



نشریه داخلی انجمن علمی - پژوهشی تاریخ

سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۹

مخبر گاه

معاونت پژوهش و تحقیقات اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

تهیه و تنظیم: معاونت پژوهش جامعه الزهراء علیها السلام

مدیرمسئول: ریحانه حقانی

سرمدبیر: زهرامهرجویی

مدیر داخلی: نجمه صالحی

طراح و گرافیک: محمدحسین همدانیان

ویراستار: زهرا کبیری پور

اعضای هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

صدیقه شاکری حسین آباد: استاد حوزه و دانشگاه، دکترای تاریخ اسلام؛

نجمه صالحی: سطح سه تاریخ اسلام و پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام؛

ناهید طیبی: مدرس حوزه، دکترای تاریخ گرایش اهل بیت علیهم السلام؛

حامد قرائتی: استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، دکترای شیعه شناسی؛

سید ناصر موسوی: استاد حوزه و دانشگاه، دکترای تاریخ اسلام؛

ابوالفضل هادی منش: دکترای تاریخ تشیع، مدرس حوزه و دانشگاه؛

هادی یعقوب زاده: استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر تهران، دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی.

نشانی: قم، سالزیه، خیابان بوعلی، جامعه الزهراء علیها السلام تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۲۱۷۶

آدرس الکترونیکی: anjoman.pajohesh@jz.ac.ir

شمارگان: ۵۰ نسخه

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) و حجم آن حداکثر ۶۰۰۰ الی ۸۰۰۰ کلمه باشد.
۲. عنوان:
- عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
۳. مشخصات نویسنده:
- شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۴. چکیده:
- آیینیه تمام‌نما و فشرده بحث است که باید دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو و ماهیت پژوهش، هدف پژوهش، روش تحقیق و اشاره به مهم‌ترین نتایج باشد و در ده سطر یا ۱۵۰ کلمه تنظیم شود.
- واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی باید حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه از میان کلماتی که نقش نماییه و فهرست را ایفا می‌کند و کار جست و جوی الکترونیکی را آسان می‌سازد، انتخاب شود.
۵. مقدمه:
- شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.
۶. بدنه اصلی مقاله:
- ۶-۱. بدنه مقاله شامل متن اصلی و بندهای مجزا بوده، به گونه‌ای که هر بند حاوی یک موضوع مشخص باشد و هر دسته از موضوعات مرتبط در ذیل یک عنوان خاص قرار می‌گیرد.
- ۶-۲. در ساماندهی بدنه اصلی لازم است به مواردی چون: توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده و تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص، پرداخته شود.
- ۶-۳. در مواردی که مطلبی بعینه از منبعی نقل می‌شود، ابتدا و انتهای آن مطلب در گیومه «» قرار داده شود.
۷. نتیجه‌گیری:
- قریب ۱۰۰-۲۰۰ کلمه و شامل یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌ها با اهداف پژوهش و ارائه راه‌کارها و پیشنهادات.
۸. ارجاعات:
- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه استاندارد (APA) باشد و در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:
- ۸-۱. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛ مثال: (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳).
۱. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛ مثال: (planting, ۱۹۹۸, p. ۷۱).
۲. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛ مثال: (بقره: ۲۵).

- ۸-۲. چنانچه نام خانوادگی مؤلف، مشترک باشد باید نام او هم ذکر شود.
- ۸-۳. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
- ۸-۴. چنانچه به دو اثر با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شده است به این صورت به آن دو اشاره شود:
(نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه / نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه)
- ۸-۵. یادداشت‌ها و پانوس‌ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها، مانند متن مقاله، به روش درون‌متنی (بند ۸) خواهد بود).
۹. فهرست منابع:
- در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
- ۹-۱. کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/م).
- مثال: مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
- ۹-۲. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، از صفحه تا صفحه.
- مثال: فرامرزی قراملکی، احد، «طبقه بندی جریان‌های رازی‌شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵، بهار و تابستان ۹۱، ص ۲۳۵-۲۵۰.
- ۹-۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.
- مثال: قربان‌نیا، ناصر، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۹-۴. پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.
- ۹-۵. منابع الکترونیکی: نام خانوادگی، نام، نام مقاله، نشانی اینترنتی.
۱۰. نقل قول‌های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج گردد.
۱۱. عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه « » قرار گیرد.
۱۲. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه B Mitra ۱۲ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) حروف چینی شود.
۱۳. عناوین تیترا: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی به کار رود.
۱۴. اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت‌گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.
- ارتباط با مدیریت مجله از طریق تلفن ۳۲۱۱۲۱۷۶ و نشانی دفتر انجمن علمی-پژوهشی یا رایانامه anjoman.pajohesh@jz.ac.ir امکان پذیر است.

فهرست مطالب

۷

سخن سردبیر

۹

نگاهی دوباره

۱۱

واکاوی برخی از فضایل امام علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

زهرا بهجتی پور

۲۹

عملکرد حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در دفاع از ولایت

فاطمه میری طایفه فرد

۲۸

نقش عنصر مکان در سیره سیاسی امام صادق علیه السلام

علی الهامی / سیده زهرا محمدی

۷۳

برخورد نواب اربعه با قرامطه‌ی کوفه

آسیه آخوند قرقی

۸۵

تاریخ پژوهی علامه عسکری و نقش وی در تحریف‌زدایی از تاریخ اسلام

زینب بختوه

۹۹

مصابه با دکتر مریم سعیدیان جزی؛
دانشیار دانشگاه اصفهان، دکترای تاریخ اسلام

تنظیم: نجمه صالحی

سخن سردبیر

عرصه‌ی تاریخ یکی از عرصه‌های پویا و فعال در زمینه‌ی پژوهش و تحقیق است و تمامی موضوعات تاریخ صدر اسلام و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، پیوسته نیازمند بررسی، کشف حقیقت و دریافت بهترین و بالاترین درس‌ها و عبرت‌ها است؛ چرا که تاریخ همواره در حال تکرار بوده و تنها در قالب مکان و زمان، شکل و ساختار آن تغییر می‌یابد.

خداوند متعال را سپاسگزاریم که بار دیگر به ما فرصتی داد تا در چهارمین شماره از نشریه‌ی گذرگاه، نشریه‌ی انجمن علمی پژوهشی تاریخ، ارائه دهنده‌ی مقالات پژوهشگران باشیم؛ تا در کنار ارج نهادن به تلاش دوستان، جرعه‌ای از معارف و تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام را، نوشیده باشیم.

مطالب ارائه شده در چهارمین شماره‌ی نشریه به شرح زیر است:

مقاله‌ی «واکاوی برخی از فضائل امام علی علیه‌السلام از دیدگاه اهل سنت»، نوشته‌ی زهرا بهجتی

پور؛

در این مقاله به برخی از فضایل امام علی علیه‌السلام که در قالب آیات قرآنی بیان شده است و

همچنین نگاه اهل سنت در بیان فضیلت حضرت، پرداخته شده است.

مقاله‌ی «عملکرد حضرت زهرا علیها‌السلام در دفاع از ولایت»، نوشته فاطمه میری طایفه فرد؛

در این مقاله، به وقایع پیش آمده بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ و عملکرد حضرت زهرا ﷺ در آن دوره، پرداخته شده است و نحوه‌ی دفاع از ولایت به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است.

مقاله‌ی «نقش عنصر مکان در سیره‌ی سیاسی امام صادق ﷺ»، نوشته‌ی علی الهامی؛ سیده‌زهرا محمدی؛

این مقاله به بازکاوی نقش موقعیت‌های جغرافیایی مکانی، در سیره‌ی سیاسی امام صادق ﷺ که در موقعیت حساس واپسین روزهای زوال امویان و آغاز سلطه‌ی خاندان عباسی، در موقعیت‌های مکانی: مکه، مدینه، عراق و شام، به سر می‌بردند؛ پرداخته است. مقاله‌ی «برخورد نواب اربعه با قرامطه»، نوشته‌ی آسیه آخوند قرقی؛ این نوشتار به تاریخ و عملکرد نواب اربعه در زمان غیبت صغری در محدوده‌ی شهر کوفه و در ارتباط با قرامطه‌ی آن مقطع پرداخته و سیاست زیرکانه‌ی این بزرگواران را به تصویر کشیده است.

مقاله‌ی «تاریخ پژوهی علامه عسکری»، نوشته‌ی زینب بختوه؛

این مقاله به حیات علمی یکی از چهره‌های برجسته‌ی عالم تشیع پرداخته است و نحوه‌ی نگارش، پژوهش و برداشت‌های علمی علامه عسکری را به خوانندگان نشان داده است. همچنین در این شماره، مصاحبه‌ی خانم دکتر مریم سعیدیان جزی و یادداشت یکی از اعضای هیئت تحریریه را می‌خوانید.

امیدواریم این شماره از نشریه نیز بتواند مورد توجه تاریخ دوستان قرار گیرد و پژوهشگران گرانقدر، ما را بیش از پیش با نگاه نقادانه‌ی خود یاری نمایند.

نگاهی دوباره

حامد قرائتی^۱

مناسبت‌ها و آیین‌های دینی مانند آن چه که در این ایام با آن مصادف هستیم، فرصتی کوتاه برای یادآوری مسئولیت‌های فردی و اجتماعی نسبت به تعالیم دینی و اولیای الهی است. این مسئولیت‌ها برخلاف آن چه رواج دارد، اختصاص به زمان و مناسبتی خاص نداشته و شایسته است در تمامی ابعاد مادی و معنوی زندگی جریان یابد. در این میان شیعیان به دلیل حکمرانی حاکمان جور و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی، از گذشته و در مقاطع مختلف تاریخ، از ترویج و ابراز عقاید و باورهای خود نهی شده‌اند و گذرگاه‌های خطرناک را به وسیله‌ی روش تقيه و خدمات بی‌دریغ و جسورانه‌ی عالمان و مبلغان دینی پیموده‌اند؛ اما آن چه که امروزه مذهب تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب نجات بخش، تهدید می‌کند، قرائت‌های اسطوره‌ای، داستانی و تأویل‌گرا از تاریخ و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام است؛ ادبیات و تفسیری که در کنار ظلم سلاطین و معاندان مانند دولبه‌ی قیچی، هر چه بیشتر به دور شدن شیعیان و جوامع انسانی از معصومین علیهم‌السلام به عنوان الگوهای برگزیده‌ی الهی منجر می‌شود. در این‌گونه تفاسیر به معصومین علیهم‌السلام به عنوان

۱. دانش‌آموخته‌ی حوزه علمیه قم و دکتری شیعه‌شناسی و نائب رئیس انجمن تاریخ پژوهان حوزه. Gharaati.1359@yahoo.com

مفاهیمی غیرقابل درک و الگوهایی که بشر از فهم شأن آن‌ها عاجز است، پرداخته شده و انسان‌ها مجاز هستند که تنها در ولادت‌های آن‌ها به اظهار شادی پردازند و بر مصیبت‌های ایشان بگریند. در این دیدگاه مردم به اولیای الهی تنها به جهت مظاهر جسمانی ایشان عشق می‌ورزند و از آموختن قواعد و سبک زندگی مادی و معنوی آن‌ها بازداشته می‌شوند؛ این دیدگاه گرچه ممکن است دارای مصادیق و موارد صحیحی باشد؛ اما در حوزه تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام و سیره پژوهی، انحرافی خطرناک است که امکان دارد، جامعه‌ی شیعه را به اسطوره پرستی، بدعت و خرافات و حتی افراط و گزافه‌گویی بکشاند. آسیبی که پیامد آن در بیگانگی نسبی جامعه‌ی دینی ما در بسیاری از عرصه‌های مادی و معنوی با مکتب و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام را، می‌توان مشاهده نمود؛ بنابراین شایسته است، عالمان دینی، بویژه پژوهش‌گران تاریخ اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام، برای از میان برداشتن حصارهای کاذبی که بر تاریخ و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام و محدودیت‌هایی به اسم عشق به اهل بیت علیهم‌السلام برای شیعیان ایجاد شده است و ایشان را از فهم، دست‌یابی و الگوگیری از سبک و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام محروم ساخته است، مجاهدت نمایند. چرا که محصور کردن اغراض ائمه‌ی دین علیهم‌السلام و اولیای الهی در حصار تقدس و اسطوره‌های به ظاهر معنوی، کمتر از ظلم خلفای جور در حبس کردن اجسام ایشان نخواهد بود.

حیرت‌انگیز آن است که ارائه‌ی تصویرهای غیرقابل دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام، هم توسط برخی مدعیان بیگانه از تاریخ و هم توسط عالمان لندن نشین صورت گرفته است و هر چه بیشتر موجب آیینی شدن آموزه‌های اسلامی در میان شیعیان شده است؛ فرایندی که در بُعدی فرا فرقه‌ای، مانعی جدی در بازگرداندن جریان‌ها و سایر مذاهب اسلامی به صراط مستقیم، که همان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است، خواهد بود.

واکاوی برخی از فضایل امام علی علیه السلام

از دیدگاه اهل سنت

زهرا بهجتی پور^۱

چکیده

اَئِمَّه‌ی معصومین علیهم السلام از دو منظر قرآن و روایات معرفی شده‌اند و در قرآن کریم منزلت والایی برای آن‌ها بیان شده است، چنان‌که محبت به اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان اجر و مزد رسالت معرفی شده است و روایات فراوانی مؤید این مطلب است. به اعتقاد شیعه و برخی از مفسرین اهل سنت، برخی از آیات در مورد امام علی علیه السلام نازل شده است. روش این پژوهش، کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی می‌باشد، که از منابع کتابخانه‌ای و نرم افزارها در این زمینه استفاده شده است. یافته‌ها مبین آن است، که برخی از مفسرین اهل سنت در کتاب‌های خود، بی‌طرفانه و عادلانه در مورد آیاتی که در مورد فضایل امام علی علیه السلام وارد شده نظر داده‌اند و برخی افراد دیگری را با امام دخیل دانسته‌اند و گروهی فقط فضایل افراد دیگر را بیان کرده‌اند و بر عقیده‌ی خود پا فشاری نموده‌اند و با غرایضی، از بیان فضایل امام خودداری نموده‌اند. با بررسی این موضوع در تفاسیر معروف اهل سنت، برخی از آیات از جمله آیات سوره‌ی بقره/ ۲۷۴، مائده/ ۵۵، اعراف/ ۴۶، توبه/ ۳، ۱۹ و ۱۱۹، انفال/ ۶۲ و رعد/ ۷؛ در مورد امام علی علیه السلام وارد شده و حقایق ائمه علیهم السلام را روشن ساخته است.

واژگان کلیدی: فضایل، امام علی علیه السلام، فریقین، اهل سنت و شیعه، آیات قرآن.

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته تاریخ اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگر و مدرس مدرسه معصومیه علیهم السلام؛ zbehgaty@yahoo.com

مقدمه

جایگاه و منزلت امام علی علیه السلام از جمله مباحث مهم در فریقین می باشد، از دیرباز فضایل امام علی علیه السلام بین مفسران و صاحب نظران شیعه و سنی مورد توجه بوده است و گاهی نیز مورد اختلاف قرار گرفته است، با وجود جایگاه برجسته‌ی امام علی علیه السلام در بین شیعیان و وجود آیات و روایات در مورد فضایل و منزلت ایشان، گاهی موجب اختلاف بین مذاهب گردیده، که می توان سبب آن را صرف نظرات بینش سیاسی درون دینی، نوعی اسلام ستیزی و غرایض درونی برخی از مفسران اهل سنت دانست. حال این پرسش مطرح می شود که رویکردها و نگرش های اهل سنت درباره‌ی آیاتی که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده، چیست؟ بر اساس فرضیه‌ی نویسنده، با توجه به روایات فراوانی که در مورد فضایل امام وارد شده، این گمان تقویت می شود که امام علی علیه السلام به عنوان شاخص ترین و برگزیده ترین شخصیت جهان اسلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، بیش از دیگر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. هدف پژوهش حاضر بر آن است، تا آراء مفسران معروف اهل سنت درباره‌ی منزلت امام علی علیه السلام در آیات قرآن را بیان و سپس به تحلیل و بررسی این آراء بپردازد. در رابطه با موضوع این پژوهش، آثار و کتاب های فراوانی از مفسران اهل سنت اعم از پژوهشی و غیر پژوهشی نوشته شده؛ که در برخی از آن ها به طور عام به اهل بیت علیهم السلام پرداخته شده است. از آن جمله: «انوارالتنزیل و اسرارالتأویل تألیف عبدالله بن عمر بیضاوی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم از علامه شیخ محمود آلوسی، الدر المنثور فی تفسیر المؤمنین، تألیف جلال الدین سیوطی و...» را می توان نام برد؛ در برخی دیگر نیز به روشی خاص در مورد امام علی علیه السلام نوشته شده است؛ مانند: «فضائل الخمسه من صحاح السنه اثر مرتضی حسینی فیروزآبادی، سیمای علی علیه السلام به روایت اهل سنت تألیف هاشم بحرانی و ما نزل من القرآن فی علی تألیف ابی بکر احمد بن موسی ابن مردویه».

نویسنده در این پژوهش بر آن است تا با روش تاریخی و تحلیلی روایات اهل سنت، در مورد برخی از آیاتی که به طور قطع در مورد امام علی علیه السلام وارد شده است به خصوص روایات و سندهای حدیثی و تفسیری اهل سنت، که نزول آن آیات را درباره‌ی امام علی علیه السلام تأیید نموده اند، تبیین نماید.

مفهوم‌شناسی

به منظور تبیین مفهوم واژگان کلیدی پژوهش حاضر، به عنوان مهمترین واژه‌ی مطرح در مسیر پاسخ‌گویی به سوال اصلی این پژوهش بررسی می‌شود.

اهل سنت

سنت از نظر لغت، به معنای سیره، روش (ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۱۳، ص ۲۲۱) و طریقت، سنة الله، سنة النبی آمده است. (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۶۵) این کلمه با ترکیب اضافی، در اذهان بیشتر مسلمانان به آن گروه از مسلمینی گفته می‌شود که پیرو دستورات و آموزه‌های قرآن و سنت نبوی و خلفا و صحابه می‌باشند. براین مبنا اهل سنت یا جماعت، ملاک سرمشق اعمال خود را قرآن و سنت نبوی و صحابیان می‌دانند و آنچه برخلاف این آموزه‌ها باشد بدعت نامیده می‌شود. (عظیمی فر، ۱۳۸۸ه.ش، ص ۹۱)

منزلت امام علی علیه السلام در قرآن

شخصیت امام علی علیه السلام یک شخصیت فوق العاده و الهی است، لذا شناختن چنین شخصیتی تنها از طریق قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله ممکن است. آیاتی که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده و شخصیت عظیم آن حضرت را معرفی می‌نماید، بسیار زیاد است. ابن عساکر از ابن عباس نقل می‌کند: آن مقدار که آیات قرآن درباره‌ی علی علیه السلام نازل گشته است درباره‌ی هیچ‌کس نازل نشده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۲، ص ۳۶۳) از یزید بن رومان نقل شده است که می‌گوید: «خداوند متعال آن مقدار از آیات را که در قرآن پیرامون فضیلت‌های علی علیه السلام نازل کرده است، درباره‌ی هیچ‌کس دیگری نازل نکرده است». (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ه.ق، ج ۱، ص ۵۴)

درباره‌ی تعداد آیاتی که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده، اختلاف است؛ از مجاهد نقل شده است که هفتاد آیه در قرآن در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است. (حسکانی، ۱۴۱۱ه.ق، ج ۱، ص ۵۵) عبدالرحمن بن ابی لیلی به هشتاد آیه اشاره می‌کند. (همان؛ ج ۱، ص ۵۵) ابن عباس نیز از سیصد آیه‌ی قرآنی نام برده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ه.ق، ج ۶، ص ۲۱۹؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷ه.ق، ج ۲، ص ۳۷۳)

فضایل امام علی علیه السلام در آیات الهی

۱- الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۲۷۴)

«کسانی که اموال خویش را در شب و روز، پنهانی و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آن‌ها در نزد پروردگارشان است و ترسی بر آن‌ها نیست و اندوهگین نشوند». (محمدحسین طباطبائی، ۱۳۷۴هـ. ش، ج ۲، ص ۵۸۶)

۱-۱ بررسی محتوایی روایات

در این آیه منظور از «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» علی بن ابیطالب علیه السلام است.

الف) سیوطی در تفسیر الدر المنثور می‌گوید: «عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن عساکر از طریق عبدالوهاب بن مجاهد و او از پدرش، از ابن عباس درباره‌ی این آیه روایت کرده‌اند که ابن عباس گفته است: این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده، زیرا علی علیه السلام چهار درهم داشت که یک درهم را در شب و یک درهم را در روز و یکی را پنهانی و دیگری را آشکار انفاق نموده است». (سیوطی، ۱۳۶۵هـ. ق، ج ۱، ص ۳۶۳)

ب) در تفسیر البغوی نیز روایت مذکور به دو طریق از ابن عباس روایت شده است. (بغوی، ۱۴۱۷هـ. ق، ج ۱، ص ۳۳۹) ابن حجر نیز می‌گوید: «واقدی از ابن عباس روایت کرده است؛ علی علیه السلام فقط چهار درهم در اختیار داشت، یک درهم را در شب و یک درهم را در روز و یک درهم را آشکار و دیگری را پنهانی صدقه داد و سپس این آیه الَّذِينَ يُنْفِقُونَ... نازل شد». (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷هـ. ق، ج ۲، ص ۳۸۴) روایت مذکور را واحدی در اسباب النزول (واحدی النیسابوری، ۱۴۱۲هـ. ق، ص ۵۸) و ابن اثیر جزری در اسد الغابه (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵) و طبرانی در المعجم الکبیر طبرانی (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۸۰) و حسکانی در شواهد التنزیل (حسکانی، ۱۴۱۱هـ. ق، ج ۱، ص ۱۴۳) و محب طبری در الریاض النضره (محب الدین طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۸) و ابن مغازلی در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام (واسطی مالکی، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۲۴هـ. ق، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۳۲۵) با سندهای معتبر نقل کرده‌اند و نزول آیه‌ی شریفه را در شأن علی علیه السلام تأیید نموده‌اند.

ج) عده‌ای از مفسرین اهل سنت بر این باورند که آیه‌ی شریفه در شأن ابوبکر نازل شده است، مانند: تفسیر بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۶۱) و تفسیر الکشاف (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۱۹) ولی آلوسی در تفسیرش چنین می‌گوید: «اگرچه ابن عساکر از عایشه روایت می‌کند که ابوبکر چهار درهم داشت که یک درهم را در روز و یک درهم را در آشکار و یک درهم را پنهانی صدقه داد، ولی در این روایت اشاره به نزول آیه‌ی کریمه در شأن ابوبکر نشده است». (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۷)

چنین به نظر می‌رسد؛ که آلوسی بر این عقیده است، که اگرچه روایت مذکور درباره‌ی ابوبکر وجود دارد، ولی در این روایت هیچ اشاره‌ای به نزول آیه درباره‌ی ابوبکر نشده است و بیضاوی و صاحب کشاف، بدون هیچ سندی، استنباط کرده‌اند که شأن نزول این آیه در صدقه دادن ابوبکر می‌باشد.

۲-۱ بررسی سندی روایات

عده‌ای از مفسرین اهل سنت؛ روایتی که سیوطی در تفسیر الدر المنثور خود آورده است را تضعیف نموده‌اند، از آن جهت که در سند آن عبدالوهاب بن مجاهد وجود دارد. ولی ابن کثیر پس از تضعیف این حدیث، می‌گوید: «ولکن رواه ابن مردویه من وجه آخر عن ابن عباس أنها نزلت فی علی بن ابیطالب علیه السلام». (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۳۱)

از ظاهر این گزاره استفاده می‌شود که اگرچه حدیث مذکور از طریق عبدالوهاب بن مجاهد ضعیف است، ولی ابن مردویه از طریق دیگری که بدون ضعف می‌باشد همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است، لذا حدیث مذکور به قوت خود باقی است.

۲- اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

(مائده: ۵۵)

«ولی و سرپرست شما فقط خداوند متعال و فرستاده‌اش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز می‌خوانند و زکات می‌دهند در حالی که در رکوع هستند». (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۱، ص ۳)

۲-۱ بررسی محتوایی روایات

بسیاری از روایاتی که از طریق اهل سنت گزارش شده است، گویای این واقعیت است که آیه‌ی مذکور در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.

الف) فخر رازی در تفسیر خود (رازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۱۲، ص ۳۸۳) سه روایت از ابن عباس و عبدالله بن سلام و ابوذر نقل کرده است که این آیه در مورد امام علی علیه السلام است و هیچ اشاره‌ای به ضعیف بودن این روایات از نظر سند ندارد و این خود دلیلی برای صحیح بودن این احادیث می‌باشد. اگرچه در دلالت این آیه بر امامت علی علیه السلام اشکال‌هایی وارد کرده‌اند، که مربوط به بحث ولایت امام علی علیه السلام است و در این پژوهش مجالی برای بررسی آن نمی‌باشد. فخر رازی از ابوذر، روایت می‌کند: «در یکی از روزها مشغول اقامه نماز ظهر با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که مستمندی وارد مسجد شد و از نمازگزاران درخواست کمک نمود، ولی هیچ کس به او کمک نکرد. در این هنگام مستمند دست خود را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: پروردگارا! تو گواهی، که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم درخواست کمک نمودم ولی هیچ کس به من کمک نکرد. علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راستش که انگشت داشت به آن فقیر اشاره نمود و او نزد علی علیه السلام آمد و انگشت را از علی علیه السلام گرفت. این رویداد را پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده نمود و فرمود: اللهم انّ أخی موسی سألک؛ پروردگارا! برادرم موسی علیه السلام از تو درخواستی نمود و فرمود: ربّ اشرح لی صدری... و اشکره فی امری؛ و تو در جواب فرمودی: سنشد عضدک بأخیک و نجعل لکما سلطانا؛ پروردگارا، من محمد پیامبر تو هستم پس از تو درخواست می‌کنم که سینه‌ام را بگشا و مشکلاتم را آسان گردان و علی علیه السلام را که از اهل بیت علیهم السلام من است وزیر من قرار بده و پشت من را به وزارت او محکم گردان». ابوذر در ادامه روایت می‌گوید: «به خدا سوگند، هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله این کلمات را به پایان نرسانیده بود که جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد! بخوان! انما ولیکم الله و رسوله...». (رازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۱۲، ص ۳۸۳)

ب) واحدی در اسباب النزول از کلبی نقل می‌کند که او گفته است: «آخر آیه مذکور، و هم راکعون در شأن علی علیه السلام نازل شده است». (واحدی نیسابوری، ۱۴۱۲هـ.ق، ج ۱، ص ۱۹۹)

ج) ابی‌السعود، در تفسیر خود، چنین می‌گوید: «که آیه مذکور در شأن علی علیه السلام است، هنگامی که انگشتش را در حالت رکوع به مستمند داد». (ابی‌السعود، بی تا، ج ۳، ص ۵۲)

د) از ظاهر تفسیر قرطبی نیز استفاده می‌شود، که او معتقد است این آیه در شأن علی علیه السلام می‌باشد. (قرطبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۲۱-۲۲۰)

۲-۲ بررسی سندی روایات

ابن‌کثیر نیز روایات گوناگونی را از طرق مختلف نقل می‌کند، که دلالت بر نازل شدن این آیه در مورد امام علی علیه السلام است. او اگرچه بعضی از این روایات را از نظر سند ضعیف دانسته است ولی نسبت به سه روایتی که در ابتدا ذکر نموده، هیچ اشاره‌ای به ضعیف بودن آن‌ها نکرده است. (قرطبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۷۱)

۳- وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَظْمَعُونَ. (اعراف: ۴۶)

«میان بهشتیان و دوزخیان حائلی است و بر بالای آن مردمی هستند که همه‌ی خلائق را به سیما و رخسارشان می‌شناسند و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما، اینان به بهشت در نیامده‌اند اما طمع آن را دارند». (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ق، ج ۸، ص ۱۳۹)

خداوند می‌فرماید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ؛ یعنی: بر اعراف هستند مردانی که هر کدام از آن‌ها را به چهره‌شان بشناسند». اعراف یکی از مقامات کریمه‌ی انسانی است که خداوند در روز قیامت به بعضی انسان‌ها عطا نموده است. می‌فرماید: «بَيْنَهُمَا حِجَابٌ، میان بهشت و جهنم پرده‌ای فاصله شده است و این پرده خود اعرافی دارد که مردانی بر آن قرار گرفته‌اند و تمام مردم گناهکار و نیکوکار را می‌بینند. این مردان همه افراد را به چهره‌ها و حالات مخصوص آن‌ها مشاهده می‌کنند». بنابراین روشن است، که منظور از مردانی که بر اعراف قرار گرفته‌اند، چه کسانی می‌باشند.

۳-۱ بررسی محتوایی روایات

این آیه را ابن‌حجر در کتاب خود، الصواعق المحرقة، یکی از آیاتی دانسته است؛ که در مورد علی علیه السلام نازل شده است. او می‌گوید: «ثعلبی در تفسیر این آیه از ابن‌عباس روایت کرده که او

گفته، أعراف مکانی بالاتراز صراط است که عباس و حمزه و علی بن ابیطالب علیهم السلام و جعفر در دو طرف آن قرار گرفته‌اند و دوستانشان را با صورت‌های سفید و دشمنانشان را با صورت‌های سیاه مشاهده می‌کنند». (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۲، ص ۴۸۵) آلوسی نیز این روایت را به نقل از ضحاک و او از ابن عباس در تفسیر روح المعانی ذکر کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۴، ص ۳۶۳)

۴- وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنِ تُبْتِغُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. (توبه: ۳)

(و این آیات اعلامی است از خدا و پیغمبرش به مردم در روز حج اکبر که خداوند و رسولش بیزار است از مشرکین، حال اگر توبه کردید که توبه برایتان بهتر است و اما اگر سرپیچیدید، پس بدانید که شما ناتوان کننده خدا نیستید و تو (ای محمد) کسانی را که کفر ورزند به عذاب دردناکی بشارت ده). (طباطبایی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۹، ص ۱۹۴)

خداوند می‌فرماید: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ؛ و اعلانی است از خداوند و فرستاده‌اش به مردم در روز حج اکبر». این آیه و آیات قبل از آن، درباره‌ی اعلان برائت از مشرکین نازل شده است.

۴-۱ بررسی محتوایی روایات

روایات بیانگر این واقعیت است که، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیات، ابتدا ابوبکر را مأمور ابلاغ این آیات به مشرکین نمود و سپس به امر پروردگار، توسط جبرئیل، علی علیه السلام را مأمور گرفتن آیات از ابوبکر و ابلاغ آن‌ها به مشرکین نموده است.

زمخشری می‌گوید: «روایت شده است، که هنوز ابوبکر مقداری از راه را نپیموده بود که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد! لایلعن رسالتک الا رجل منك؛ پیام تو را کسی جز مردی از خانواده‌ات نباید ابلاغ کند». پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را از پی ابوبکر فرستاد و ابوبکر به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا از طرف خداوند چیزی نازل شده است که علی علیه السلام را فرستادی تا پیام را از من بگیرد و ابلاغ کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری؛ تو باید به حج رفته موسم حج را اداره کنی و علی علیه السلام آیات را بر مردم بخواند». (زمخشری،

۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۴۳) بعضی از مفسرین، بر این عقیده‌اند که ابوبکر از ابتدا مأمور اعلان برائت و خواندن آیات نبود، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله او را برای برپایی مراسم حج فرستاده بود و سپس علی علیه السلام را برای اعلان برائت فرستاد.

آلوسی، از علمای اهل سنت می‌نویسد: اکثر روایات بیانگر این است که ابوبکر از ابتدا مأمور ابلاغ آیات برائت بود و علی علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و آیات برائت را از او گرفت. (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۵، ص ۲۴۰)

۲-۴ بررسی سندی روایات

الف) سیوطی در تفسیر خود با سندهای مختلف این واقعه را روایت کرده است. او می‌گوید: «ابن ابی شیبه و احمد و ترمذی با اعتراف به نیکو بودن سند و ابوالشیخ و ابن مردویه از انس، روایت کرده‌اند که او گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای اعلان آیات برائت به سوی مکه فرستاد، پس از مدتی او را فرا خواند و فرمود: شایسته نیست برای کسی که این امر را ابلاغ کند مگر مردی از خانواده‌ام. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرا خواند و پیام برائت را به او سپرد». ابن مردویه، همین روایت را از سعد بن ابی وقاص و ابوسعید خدری نیز روایت کرده است. (سیوطی، ۱۳۶۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۰۹)

بنابراین، از روایت ابوسعید خدری، به نظر می‌رسد؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر می‌فرماید: «اگر چه تو برادر و همراه من در غار می‌باشی، لکن اهمیت ابلاغ این آیات به اندازه‌ای است که شخصیتی بالاتر می‌طلبند و آن شخص، علی علیه السلام است». پیام خداوند را به خصوص، چنین پیام مهمی را فقط خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا کسی که در مقام قرب الهی نزدیک به او باشد، می‌تواند ابلاغ کند و جای تأسف و شگفتی است که عده‌ای از مفسرین اهل سنت، برای انکار این فضیلت مهم از ظاهر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله «لایؤدی عنی الآ رجل منی» چشم پوشی نموده و بر این عقیده‌اند که علت اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای ابلاغ این پیام مأمور نمود، این بود که در گذشته اعراب، پیمان‌های خود را نقض نمی‌کردند مگر با حضور کسی که آن پیمان را بسته بود، یا مردی که از آن خاندان باشد. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست بهانه را از دست مشرکان بگیرد و علی علیه السلام را که از اهل خود بود به سوی مکه فرستاد. (بیضاوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۸)

ب) نویسنده المنار، می نویسد: «احمد با سندی نیکو از انس روایت کرده است که پیامبر ﷺ ابوبکر را برای اعلان برائت از مشرکین به مکه فرستاد، زمانی که ابوبکر به ذوالحلیفه رسید فرمود: لایبلغها الا انا ورجل من اهل بیتی؛ سپس علی را برای انجام این امر فرستاد». (رشید، ۱۹۹۰ هـ.م، ج ۱۰، ص ۱۴۱)

ج) حاکم حسکانی نیز در کتاب شواهد التنزیل، روایت مذکور را با پانزده سند نقل نموده است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۰۵)

د) متقی در کنز العمال (متقی هندی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۱) و نسائی در خصائص النسائی (نسائی، بی تا، ص ۹۰ و ۹۱) أحمد بن حنبل در مسند (ابن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۲) روایت مذکور را با سندهای گوناگون روایت کرده اند.

با اندکی تأمل، روشن می شود که این سخن صحیح نیست؛ زیرا رسول خدا ﷺ سپردن این پیام را به علی به دستور جبرئیل انجام داد و نزول جبرئیل برای چنین امری به خصوص پس از دادن این پیام به ابوبکر، حکایت از یک انتخاب الهی دارد و ممکن نیست خداوند جبرئیل را فقط برای پاسخ گویی به یک سنت غلط و رسم جاهلی به سوی پیامبر ﷺ بفرستد.

۵- «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ». (انفال: ۶۲)
«و اگر می خواهند با تو نیرنگ کنند پس همانا بس است تو را خدا، او کسی است که تو را به نصرت خود و به وسیله مؤمنین تایید کرد». (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۹، ص ۱۴۶)

یکی دیگر از آیاتی که در شأن علی نازل شده است و منزلت آن حضرت در نزد خدا را بازگو می نماید، آیه ۶۲ از سوره انفال است. خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» خداوند تو (پیامبر) را با یاری خودش و مؤمنین کمک می کند و منظور از مؤمنین در این آیه، امیرالمؤمنین علی می باشد. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیوطی، ۱۳۶۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۹۹)

۵-۱ بررسی محتوایی روایات

حاکم حسکانی به سندش از ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج دیدم بر روی عرش نوشته شده است، خداوندی جزء من نیست و هیچ کس شریک من

نمی باشد و محمد بنده من است و او را به وسیله ی علی تأیید می کنم و این معنای کلام خداوند است که می فرماید: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ». (همان، ج ۱، ص ۲۹۲)

این روایت را ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق با سند مذکور نقل کرده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۴۲، ص ۳۶۰) و همچنین سیوطی در الدر المنثور خود آن را ذکر نموده است. (سیوطی، ۱۳۶۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۹۹)

۶- أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (توبه: ۱۹)

«چگونه آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را با رفتار کسی که به خدا و روز جزا ایمان آورده و در راه خدا جهاد نموده برابر می کنید؟ حال آنکه این دو طائفه نزد خدا یکسان نیستند و خداوند مردم ستمگر را هدایت نمی کند». (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۹، ص ۲۶۵)

۱-۶ بررسی محتوای روایات

این آیه درباره ی افضل بودن علی علیه السلام بر دیگران است، خداوند در این آیه ملاک و میزان برتری انسان ها بر یکدیگر را ایمان آن ها به خداوند و روز قیامت قرار داده است و از آنجا که علی علیه السلام نخستین کسی است که به خداوند و روز قیامت و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده است، بنابراین آن حضرت برترین انسان ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. این آیه می فرماید: «اگرچه آب دادن به حاجیان توسط عباس و آباد نگه داشتن مسجد الحرام توسط شیبه امری نیکو و با فضیلت است، ولی این فضیلت ها هرگز برابر با فضیلت ایمان به خدا و روز قیامت توسط علی علیه السلام نخواهد بود».

فخر رازی در تفسیر الکبیر، ذیل این آیه می نویسد: «ابن عباس در بعضی روایات گفته است: وقتی علی علیه السلام به درشتی با عباس سخن گفت، عباس گفت: اگر توبه اسلام و هجرت و جهاد بر ما پیشی گرفته ای ما هم مسجد الحرام را آباد نگه داشته و حاجیان را آب می دادیم. سپس این آیه نازل شد». (رازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۱۶، ص ۱۲)

۶-۲ بررسی سندی روایات

الف) سیوطی در کتاب الدر المنثور، روایت‌های بسیاری را با سندهای متعددی نقل می‌کند که حکایت از نزول این آیه درباره‌ی علی علیه السلام و اثبات برتری آن دارد. یکی از آن روایت‌ها این است، ابونعیم در فضائل الصحابه و ابن عساکر از انس روایت کرده‌اند که او گفته: «در یکی از روزها عباس و شیبیه خادم بیت الحرام در برابر همدیگر به خود می‌بالیدند، عباس به شیبیه گفت: من از تو برترم، زیرا من عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی پدرش و ساقی حاجیان می‌باشم. شیبیه نیز گفت: من از تو برترم، زیرا امین رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خانه‌اش و خزانه‌دار او هستم، آیا خداوند آنقدر که به من اعتماد دارد به تو نیز اعتماد دارد؟ علی علیه السلام سخنان هر دو نفر را شنید و فرمود: من از شما دو نفر برتر هستم، زیرا نخستین کسی هستم که ایمان آورده و هجرت نمودم». پس از این گفتگو هر سه نفر آن‌ها خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و آن حضرت را از آنچه گفته بودند مطلع کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها جوابی نداد و آن‌ها برگشتند. پس از چند روزی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به دنبال آن‌ها فرستاد. آن‌ها آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود: «أَجْعَلُكُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...». (سیوطی، ۱۳۶۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۱۹)

ب) واحدی در شأن این آیه می‌گوید: «حسن و شعبی و قرظی گفته‌اند: این آیه درباره‌ی علی علیه السلام و عباس و طلحه فرزند شیبیه نازل شده است، زیرا آن‌ها در برابر یکدیگر به خود می‌بالیدند. طلحه گفت: من خادم خانه خدا و کلیددار و پرده‌دار آن هستم. عباس گفت: من به حاجیان آب می‌دهم و آب دادن آن‌ها در اختیار من است و علی علیه السلام فرمود: من نمی‌دانم شما چه می‌گویید؟ من شش ماه قبل از مردم نماز خواندم و جهاد در دست من است. پس از این گفتگو، خداوند این آیه را نازل نمود». (واحدی نیسابوری، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۴۳)

ج) همین روایت را ابن جریر طبری با اندکی اختلاف از محمد بن کعب قرظی در تفسیر طبری نقل نموده است. (طبری، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۱۷۱)

د) حاکم حسکانی نیز در شواهد التنزیل با سندهای مختلف روایاتی را ذکر نموده است که نزول آیه مذکور را درباره‌ی فضیلت ایمان علی علیه السلام را تأیید می‌کند. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۲)

۷- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (توبه: ۱۱۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید». (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۹، ص ۵۳۸)

۱-۷ بررسی محتوای روایات

یکی دیگر از آیاتی که در شأن علی علیه السلام نازل شده است، آیه‌ی ۱۱۹ از سوره‌ی توبه است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» در تفسیر کلمه‌ی «الصَّادِقِينَ» روایت‌های گوناگونی وارد شده است. بعضی از روایات بیانگر این است که مراد از کلمه‌ی «الصَّادِقِينَ» امام علی علیه السلام می‌باشد. از ابن عباس روایت شده است، که مراد از کلمه‌ی «الصَّادِقِينَ» در این آیه امام علی علیه السلام است. (سیوطی، ۱۳۶۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۹۰) در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در تفسیر این آیه فرموده است، مراد از «الصَّادِقِينَ»، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌باشد. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۴۱) و در روایت دیگری، آن حضرت فرموده است؛ مراد علی علیه السلام می‌باشد. (سیوطی، ۱۳۶۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۹۰)

۸- وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. (رعد: ۷)

«کسانی که کافر شدند گویند چرا از پروردگارش آیتی به او نازل نمی‌شود، توفیق بی‌م‌رسانی، و هر گروهی را رهبری هست». (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۱۱، ص ۴۱۴)

۱-۸ بررسی محتوایی و سندی روایات

یکی دیگر از آیاتی که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است آیه‌ی هفت سوره‌ی رعد می‌باشد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». یعنی: تو بیم دهنده مردم هستی و برای هر قومی راهنمایی هست.

در تفسیر این آیه، روایات بسیاری با سندهای معتبر وارد شده است که مراد از منذر، پیامبر صلی الله علیه و آله است و مراد از هاد، علی علیه السلام می‌باشد:

الف) حافظ سروی در کتاب مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، می‌گوید: «احمد بن محمد بن سعید، کتابی نوشته است درباره‌ی اثبات نزول این آیه، که در شأن علی علیه السلام است». (ابن مغزلی، ۱۳۲۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۸۳)

ب) سیوطی می‌نویسد: «ابن عساکر و ابن نجار، روایت کرده‌اند؛ هنگامی که آیه **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ قَوْمٌ هَادٍ** نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارکش را روی سینه‌اش گذاشت و فرمود: من منذر هستم و با دست دیگرش به علی علیه السلام اشاره نمود و فرمود: ای علی، تو هادی هستی و پس از من مردم به تو هدایت می‌شوند. فخر رازی نیز در تفسیر این آیه، به همین مضمون تاکید کرده است». (سیوطی، ۱۳۶۵ هـ.ش، ج ۴، ص ۴۵؛ رازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۱۹، ص ۱۴)

ج) این حدیث را بسیاری از مفسرین اهل سنت با سندهای مختلف از ابن عباس و دیگر راویان، نقل کرده‌اند. (طبری، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۱۳، ص ۱۳۱-۱۴۰؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۹۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۴۲، ص ۳۵۹؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸؛ متقی هندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۱)

بنابراین، به نظر می‌رسد که این دو مفسر اهل سنت، سیوطی و فخر رازی به یک مضمون در تفاسیر خود رسیده‌اند و حقایق را برخلاف میل باطنی خود، در نوشته‌های خود آورده‌اند که این نشان از حقانیت آن‌ها به وقایع می‌باشد. که در برخی موارد امانتداری را در نوشته‌های خود رعایت نمودند. با توجه به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام علی علیه السلام که نشان دهنده‌ی فضایل اوست. «لولا علیُّ هَلَکَ عمرٌ» و «لولا علیُّ هَلَکَ عثمان» این احادیث بیانگر این واقعیت است، که هدایت‌گرو راهنمای مردم را خداوند و پیامبرش، باید به مردم معرفی کنند و مردم توانایی تشخیص و تعیین راهنما را ندارند و بدون شک خداوند راهنمای مردم را به آن‌ها معرفی نموده است و او علی علیه السلام می‌باشد. وقتی علی علیه السلام راهنمای مردم شد، بدون شک پرچم جانشینی را به کسی می‌سپارد که شایسته راهنمایی بشر باشد و او نیز همان طور است.

طبق آیات قرآن و احادیث، راهنمای مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را خداوند، توسط پیامبرش تعیین می‌کند، پس هر کسی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان جانشینی خود و راهنمای بشر پس از خود معرفی نماید، جانشین واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله است و آن‌گاه سخن او، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و کردار او کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و اوامر و دستورات او نیز، دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

بشر همیشه نیاز به راهنما دارد، زیرا خداوند با فرستادن قرآن، قوانین راهنمایی بشر تا قیامت را به آن‌ها معرفی نمود، ولی همه افراد با مفهوم و معنای این قوانین آشنا نمی‌باشند، پس لازم است خداوند به کسانی که معنا و مفهوم این قوانین را به آن‌ها آموخته است. مأموریت راهنمایی مردم را بدهد. جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باید کسی را که خداوند جانشین او قرار داده است به مردم معرفی نماید. امام علی علیه السلام جانشین خود را یعنی، امام حسن علیه السلام و او نیز جانشین خود یعنی، امام حسین علیه السلام و همین‌طور تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت حجه ابن الحسن العسکری علیه السلام را معرفی نموده‌اند و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جانشین خود، در عصر غیبت را با ذکر شرائط و ویژگی‌هایی به جامعه معرفی نموده است. جانشین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باید پرهیزگار، پارسا، مجتهد و آگاه به مسائل دین و آشنا به مصالح مسلمین باشد. تشخیص جانشین ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با بیان ویژگی‌ها برای مردم جامعه ممکن نیست، بلکه کسانی قدرت تشخیص این ویژگی‌ها را دارند؛ که خود آگاه به مسائل دین بوده و مصلحت مسلمانان را دانسته و پرهیزگار باشند. آن‌ها کسانی هستند که می‌توانند تشخیص دهند چه کسی از دیگران برتر است و بهتر می‌تواند مردم را به سعادت ابدی هدایت کند و آن‌ها را از تهاجم کفر و الحاد مطلع سازد. علماء و اندیشمندان جامعه نیز می‌توانند فقیه جامع شرائط، برای رهبری به مردم معرفی نمایند. جای بسی تأسف است، که بعضی ناآگاهانه نظر داده و می‌گویند: «رهبر و هدایت‌گر جامعه را خود مردم باید انتخاب کنند، جانشین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را باید خود مردم انتخاب نمایند». آیا ضربه‌ای که از انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله توسط مردم به اسلام وارد شده است از یاد برده‌اند؟ در پایان یادآوری می‌شود که به دلیل گستردگی ابعاد موضوع حاضر، تنها به بخش کوچکی از پرسش‌های اساسی که در مورد فضایل امام علی علیه السلام مطرح است و منشأ اختلاف بین فریقین است پاسخ داده شد، البته بحث در این موضوع و بررسی دقیق آن نیاز به بررسی و تحقیق در مقاله‌ای دیگر دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح شده در این تحقیق، امام علی علیه السلام از جایگاه والایی برخوردارند و در این زمینه، آیات قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید کننده‌ی این مطلب است. بهترین معرّف برای شناساندن اهل بیت علیهم السلام، قرآن است و به خاطر جایگاهی که در بین مسلمین دارد، از مقبولیت

و بایستگی لازم برخوردار است. لذا این تحقیق به واکاوی و بررسی هشت آیه از قرآن که در مورد فضایل و جایگاه برحق بودن امام علی علیه السلام آمده است، از منظر مهمترین مفسران اهل سنت، مانند: ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، آلوسی در روح المعانی، حاکم حسکانی در شواهد التنزیل لقواعد التفضیل و بیضاوی در تفسیر البیضاوی و... پرداخته است.

در این پژوهش، سعی شده است تا فضایل امام علی علیه السلام که یکی از نقاط افتراق شیعه و سنی است، بر محور کتب اهل سنت تبیین شود و ضمن بررسی آرا و نظریات مفسران اهل سنت به واکاوی و تحلیل آن‌ها پرداخته شود؛ آنچه در آخر امر مشخص شد، این است که، مفسران اهل سنت بیش از پرداختن به تفسیر آیات، تکیه‌ی ویژه بر شأن نزول آیات مذکور داشته و شأن نزول‌های مختلفی را برای هر یک از آیات، جداگانه مطرح نموده‌اند. از نکات برجسته در تفاسیر اهل سنت این است که گاهی مفسران، آراء و نظراتی قریب به آراء و نظرات مفسران شیعی داشته‌اند و برخی نیز با شمردن روایات و شواهد مربوط به دلالت آیات بر فضایل امام علی علیه السلام در کنار سایر روایات مفسران اهل سنت، در نقض و رد آن نکته‌ای نگفته و آن را مسکوت گذاشته‌اند. در مجموع مطالب گفته شده، می‌توان گفت: پس از استقصاء اهم تفاسیر و برخی از منابع اهل سنت، نوعی از هم‌گرایی با عقاید شیعی مبنی بر قبول این آیات در شأن امام علی علیه السلام دیده می‌شود و این از دلالت‌های آشکار و قرائن روشنی است که به حقانیت موضوع و قرائت شیعی در این نوشته‌ها و آثار اهل سنت منجر می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین، *اسدالغابه*، تهران، انتشارات اسماعیلیات، بی تا.
۲. ابن المغزالی، ابوالحسن الواسطی، *مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب*، صنعاء، دارالآثار، ۱۳۲۴ هـ.ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۴. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد، *مسند*، بیروت، دارصار، بی تا.
۵. ابن عساکر، ابوالقاسم بن هبه الله، *تاریخ دمشق*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۹. امین، سیدحسن، *دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۰. آلوسی بغدادی، ابوالفضل شهاب الدین محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۱. بغوی شافعی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، دار طیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۲. بیضاوی، ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۳. _____، _____، *دارالفکر*، بی تا.
۱۴. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۵. حاکم حسکانی، عبدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، بی نا، مجمع احیا الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۶. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بی نا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۸. رازی، فخرالدین، *تفسیر الرازی (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، مترجم: خسروی، غلامرضا، مصحح: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران، مرتضوی، بی تا.
۲۰. رشید علی رضا، محمد، *تفسیر المنار*، بی نا، الهیئه المصدییه العامه للکتاب، ۱۹۹۰ م.
۲۱. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، *تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۲۲. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی، محمد باقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی، محمد باقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۴. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۵. _____، المعجم الکبیر للطبرانی، القاهره، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، بی تا.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بی نا، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۷. عظیمی فر، علیرضا، قرآن و امامت اهل بیت، قم، مهرا میرالمؤمنین، اول، ۱۳۸۸ ه.ش.
۲۸. عمادی، محمد بن محمد بن مصطفی ابوالسعود، ارشاد العقل السلیم الی مزیا کتاب الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۳۰. قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳۱. متقی بن حسام الدین الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
۳۲. محب الدین الطبری، احمد بن عبدالله بن محمد، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانية، بی تا.
۳۳. نسائی، ابوعبدالرحمان احمد بن شعيب، خصائص النسائی، بی نا، مکتبه نینوا، بی تا.
۳۴. واحدی نیسابوری، ابوالحسن علی بن احمد، أسباب نزول الآيات، المحقق: عصام بن عبدالحسن الحمیدان، بی جا، دارالاصلاح امام، ۱۴۱۲ ه.ق.
۳۵. ولهاوزن، یولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام، شیعه و خوارج، ترجمه: محمود رضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۳۶. هیثمی، ابن حجر، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، کامل محمد الخراط، لبنان، مؤسسه الرساله، الأولى، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۹۹۷ م.

عملکرد حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در دفاع از ولایت

فاطمه میری طایفه فرد^۱

چکیده

طبق اعتقادات مذهب شیعه، ولایت و امامت در جامعه‌ی اسلامی، یکی از اصول مهم و غیرقابل انکار در دین اسلام است. حضرت زهرا علیها السلام به عنوان کسی که در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرورش یافته، با ملاحظه‌ی غصب خلافت، با استفاده از راه‌ها و روش‌های مختلف، به دفاع از کیان امامت پرداخت. درباره‌ی این موضوع مطالب زیادی نوشته شده است؛ که اتفاقات این برهه‌ی زمانی خاص را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله سعی شده است با نگاهی متفاوت و بیان گونه‌های مختلف، دفاع حضرت زهرا علیها السلام، مظلومیت و حقانیت امام علی علیه السلام را به تصویر بکشد و برای دستیابی به این مهم، از منابع متعدد، اعم از شیعه و سنی کمک گرفته شده است. این مقاله مبارزات حضرت زهرا علیها السلام را در دو محور دفاع مستقیم و دفاع غیرمستقیم مورد بررسی قرار داده است. واژگان کلیدی: ولایت، امامت، حضرت زهرا علیها السلام، شیوه‌های دفاع، حضرت علی علیه السلام.

مقدمه

ولایت، یکی از مباحث مهم کلامی و تاریخی در مذهب تشیع است و ابعاد گوناگونی دارد. این مسئله پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دچار انحراف گردید و اختلافاتی بر سر جانشینی ایجاد شد؛ این اختلافات مسیر درست آن را تغییر داد و حق حضرت علی علیه السلام نادیده گرفته شد و حضرت زهرا علیها السلام به عنوان بهترین نمونه و الگو برای جامعه اسلامی و شیعی، برای مقابله با این انحراف به وجود آمده، وارد عرصه‌ی مبارزه شد.

حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادرش خدیجه بنت خویلد بن اسد است. اهل سنت ولادت ایشان را پنج سال قبل از بعثت و شیعه پنج سال بعد از بعثت، ثبت کرده‌اند، آنچه در این مقاله مطرح می‌شود، اقدامات متعدد و متفاوت حضرت زهرا علیها السلام است و اینکه چگونه در آن برهه‌ی حساس تاریخی، به روشنگری مردم جامعه پرداخت. این نوشتار ابعاد مختلف دفاع حضرت زهرا علیها السلام از ولایت و امامت، در بازه زمانی بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تا وقایع بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام را مورد بررسی قرار می‌دهد.

می‌توان دفاع حضرت زهرا علیها السلام را به دو بخش کلی و مهم تقسیم کرد: دفاع مستقیم و دفاع غیرمستقیم. این تقسیم‌بندی در واقع عملکرد حضرت زهرا علیها السلام را به عملکرد مستقیم و بی‌واسطه و عملکرد با واسطه و غیرمستقیم تقسیم می‌کند. رفتارها و کنش‌های حضرت زهرا علیها السلام به عنوان یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله برای جامعه حایز اهمیت بوده است. استفاده از لفظ دفاع بر این اساس است، که هر دو طیف معتقدند، اقدامات ایشان جنبه‌ی دفاع از ولایت داشته است.

درباره‌ی این موضوع مقالات زیادی کار شده است؛ مانند: «تحلیلی در ارتباط با دفاع حضرت زهرا علیها السلام از ولایت» که در سال ۹۳ به چاپ رسیده است و مقاله‌ای دیگر هم با مضمون متفاوت‌تری بررسی روش‌های تبلیغی حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت را مورد بررسی قرار می‌دهد که در بهار ۹۳ به چاپ رسید. در این مقاله سعی شده ابعاد گوناگون دفاع و همچنین مبارزات مثبت و منفی حضرت زهرا علیها السلام مورد بررسی قرار گیرد.

ولایت از دیدگاه لغت و اصطلاح

ولی: الولاء والتوالی؛ یعنی: فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر، به گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آن‌ها نباشد، یافت نشود، این لفظ با تسامح در معنای (قریب و نزدیک بودن) استفاده می‌گردد. نزدیکی از جهت مکانی یا نسبی یا نزدیکی در دین و یا نزدیک بودن به لحاظ دوستی و یاری و یا نزدیکی به جهت اعتقاد؛ الولایه: به معنای یاری و سرپرستی است؛ البته گفته شده که حقیقت هر دو واژه به فتح و به کسرواوسرپرستی است. ولی و مولی نیز هر دو در این معنا استفاده می‌شوند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۸۸۷)

ولایت به معنای حکومت، امارت، سلطان، دوست داشتن، یاری دادن، دست یافتن به چیزی و تصرف در آن؛ در اصطلاح به معنی ولی امر به فتح واو و کسر آن است. (حسینی دشتی، ۱۳۶۹ هـ.ق، ص ۲۳۸)

ولایت یکی از عقاید مهم در مذهب تشیع است که پر استعمال‌ترین واژه‌ی قرآن کریم هم می‌باشد؛ که در ۱۲۴ مورد به صورت اسم و در ۱۱۲ مورد به صورت فعل بیان شده است؛ به معنای قرارگرفتن هر چیز در کنار چیز دیگر به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد (وَلِیِّ عَمْرًا بَكَرًا) یعنی بدون فاصله کنار هم نشسته‌اند. این لفظ هم در مورد امور عادی و هم امور جسمانی و هم امور معنوی استعمال شده است. مفهومی که از قرآن کریم به دست می‌آید، بیانگر دو نوع ولاء است: منفی و مثبت به این معنا که از طرفی مسلمانان مأموریت دارند یک نوع ولاء را بپذیرند و از طرفی یک ولاء را ترک کنند. ولاء منفی همان است که قرآن کریم مسلمانان را از اینکه سرپرستی غیر مسلمانان را بپذیرند سخت بر حذر داشته است. به این معنا که ولایت او را نپذیرند و زیر پرچم او نروند؛ که البته این امر منافاتی با رفتار نیک و تعامل دو گروه با یکدیگر ندارد. اما ولاء مثبت (ولاء اثباتی) و لائی قابل تقسیم است:

الف) ولاء اثباتی عام: به این معنا که جدال و اختلاف، کیان و شخصیت جامعه‌ی اسلامی را مُنهدم می‌کند و ایمان اساس درستی و وداد و ولاء مؤمنان است. «المؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر» (توبه ۷۱)

ب) ولاء اثباتی خاص: استعمال خصوصی کلمه ولاء و ولایت در کتاب و سنت درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام آمده است، که در چهار مورد استفاده می‌شود.^۱

دفاع از دیدگاه لغت و اصطلاح

به معنای سیل بزرگ، هر چیز بزرگ و عظیمی که با آن، مانند خودش را دفع کند، دفاع کردن یعنی: دفع شرم‌نمودن، دفع تعرض کردن، صیانت نفس کردن در مقابل تعرض دیگری. (دهخدا، ج ۲۳، ص ۴۸).

دفاع در لغت عربی از ریشه‌ی «دفع» است. این لفظ در ماده‌ی اصلی آن، به معنای دور نمودن چیزی است. اگر دفع با کلمه‌ی «الی» متعدی شود به معنای رساندن و پرداختن و اگر با کلمه‌ی «عن» متعدی شود به معنای حمایت است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۳۱۶) «دفع» این واژه در اصطلاح فقه اسلام، تکلیفی است برای پیشگیری از آسیب‌هایی که اساس اسلام را تهدید می‌کند و یا جان و مال و آبروی انسان را هدف قرار می‌دهد. (امام خمینی، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۴۸۵) در اصطلاح حقوقی، دفاع پاسخ و جوابی است که اصحاب دعوا به یکدیگر می‌دهند. در این صورت دفاع اعم از جواب حلی یا نقضی است و حتی شامل ایرادات به لایحه‌ی طرف مقابل هم می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۳۰۳)

در اصطلاح فقه اسلامی، در موردی است که دشمن به مسلمان حمله ور شده و در این صورت بر هر مسلمانی واجب است که از حریم اسلام دفاع کند و چنین اقدامی مشروط به امام معصوم یا نایب خاصش نیست. در حالی که در جهاد ابتدایی چنین شرطی وجود دارد. امام باقر علیه‌السلام

۱. ۱) ولاء محبت: به این معنا که اهل بیت علیهم‌السلام و ذوی‌القربای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دوست داشته باشند. المومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعضهم؛ یا مرون بالمعروف وینهون عن المنکر.
- ۲) ولاء امامت: یعنی در مقام مرجعیت دینی از ایشان پیروی کنند و دستورات را بیاورند. لقد کان لکم رسول الله اسوه الحسنه
- ۳) ولاء زعامت: یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد از ایشان اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است و کلمه امام یا ائمه به پیشوایان عادل و صالح اطلاق می‌شود که ۱۲ نفر هستند. إنا ولیکم الله ...؛ اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم.
- ۴) ولاء تصرف: یا همان ولاء معنوی که بالاترین مرحله‌ی ولایت است؛ نوعی اقتدار و تسلط فوق‌العاده‌ی تکوین است. ویرسل علیکم حفظه حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا؛ برگرفته و تلخیصی از کتاب مجموعه‌ی آثار شهید مطهری، ج ۳، بخش ولاء.

فرمودند: «هرکس که با زبان خویش علیه دشمنان از ما دفاع کند، خداوند زبانش را در دفاع از خود در روز قیامت گویا کند». (حسینی دشتی، ۱۳۶۹ ه. ش، ص ۹۷)

مروری بر نقش حضرت زهرا علیها السلام و مسئله‌ی ولایت

فعالیت‌های سیاسی حضرت زهرا علیها السلام و موضع‌گیری‌های آن بزرگوار در مکه و قبل از هجرت را می‌توان، در برخورد با کفار، هنگامی که به پدرش اهانت کردند و همچنین حضور ایشان در ایام محاصره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در شعب و همکاری با پدر بزرگوارشان را نام برد. بعد از هجرت نیز در همه‌ی صحنه‌ها، مدافع پایدار دین خدا و حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار همسرش بود، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فعالیت‌های سیاسی حضرت زهرا علیها السلام تحت الشعاع فعالیت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ه. ش، ص ۲۲)

موضع‌گیری‌های مجذانه و تلاش بی‌وقفه‌ی ایشان در جهت دفاع از ولایت و گرفتن حق حضرت علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برخورد ایشان با دشمن، با حضور در مسجد و ایراد خطبه و سخن‌گفتن و همچنین رفتن به درب خانه‌ی مهاجر و انصار برای احقاق حق خود و همسرشان، نمودار فعالیت‌های سیاسی ایشان بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ که در همین مدت کوتاه تأثیر بسزایی در تحکیم موقعیت حضرت علی علیه السلام و اثبات نامشروع بودن دستگاه حاکم داشت. (پورسیدآقایی، ۱۳۹۱ ه. ش، ص ۱۲)

با توجه به مطالبی که درباره‌ی ولایت و انواع آن گفته شد، نقش^۱ ولایت در دین اسلام روشن شد و اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که عزیزترین شخص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برای دفاع از

۱. در لغت به معنای: نگاشتن، نگارش، نقش‌کردن، رنگ‌کردن چیزی به وسیله رنگ‌ها، نشان و اثر گذاشتن در روی زمین و این معنای اصلی کلمه است. (لغت نامه دهخدا ج ۴۶ ص ۶۹۷).

در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، نقش برجسته‌ی است که با آن جایگاه و الگوهای رفتاری شخص در بین جامعه تعیین می‌گردد. نقش‌ها ممکن است توسط شرع، عرف یا قانون تعیین گردند. در تعریف نقش‌ها، توافق و تأیید جامعه ضروری است. آشنایی با نقش و تمرین نقش مراحل نقش‌پذیری هستند. مستحکم کردن زندگی اجتماعی و هماهنگی و نظم بخشیدن به عمل، از پیامدهای نقش در زندگی اجتماعی است. نقش‌هایی که از هنگام تولد با انسان همراه هستند و حذف آن ممکن نیست، نقش‌های انتسابی نامیده می‌شوند. نقش‌هایی که شخص در طی زندگی اجتماعی برای خود برگزیده است و می‌تواند از پذیرش آن نقش‌ها انصراف دهد نقش‌های اکتسابی خوانده می‌شوند. عمل به نقش با خشنودی روانی همراه است در حالی که عدم ایفای درست نقش می‌تواند باعث اختلاف‌ها، ناسازگاری‌ها و دشمنی‌ها در زندگی اجتماعی شود. (رفیع پور، ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۴۱۴).

این امر خطیر، وارد میدان می‌شود و می‌خواهد مردم را از انحراف دین آگاه کند. ولایتی که انتسابی است و از جانب خداوند بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر اهل بیت علیهم السلام ایشان، بارها در آیات قرآن ذکر شده و بارها از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله، حتی در آخرین لحظات عمر شریفشان به آن اذعان شده است. (ابن سعد، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۶۹)

حضرت زهرا علیها السلام در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله، پرورش یافت و از اهمیت مسئله‌ی ولایت در جامعه اسلامی آگاه بود و از به وجود آمدن این انحراف بزرگ، در امت اسلام بیم داشت. اسلام آمده بود تا مردم را از زیر ولایت زورمندان و قدرت طلبان به زیر پرچم ولایت الله ببرد، اسلام نیامده بود تا خلافت را رواج دهد و یا یک سبک جامعه‌داری و حکومت‌داری را آموزش دهد؛ بلکه هدف اسلام قرارگرفتن در زیر سایه‌ی ولایت الهی بود. اما در طول تاریخ، همواره سوجدجویانی بودند که برای حفظ منافع خود، اصل ولایت را، از مسیر خود خارج کنند. حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به دفاع از این امر پرداخت. ایشان تمام قد برای اثبات حقانیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و از او و حقانیت ولایت و سرپرستی ایشان دفاع کرد.

شیوه‌ی دفاعی حضرت زهرا علیها السلام در برابر اهل سقیفه

حضرت زهرا علیها السلام در مقابل این بدعت تاریخی و انحراف از مسیر اصلی ولایت، تدابیری را اندیشید که به طور کلی می‌توان به دو بخش دفاع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم بندی کرد: در دفاع مستقیم می‌توان، به اقدامات جانانه‌ی ایشان، که منجر به شهادت خود و فرزندشان شد و در دفاع غیرمستقیم، به اقدامات و روش‌های تبلیغی حضرت، که برای اظهار نارضایتی خود از وضع موجود انجام دادند، اشاره کرد. به طوری که این سؤال در طول تاریخ ذهن‌ها را به خود جلب کرده است، که چرا پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه دفن شد و قبرشان بعد از این همه سال هنوز مشخص نیست. در این مقاله سعی شده به این ابعاد از زندگی حضرت زهرا علیها السلام پرداخته شود.

۱- دفاع مستقیم

در ابتدا اقدامات حضرت، که به طور مستقیم برای احقاق حق حضرت علی علیه السلام انجام دادند، بیان می‌شود.

۱-۱ ایستادن در مقابل عُمَر پشت در خانه و سقط حضرت محسن علیه السلام

طبق دستور صریح قرآن در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی نور خداوند متعال فرمود: «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتنا غیر بیوتکم...» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل نشوید تا آشنایی دهید و اجازه نخواهید و براهل آن سلام کنید و این برای شما بهتر است. شاید که پند گیرید و اگر در خانه کسی را نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد برگردید که آن برای شما پاکیزه‌تر است و خدا به آن چه انجام می‌دهید داناست.» (سوره‌ی نور: ۲۷) اما آن‌گاه که فُنفذ به خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده می‌شود به او چنین دستور داده می‌شود: «إذهبوا فان اذن لکم و إلا فادخلوا بغیر اذن؛ بروید اگر به شما اجازه ورود دادند وارد شوید وگرنه بدون اجازه وارد شوید.» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۵۸۴؛ طبرسی، ج ۱، ص ۸۳) ابوبکر اشخاصی را به در خانه‌ی حضرت علی علیه السلام فرستاد تا از آن حضرت بیعت بگیرد. ولی حضرت علی علیه السلام نپذیرفت و فرمود: «سوگند به خدا که ابوبکر می‌داند خلافت برای من است همانا ابوبکر هفتمین کسی بود که در غدیر خم امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را به من تبریک گفت.» ابوبکر به پیشنهاد عُمَر، فُنفذ را به همراه جماعتی فرمان داد؛ تا به در خانه‌ی علی علیه السلام بروند و از علی علیه السلام بیعت بگیرند. اما حضرت زهرا علیه السلام مانع شد و گفت: «هرگز اجازه نخواهم داد که شما وارد خانه‌ی من شوید.» عُمَر عصبانی شد و گفت: «مالنا و للنساء؛ ما را با زنان چه کار است؟» خودش و عده‌ای به سوی خانه‌ی حضرت علی علیه السلام حمله‌ور شدند و عُمَر پشت در فریاد زد: «که بیرون بیا و با خلیفه بیعت کن وگرنه با زبانه‌ی آتش به خانه می‌آیم.» حضرت زهرا علیه السلام فرمود: «چرا دشمنی می‌کنی؟ از خدا نمی‌ترسی که بی‌اجازه‌ی من به خانه‌ی من می‌خواهی بیایی؟!» عُمَر می‌دانست که کسی در را به روی او باز نمی‌کند، پس فرمان داد هیزم زیادی فراهم کنند، تا در را به آتش بکشند؛ عُمَر فریاد زد: «این خانه را با اهلش به آتش بکشید.» (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷) حضرت فاطمه علیه السلام بین در و دیوار قرار گرفت، میخ در که از آتش داغ شده بود، در سینه‌ی حضرت زهرا علیه السلام فرو رفت. ایشان برای دفاع از حضرت علی علیه السلام به پشت در رفت تا نگذارد، حضرت را مجبور به بیعت کنند؛ ولی شخصیت حضرت زهرا علیه السلام هم نتوانست مانع آنان شود؛ حتی حرمت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را نگه نداشتند. با وجود اینکه چند روز بیشتر از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگذشته بود.

حضرت زهرا علیها السلام از پشت در فریاد زد: «یا ایتاه یا رسول الله ایتتک فاطمه تُضرب». (مجلسی، ۱۴۱۲هـ.ق، ج ۳۰، ص ۲۹۴) عمرو یارانش وارد خانه شدند، خالد بن ولید شمشیر را از غلاف بیرون کشید و می خواست، حضرت فاطمه علیها السلام را بکشد، ناگهان حضرت علی علیه السلام جلو آمد و خالد از ترس حضرت علی علیه السلام شمشیر را رها کرد، حضرت به سمت عمر رفت و گریبان او را گرفت و او را محکم بر زمین زد؛ اما ناگهان عمر را رها کرد و گفت: «ای عمر! پیامبر از من پیمان گرفت که در چنین روزی صبر کنم». (دینوری، ۱۴۱۸هـ.ق، ج ۱، ص ۱۷)

حضرت زهرا علیها السلام در چهارچوب در ایستاد و راه را بست؛ تا نتوانند حضرت علی علیه السلام را بیرون ببرند. «و حالت فاطمه علیها السلام بین زوجها و بینهم عند باب البیت فضربها فنفذ بالسوط علی عضدها» (الاحتجاج، ص ۱۰۹) فَنَفَذَ بِأَعْلَافِ شَمَشِيرٍ بِرِجْلِهَا حَضْرَةَ فَاطِمَةَ علیها السلام زِدْ وَ عُمَرَا بِاللِّغْدِ مُحْكَمِي بِهِ حَضْرَةَ فَاطِمَةَ علیها السلام زِدْ. حضرت فاطمه علیها السلام فَضَّهَ رَا صَدَا زِدْ: «فَضَّهَ مَرَا دَرِيَابَ! بِهِ خَدَا قَسَمَ مُحْسِنٌ علیها السلام مَرَا كَشْتَنَدُ». (ابن قولویه، ۱۳۷۷هـ.ش، ص ۵۴۸)

۲-۱ رفتن حضرت زهرا علیها السلام به دنبال حضرت علی علیه السلام

حضرت زهرا علیها السلام با وجود جراحات خود، به دنبال حضرت علی علیه السلام، به سمت مسجد رفت. در مسجد ابوبکر و عده‌ای با شمشیر ایستادند، ابوبکر به حضرت علی علیه السلام گفت: «من خلیفه‌ی پیامبر هستم تو چاره‌ای نداری باید با من بیعت کنی». حضرت علی علیه السلام در پاسخ فرمود: «تو مردم را به دلیل خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله به بیعت فراخواندی اکنون من هم به همان دلیل تو را به بیعت فرا می‌خوانم و خود می‌دانی من از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکترم». ابوبکر فریاد زد: «ای علی! برخیز و بیعت کن وگرنه گردن تو را می‌زنیم». ناگهان فریادی بلند شد: «پسر عمویم علی علیه السلام را رها کنید، به خدا قسم اگر او را رها نکنید نفرین می‌کنم». حال جسمانی حضرت فاطمه علیها السلام مساعد نبود، ولی باز دست از وظیفه‌ی خود نکشید، کار به جایی رسید که حضرت فاطمه علیها السلام آماده‌ی نفرین شد. سلمان به دستور حضرت علی علیه السلام به سوی حضرت فاطمه علیها السلام دوید و با او سخن گفت، حضرت فاطمه علیها السلام به یاد مهربانی پدر افتاد و دست‌ها را پایین آورد. (مجلسی ۱۴۱۲هـ.ق، ج ۲۸، ص ۲۰۶)

مرحوم کلینی این‌گونه بیان می‌کنند که آن لحظه که حضرت علی علیه السلام را به سوی مسجد

می کشیدند و هیچ کس در آن غربت و تنهایی از ایشان دفاع نمی کرد. حضرت فاطمه علیها السلام خود را به امام رساند و خطاب به عمر فرمود: «ای پسر خطاب! سوگند به خدا اگر کراهت نداشتی که بی گناهان مدینه گرفتار بلای الهی شوند، نفرین می کردم و آن گاه می فهمیدی که نفرین من خیلی زود تحقق می پذیرد». (کلینی، ج ۱، ص ۴۶)

۳-۱. مطالبه ی فدک

بعد از نزول آیه ی ۲۶ سوره ی مبارکه ی اسراء، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را، که بدون هیچ جنگی نصیب مسلمانان شده بود، به حضرت زهرا علیها السلام بخشید. (بحرانی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۳، ص ۵۲۱)

اولین کاری که ابوبکر بعد از به خلافت رسیدن انجام داد، این بود که عمال حضرت زهرا علیها السلام را از فدک اخراج کرد، با این استدلال که از پیامبر ارث نمی برند. (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۰۶)

این زمین ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و یهودیان آن را به حضرت بخشیده بودند و اصلاً جزء غنائم جنگی نبوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بنا به مصالحی به حضرت زهرا علیها السلام هبه کرده بودند و این اتفاق در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده بود، وقتی که غاصبین خلافت، فدک را از دست کارگزاران حضرت خارج کردند، حضرت زهرا علیها السلام برای احقاق حقتشان به مسجد تشریف آوردند و خطبه ای در اوج فصاحت ایراد کردند و اصلاً به هدیه بودن فدک، اشاره نکردند. خطبه ی ایشان بر دو مسئله ی مهم تکیه داشت و هر دو مسئله با قرآن در ارتباط بود. حضرت زهرا علیها السلام ابتدا به مسئله ی غصب فدک اشاره کرد و بعد مسئله ی غصب خلافت را در پیش کشید، اما از جنبه دینی نه شخصی، ایشان فرمودند: «فرض کنید که پدرم این باغ را بخشیده بود، حالا که ایشان از دنیا رفته است، ارث اش به چه کسی می رسد؟! شما دارید برخلاف قرآن عمل می کنید». (تهرانی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۱۱۸)

مطلب دوم حضرت درباره ی روایتی بود که آنان جعل کرده بودند و گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نحن معاشر الانبياء لا نورث؛ ما انبياء چیزی به ارث نمی گذاریم». حضرت زهرا علیها السلام به روشننگری پرداخته و بیان می کند: شما برخلاف قرآن حرف می زنید و پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه خلاف قرآن کلامی نگفته است». (تهرانی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۱۷)

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «هنوز جسم شریف پیامبر صلی الله علیه و آله در قبر مستقر نشده بود، که حریصانه

آشوب کردید و اعمال خود را جلوگیری از فتنه پنداشتید؛ بدانید که هنگام امتحان مردم باختید، دعوت شیطان را اجابت کرده و گمراه شدید ... حال می‌پندارید مرا هیچ اثری نیست! مگر از جاهلیت پیروی می‌کنید؟! خداوند در قرآن می‌فرماید: و سلیمان از داوود ارث برد. (نمل: ۱۶) و همچنین یحیی می‌فرماید: زکریا گفت: خدایا از سرا حسان به من پسری عطا فرما که پس از من متولی امور و وارث من و آل یعقوب باشد». (مریم: ۵) حضرت زهرا علیها السلام در ادامه‌ی خطابه‌اش، آیات دیگری را نیز برای اثبات سخنانشان بیان کردند و فرمودند: «ولی بدان که در روز حشر خداوند حاکم است و چه خوب حاکمی است! وعده‌گاه ما قیامت خواهد بود». آن‌گاه حضرت رو به انصار کرده و فرمودند: «مراعات هر شخصی احترام به فرزند اوست و چه با شتاب خلاف آن عمل کردید! شما ناظر باشید که میراث پدر من مورد دستبرد دیگران واقع گردید شما در معرض آزمایش و امتحان هستید ... ، اکنون ببرید این شتری که به ناحق غصب کردید». ابوبکر گفت: «برهمگان روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله پدر شما بوده و افتخار برادری فقط متعلق به شوهرتوست، من خدا را شاهد می‌گیرم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، ما پیامبران از خود ارث نمی‌گذاریم، میراث ما علم و حکمت است و آن‌چه از متاع دنیا از ما باقی می‌ماند، در اختیار کسی است که ولایت امور را برعهده گیرد، ما قصد تصاحب هیچ مالی از شما را نداریم و منکر مقام تونستیم ولی آیا می‌توانیم مخالف دستور پدرت رفتار کنیم؟» حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «سبحان الله! هرگز پدرم از کتاب خدا و احکام، منحرف نبوده، آیا شما حيله کرده و توطئه‌ای می‌تراشید همان‌گونه که در حیات آن حضرت سخنان ناروا را به ایشان نسبت دادید». و حضرت آیاتی برای تأکید بیشتر بیان کرده و فرمودند: «حاشا! شما از تمایلات نفسانی خود پیروی می‌کنید و ما جز صبر چاره‌ای نداریم، والله المستعان علی ما تصفون». ابوبکر گفت: «تمام سخنان خدا و رسولش راست است و تو دختر رسول خدایی ولی من هرچه کردم با رأی همان جماعت کردم». حضرت زهرا علیها السلام رو به جانب مردم کرده و فرمودند: «شما مبادرت به امری ناصواب کردید؛ آن‌گاه رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و مرثیه‌ای سرود و به طرف منزل بازگشت». (طبرسی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۲۴)

گفتگوی حضرت زهرا علیها السلام با زنان مدینه

سوید بن غفله می‌گوید: هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام در بستر بیماری افتاد، زنان انصار

و مهاجرین برای عیادت به خدمت او رسیده و جوای احوال ایشان شدند. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «به خدا قسم در حالی شب را به صبح رساندم که از دنیای شما ناراضی و از مردان شما بیزارم وای بر این امت! چه چیزی آن را از ستون‌های استوار رسالت و مهبط فرشته وحی گمراه ساخت؟! به خدا سوگند اگر تمام امت از راه سعادت منحرف شده و از پذیرش راه روشن امتناع کنند. حضرت علی علیه السلام همه‌ی آنان را به راه آورده، آرام آرام به سعادت و خوشبختی می‌کشاند. کاش می‌دانستم به چه چیز متمسک شده‌اید؟! شما، درد را دوا، ظلمت را نور پنداشته‌اید. شما از شنیدن کلمات حق ما کراهت دارید؟!» زنان تمام فرمایشات حضرت زهرا علیها السلام را به گوش مردان خود رساندند؛ آن‌گاه سران مهاجرو انصار با شنیدن این سخنان به ملاقات حضرت زهرا علیها السلام رفتند و گفتند: «ای سرور زنان عالم! اگر علی بن ابیطالب علیه السلام پیش از ابوبکر آمده بود، بیعت می‌کردیم.» حضرت فرمود: «از من دور شوید! پس اتمام حجت بر شما دیگر جایی برای عذر و بهانه نیست و هیچ کار خیری از شما، چاره‌ی کوتاهی شما را نکند.» (طبرسی، ۱۳۸۱ ه. ش، ج ۱، ص ۲۵۰)

۲- دفاع غیر مستقیم

حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر کارهایی که انجام دادند تا حقانیت ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را برای مردم روشن کنند، رفتارهایی نیز بروز دادند، که بعد از سال‌ها، ذهن هر جوای حقیقتی را درگیر می‌کند؛ که چرا ایشان با این مقام والا تا به حال محل دفنشان مشخص نیست.

۲-۱ کثرت بکاء در فراق پیامبر صلی الله علیه و آله

حزن و اندوه حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در فراق پدرشان نبود؛ بلکه حزن و اندوه و گریه‌ی ایشان، بر ارتداد امت و به فراموشی سپردن تمام زحمات و سفارشات پدرشان و خانه نشین شدن، خلیفه‌ی به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی حضرت علی علیه السلام و دیگر امور مسلمین بوده است. (رضوانی، ۱۳۹۰ ه. ش، ص ۶۴۶)

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیش از آمدن مشکلات و مصیبت‌ها بر اهل بیت علیهم السلام گریه‌ها و عزاداری‌های حضرت زهرا علیها السلام تداوم داشت. سران حکومت از گریه‌ها و عزاداری‌های حضرت زهرا علیها السلام احساس خطر کردند و جمعی را خدمت امام علی علیه السلام فرستادند و به حضرت اطلاع

دادند که گروهی آمده‌اند و می‌گویند: «فاطمه یا شب گریه کند، یا روز» حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ دادند: «ای ابالحسن! چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چقدر نزدیک است زمان پنهان شدن من از جمع‌شان. به خدا سوگند هرگز سکوت نمی‌کنم نه در شب و نه در روز، گریه‌های مداومم را تعطیل نمی‌کنم تا اینکه به پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله ملحق شوم». حضرت علی علیه السلام پاسخ دادند: «هرطور دوست داری عمل کن». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، جلد ۴۳، ص ۱۷۷؛ بحرانی، ۱۳۸۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۷۹۴؛ نیلی پور، ۱۳۸۵ هـ.ش، ص ۶۸)

۲-۲ نپذیرفتن عمر و ابوبکر برای عیادت

یکی از اقدامات حضرت زهرا علیها السلام که جعلی بودن مقام ابوبکر را نشان می‌دهد، نپذیرفتن عمر و ابوبکر بود؛ زیرا این موازنه‌ی منفی، نشان دهنده‌ی اوج ناراحتی حضرت بود و این‌که همه بدانند که حال حضرت زهرا علیها السلام به خاطر وقایعی است، که همین افراد بر سر او آورده‌اند و برای جوسازی و همراه کردن افکار عمومی و شاید برای یک نوع حرکت سیاسی به عیادت آمدند و حضرت زهرا علیها السلام دسیسه‌های آنان را خنثی کرد.

موضوع قهرکردن و کنارکشیدن حضرت زهرا علیها السلام از آن جهت است که، آن حضرت به نص قرآن و حدیث نبوی، معصومه است و به غضب او، خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مغضوب می‌شوند. پس این کار حضرت، بر نقص بزرگ عمر و ابوبکر دلالت دارد؛ زیرا تا کسی کار خلافی نکند مورد غضب خدا و رسولش صلی الله علیه و آله قرار نمی‌گیرد. (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ج ۸، ص ۱۴۹)

۲-۳ کیفیت وصیت حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از امور مؤکد اسلامی تنظیم وصیت‌نامه و به یادگار گذاشتن توصیه‌نامه برای آیندگان است. در این جا قسمت‌هایی از وصیت‌نامه‌ی حضرت زهرا علیها السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد:

«ای ابالحسن! هنگام کوچ و جدایی فرارسیده است. سخنان مرا بشنو که هرگز صدای مرا نخواهی شنید. پس از مرگم، غسل و کفنم را خود برعهده بگیر و بر من نماز گذار و مرا در قبر گذاشته و دفنم کن».

«انی اوصیک ان لایلی غسلی و کفنی سواک؛ به تو توصیه می‌کنم که به جز تو کسی غسل و

کفن مرا انجام ندهد؛ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ دُفِنَتْ لِيلاً (عسقلانی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۷، ص ۳۷۸)
 دفنها زوجها علی لیلًا ولم یؤذن بها ابوبکر صلی علیها...». (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ج ۵، ص ۸۲)
 سفارش حضرت زهرا علیها السلام به تدفین شبانه و عدم حضور برخی افراد در تدفین پیکر مقدس،
 حکایت از مبارزه‌ای دامنه‌دار و عمیق به وسعت تاریخ دارد. به گونه‌ای که صحابه‌ی دیروز و
 مسلمانان امروز در واکاوی این‌که چرا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امت پدر خود چنین وصیتی
 می‌نماید، به حقیقت پی می‌برد. (غروی نایینی، ۱۳۸۹ هـ.ق، ص ۸)

نتیجه‌گیری

ولایت به تنهایی یک مسئله‌ی سیاسی نیست؛ بلکه یکی از اصول عقاید شیعه به شمار
 می‌رود. در برهه‌ی حساس بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه درباره‌ی رهبری بعد از حضرت،
 دچار تنش شد و حضرت زهرا علیها السلام به عنوان شخصی که اهمیت ولایت را می‌دانست و جامعه‌ی
 اسلامی را در خطر می‌دید، دست به اقداماتی زد و با تمام وجود به روشنگری پرداخت. حضرت
 زهرا علیها السلام بدون در نظر گرفتن نسبت قومی و خانوادگی، بلکه با ادله‌ی درست به دفاع همه‌جانبه از
 ولایت و اثبات امامت امام علی علیه السلام پرداخت و مردم را از نظام حاکم بر حذر داشت.
 ابعاد گوناگونی برای دفاع حضرت زهرا علیها السلام در نظر گرفته شده است که در کتب مختلف از آن
 با عناوین مبارزات مثبت و منفی یاد می‌شود. براساس یافته‌های این تحقیق می‌توان مبارزات
 حضرت را به دو بخش اصلی تقسیم کرد. دفاع مستقیم شامل: گذشتن از جان، تحمل سختی‌های
 جسمی و شهادت خود و فرزندشان، رفتن به مسجد در پی حضرت علی علیه السلام و کمک رسانی به
 آن حضرت، سخنرانی در مسجد و روشنگری درباره‌ی مسئله‌ی فدک است و در مبحث دفاع
 غیرمستقیم؛ دفاع در قالب عزاداری، گریه و بکاء برای وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و انحراف مردم از اصل
 دین، نپذیرفتن عمر و ابوبکر (مسئولان این واقعه) برای عیادت و وصیت‌نامه‌ی پرمحتوای ایشان
 در مقابل ظلم‌های روا شده برای روشنگری را می‌توان نام برد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تهران، انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷ ه.ش.
۳. ابن قتیبه، دینوری، ابومحمد عبدالله، *الامامه والسیاسه*، بیروت، دار النشر، ۱۴۱۸ ه.ق.
۴. احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، قم، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیین، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ ه.ش.
۵. امام خمینی (ره)، *تحریر الوسیله*، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۷ ه.ش.
۶. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه.ق.
۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال تحقیق*: محمد باقر موحد ابطحی، قم، انتشارات امام مهدی، ۱۳۸۳ ه.ش.
۸. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، تصحیح: دکتر مصطفی ادیب، بیروت، چاپ دارالاحیاء، ۱۴۲۲ ه.ق.
۹. تهرانی، مجتبی، *خطبه‌ی فدکیه*، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگی پژوهشی مصباح الهدی، ۱۳۹۱ ه.ش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۹ ه.ش.
۱۱. حسینی دشتی، سیدمصطفی، *معارف و معارف*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۹ ه.ش.
۱۲. خدامیان، مهدی، *حوادث فاطمیه*، قم، انتشارات اعتقاد ما، ۱۳۹۴ ه.ش.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه‌ی دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ه.ش.
۱۴. الراغب الأصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۴ ه.ق؛ ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۵. رضوانی، علی اصغر، *فاطمه زهراء (علیها السلام) مظلومه تاریخ*، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۹۰ ه.ش.
۱۶. _____، *دین شناسی از دیدگاه حضرت زهراء (علیها السلام)*، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ ه.ش.
۱۷. رفیع پور، فرامرز، *آناتومی جامعه شناسی*، تهران، انتشارات کاوه، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۸. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *ملل و نحل*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۹. شیخ طبرسی، *الاحتجاج*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲۰. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، شرح صحیح بخاری، مصحح: شاهین محمد عبدالسلام، بیروت، انتشارات ۱۴۲۴ ه.ش.
۲۱. غروی نایینی، نهله، *محدثات شیعه*، تهران انتشارات دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۹ ه.ش.
۲۲. کاتب واقدی، ابن سعد، *طبقات*، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.

۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، مجموعه‌ی آثار، ج ۳، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، زهراء علیها السلام برترین بانوی جهان، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۶ هـ.ق.
۲۷. نظری منفرد، علی، تنها یادگار، قم، انتشارات جلوه‌ی کمال، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۲۸. نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، اصفهان، انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۲۹. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.

نقش عنصر مکان در سیره‌ی سیاسی امام صادق علیه السلام

علی الهامی^۱

سیده زهرا محمدی^۲

چکیده:

یکی از مهمترین رسالت‌های رهبریک جامعه در جهت رسیدن به اهداف متعالی خود، بهره‌گیری به موقع از فرصت‌های سیاسی، اجتماعی و موقعیت‌های زمانی و مکانی است. برای اینکه، عدم توجه به موقعیت‌ها و یا عدم تشخیص به موقع شرایط سیاسی و اجتماعی، چه بسا خسارت‌های جبران ناپذیری برای جامعه می‌تواند به وجود آورد. مقاله‌ی پیش رو با این پیش فرض، به بازکاوی نقش موقعیت‌های جغرافیایی مکانی، در سیره‌ی سیاسی امام صادق علیه السلام که در موقعیت حساس واپسین روزهای زوال امویان و آغاز سلطه‌ی خاندان عباسی، در موقعیت‌های مکانی: مکه، مدینه، عراق و شام، به سر می‌بردند؛ پرداخته است. پرسش اصلی آن است که امام ششم علیه السلام افزون بر بهره‌گیری از شرایط زمانی، آیا از این موقعیت‌های مکانی که در آن به سر می‌بردند، در راستای اهداف الهی خویش، بهره گرفته‌اند؟ فرضیه‌ی پژوهش آن است که نوع مواجهه‌ی (سیره‌ی سیاسی) امام علیه السلام با حوادث زمانه با توجه به حضور آن حضرت در موقعیت‌های مکانی مختلف کاملاً متفاوت بوده است و با بهره‌گیری از موقعیت‌های مختلف مکانی، اقدام به ایجاد پایگاه علم و دانش، برگزاری جلسات و حوزه‌های درسی متنوع؛ البته با اعمال عنصر تقیه و شیوه‌ی احتیاط به تربیت شاگردانی کارآمد روی آوردند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به گزاره‌ها و منابع معتبر حدیثی و تاریخی، صرفاً نقش عنصر مکان را در سیره‌ی سیاسی-اجتماعی امام صادق علیه السلام مورد بازکاوی قرار داده است.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام، نقش، عنصر مکان، سیره سیاسی.

۱. دکتر علی الهامی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران، استاد راهنما، aelhami867@yahoo.com.

۲. سیده زهرا محمدی، سطح سه جامعه‌الزهرای علیه السلام، رشته‌ی تاریخ اسلام، s.s.mohammadi48@gmail.com.

مقدمه

اساساً تحلیل‌گران تاریخ و سیره، در تحلیل سیره‌ی سیاسی امام صادق علیه السلام بر نقش عنصر زمان و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه‌ی آن بزرگوار، تکیه نموده و از تأثیر «عنصر مکانی» در نوع استراتژی و فعالیت‌های آن حضرت در مواجهه با حوادث و تحولات سیاسی - اجتماعی دوران زندگی ایشان، غفلت کرده‌اند. با اینکه به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، موقعیت‌ها و شرایط جغرافیایی و مکانی هم در نوع عملکرد ایشان، نقش بسزایی داشته است و امام بر حسب شرایط و مقتضیات مکان‌های مختلف، خط مشی سیاسی و اقدامات متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. اماکنی که حضرت به اقتضای شرایط زمانه و چه بسا با اکراه و اجبار، در طول حیات خود در آن مکان‌ها حضور داشتند؛ عبارتند از: مکه، مدینه، عراق و شام؛ که هر یک از این مکان‌ها به حسب موقعیت‌های مکانی، انسانی، مقتضیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و شرایط حاکم بر این مکان‌ها و بالتبع متفاوت بودن نوع مطالبات، نیازها، میزان درک و آگاهی مردم، نیازها و فعالیت‌های متناسب با خود را می‌طلبید. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عکس‌العمل امام صادق علیه السلام در این موقعیت‌ها در مواجهه با مردم و حاکمیت‌ها، گوناگون بوده است و آن‌گونه نیست که همواره امام از استراتژی تقیه استفاده کرده باشند؛ بلکه در مواردی از صراحت بیان، خطبه‌های آتشین و افشاگرانه بهره می‌بردند و در مواقعی هم شیوه‌های علمی و برنامه‌ای عمیق و بنیادی به کار می‌بستند و در مواردی هم به دلیل بن‌بست‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و عدم آگاهی لازم، امام صادق علیه السلام به اجبار شیوه‌ی تقیه و سکوت را در پیش می‌گرفتند. به عنوان نمونه در سرزمین شام، که مکان امن و محیط مناسبی برای امام به شمار نمی‌رفت از این استراتژی استفاده نمودند. چون از طرفی مرکز حاکمیت امویان بود و از طرفی، اکثریت قریب به اتفاق مردمان آن تربیت و گرایش اموی داشتند. از این‌رو عملکرد خاصی از سوی امام صادق علیه السلام در این شهر گزارش نشده است.

به هر حال امام علیه السلام در هیچ موقعیتی از فعالیت سیاسی دست بردار نبودند و با تدبیر و تغییر استراتژی، نوع عملکرد خود را در راستای اهداف و مقاصد خویش با توجه به موقعیت‌ها و مقتضیات مکانی تغییر می‌دادند.

در این نوشتار به شرح سیره و عملکرد سیاسی امام صادق علیه السلام در مناطق جغرافیایی و

شهرهای مختلف پرداخته شده است به امید اینکه این پژوهش گامی برای شناخت هرچه بهتر سیره‌ی آن امام علیه السلام بزرگوار برداشته باشد.

امام علیه السلام در شام

شام در دوره‌ی خلافت عمر بن خطاب، توسط سپاهیان اسلام فتح گردید. خلیفه عمارت دمشق را به یزید بن ابوسفیان که یکی از فرماندهان سپاه بود، واگذار کرد و حکمرانی بخشی از شامات را به برادرش معاویه بن ابوسفیان، سپرد. بعد از مرگ یزید بن ابوسفیان، عمر دمشق را نیز به قلمرو معاویه ضمیمه نمود. بعد از مرگ خلیفه‌ی دوم، عثمان بن عفان حکومت تمامی شامات را به معاویه و انباده و معاویه مالک مطلق این سرزمین شد؛ به گونه‌ای که تمام مردم شام مطیع محض او گشتند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱هـ.ق، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲) معاویه نظام امویان را در این سرزمین بنا نهاد که تا زمان فروپاشی در همین سرزمین، حکومت راندند.

با توجه به اینکه شام، از سویی مرکز حکومت و از سویی دیگر، مرکز تجمع دوست‌داران اموی بود، برداشت آنان از اسلام، همان چیزی بود که سردمداران اموی به آنان القاء کرده بودند. (ابن جریر طبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ج ۴، ص ۵۶۲). امام صادق علیه السلام تنها یک بار به شام سفر نمود. سفر امام به شام، به همراه پدر بزرگوارشان امام محمد باقر علیه السلام بود. هشام بن عبدالملک بعد از واقعه‌ای که در حج رخ داد، امام باقر علیه السلام را به شام احضار کرد. در آن واقعه، امام صادق علیه السلام به همراه امام باقر علیه السلام به حج مشرف شده بودند. امام صادق علیه السلام در حضور هشام و جمع مسلمانان در مسجد الحرام، سخنانی در فضیلت و امامت اهل بیت علیهم السلام بیان فرمود و مسلمان واقعی را کسی خواند که ائمه علیهم السلام را پیروی نماید. (طبری، صغیر، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۲۳۳-۲۴۱) خلیفه‌ی اموی پس از بازگشت به شام به قصد تحقیر، آن دو بزرگوار را به دمشق احضار نمود. او می‌دانست که از طریق مناظره‌ی علمی هرگز قادر به شکست امام باقر علیه السلام نیست، از این رو یک مسابقه‌ی تیراندازی به راه انداخته و از امام خواست تا در آن شرکت نماید. امام ابتدا امتناع نمود، اما با اصرار هشام، نه تیرا به هدف نشانند. پیروزی امام از سویی تحسین هشام و از سوی دیگر خشم او را برانگیخت. از این رو از امام پرسید: «آیا جعفر نیز در تیراندازی مهارت دارد؟» امام علیه السلام فرمود: «ما خاندان، اکمال دین و اتمام نعمت که در آیه‌ی **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**؛ (مائده: ۳) آمده هستیم.

امامت و ولایت را از یکدیگر به ارث می‌بریم و هرگز زمین از وجود ما (حجت) خالی نمی‌ماند». خلیفه‌ی اموی؛ هشام بن عبدالملک اوضاع را به نفع خود ندید؛ از این‌رو از امام خواست تا به همراه فرزندش دمشق را ترک کند. ولی واقعه‌ای رخ داد که افکار عمومی شام را دگرگون کرد و آن حضور اتفاقی امام باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام در جمع راهبان مسیحی بود، که در مجمع سالیانه‌ی خود گرد آمده بودند تا در نزد اسقف اعظم مشکلات علمی خود را حل کنند. در این جریان، مناظره‌ی کوتاهی بین اسقف و امام باقر علیه السلام روی داد که سبب توجه حاضران به عظمت و مقام علمی امام گردید. هشام با شنیدن گزارش جاسوسان از این ماجرا، به جهت جلوگیری از رسوایی بیشتر، دستور ترک سریع دمشق را به امام داد. ضمن اینکه تهمت گرایش به نصرانیت را نیز به امام و فرزندش زد. همچنین دستور قتل امام باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام را صادر نمود که به لطف الهی و بر اثر احتجاج‌ها و نشانه‌های امامت، این تصمیم، نقش بر آب شد. (طبری صغیر، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۲۴۷-۲۳۳)

شواهد تاریخی از امام صادق علیه السلام صرفاً به عنوان یک همراه با پدر یاد می‌کند و در مورد اینکه عملکرد امام صادق علیه السلام در سفر به شام چه بوده، سکوت نموده است. با تأمل و توجه در فرمایش امام باقر علیه السلام به نظر می‌رسد این همراهی به دلایلی صورت پذیرفته که مهمترین آن‌ها، معرفی حضرت صادق علیه السلام به عنوان امام و جانشین بعد از خویش در شام و دربار خلیفه‌ی اموی، هشام بن عبدالملک بوده است. گرچه به واسطه‌ی تقیه‌ی ائمه علیهم السلام از معرفی جانشین پس از خود، به صورت صریح خودداری ورزیدند؛ لکن فرمایش امام، گویای معرفی امام و حجت پس از خودشان است.

قابل توجه است که مرکز خلافت دمشق بوده و مردم شام، گرایش و تعصب شدید به امویان داشتند. ولی عملکرد امام باقر و حضرت صادق علیه السلام در این شهر به گونه‌ای بوده که نه تنها، عظمت و مقام علمی ایشان مورد توجه قرار گرفت، بلکه شخصیت و نسب این دو بزرگوار در مجمع عالمان مسیحی و به تبع در میان مردم شام، به یقین مورد توجه و پرسش قرار گرفته است. به همین خاطر هشام حضور بیشتر آن دو بزرگوار را در شام، تهدیدی جدی برای موقعیت خود دیده، احساس خطر نمود و دستور خروج سریع آنان را صادر کرد. (طبری صغیر، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۲۴۷-۲۳۳)

امام علیه السلام در مکه‌ی معظمه

سرزمین مکه، به دلیل پیشینه‌ی تاریخی و موقعیت اجتماعی-عبادی ویژه‌ی آن، همواره از مهم‌ترین مناطق جهان اسلام است. افزون بر اینکه مهبط وحی و متبرک به قدوم نورانی رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد. پس از فتح مکه، مسلمانان مقید بودند که همه ساله در ایام حج به زیارت خانه‌ی خدا شرفیاب شوند. موسم حج زمان بسیار مناسبی برای تماس مردم با امامان شیعه بود؛ که اغلب در مکه و یا در بازگشت زائرین بیت الله الحرام و به هنگام عبور از مدینه صورت می‌گرفت. (صفاقرمی، ۱۴۰۴هـ.ق، ص ۳۳۴، ج ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، ج ۴۷، ص ۲۱۴) علاوه اینکه مکه، مکان امن الهی و ماه هم، ماه حرام بوده است؛ از این رو بیم تعرضی از جانب دشمن وجود نداشت. از سوی دیگر، مکه محل اجتماع مسلمانان از سراسر جهان اسلام با ملیت‌های مختلف بود. گویا نمایندگانی از سراسر جهان اسلام به مکه آمده‌اند تا افزون بر زیارت خانه‌ی خدا، آن‌چه می‌بینند و می‌شنوند را برای مردمان سرزمین خود و سایر مناطق گزارش کنند. (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۳۸۵هـ.ق، ج ۱، ص ۲۷۳، باب ۱۸۲) در حقیقت، یک شبکه‌ی تبلیغاتی و ارتباطی گسترده در ایام حج شکل می‌گرفت. همان‌طور که اکنون نیز، با وجود وسایل ارتباط جمعی وسیع، اخبار ناظران عینی بیشتر مورد توجه است.

امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط و موقعیت حساس و بی‌بدیل مکه در موسم حج، نهایت بهره‌برداری را از این مکان مقدس می‌نمودند. آن حضرت در راستای رسالت خویش، گاه با ایراد خطابه و سخنرانی به تبیین جایگاه با عظمت امامت و ولایت برامت می‌پرداختند. (طبری صغیر، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۲۴۱-۲۳۲) گاه با تشکیل مجالس بحث و مناظره، فقه جعفری را آموزش داده، انحرافات وارد در دین را اصلاح نموده و به شبهات پاسخ می‌گفتند. (مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۹۲) و همچنین با وکلای خود ارتباط برقرار کرده، از اوضاع و احوال جهان اسلام و مسلمانان باخبر می‌شدند و توصیه‌های لازمه را یادآور شده، در این راستا وجوهای شرعی را نیز دریافت کرده و به نامه‌های رسیده پاسخ می‌گفتند. (کشی، ۱۳۴۸هـ.ش، ص ۶۰۶ و ۶۰۸، ج ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰) مؤلف کتاب مکاتیب الاثمه در جلد چهارم کتاب خود از منابع مختلف، نامه‌های آن حضرت را جمع‌آوری نموده است. (رک: احمدی میانجی، ۱۳۸۹هـ.ش، ج ۴)

امام رضا علیه السلام وقتی از حج یاد می‌کنند دقیقاً روی این تماس‌ها تأکید دارند. ایشان می‌فرمایند:

«مع ما فيه الحج من التفقه ونقل الاخبار الائمه؛ (ابن بابويه قمی (صدوق)، ۱۳۸۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۷۳، باب ۱۸۲) در حج منافی چون تفقه در دین و نقل اخبار امامان وجود دارد». با توجه به اهمیت شهر مکه، امام صادق علیه السلام از همه‌ی شرایط و فرصت‌های به دست آمده در راستای اهداف سیاسی خویش نهایت استفاده و بهره برداری را نمودند؛ که از آن جمله می‌توان به اقدامات و فعالیت‌های زیر اشاره نمود:

۱- ایراد خطبه‌های روشن‌گرایانه در مسجدالحرام

امام صادق علیه السلام همواره در مقاطع مختلفی در مکه به سخنرانی‌های عمومی پرداخته، که از آن جمله در زمان امامت پدرشان در مسجدالحرام، در جمع مسلمانان و در حضور خلیفه‌ی اموی؛ هشام بن عبدالملک بود که فرمود: «ما برگزیدگان خدا از میان خلق او و خلفای منصوب از جانب او هستیم. خوشبخت و سعادت‌مند کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت و شقی کسی است که ما را دشمن داشته و با ما مخالفت نماید». (طبری صغیر، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۳۳) این خطبه دستاوردهای فراوانی را به همراه داشته است که مهمترین آن‌ها عبارت است از:

۱-۱ تبیین جایگاه نبوت و ارتباط اهل بیت علیهم السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله:

در این خطبه امام علیه السلام بعد از حمد خداوند به تبیین جایگاه نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله پرداخته، آنگاه فضیلت امامان شیعه را یادآور شده، فرمودند: «ما برگزیدگان خداوند از میان خلق او و خلفای منصوب از جانب او هستیم». (طبری صغیر، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۴۱-۲۳۳) مفهوم کلام امام یعنی؛ اولاً امامان شیعه جانشینان برحق پیامبرند و ثانیاً این جانشینی و نصب، به دستور خداوند متعال صورت پذیرفته است.

۱-۲ تبیین و تعیین وظایف مسلمانان واقعی در آن شرایط:

امام به حسب روایت «من مات لا یعرف امامه مات میتة جاهلیة»، (کلینی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۳، ص ۴۰) در این خطبه معرفت به امام زمان و اطاعت محض از او را از صفات بارز یک مسلمان واقعی می‌شمارد. امام نه تنها در این خطبه بلکه در موقعیت‌های مکانی متفاوتی بر این امر مهم، اهتمام

داشتند. مانند: ماجرای هارون مکی که به امر امام صادق علیه السلام بدون هیچ پرسش و اعتراضی به درون تنور شعله‌ور رفت و حیرت مرد خراسانی را که از امام تقاضای مبارزه‌ی مسلحانه کرده بود؛ برانگیخت. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۴۷، ص ۱۲۳)

۳-۱ تبیین معیار سعادت و شقاوت:

امام ملاک و معیار سعادت و شقاوت را پیروی و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند و می‌فرماید: «خوشبخت و سعادت‌مند کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت و شقی کسی است که ما را دشمن داشته و با ما مخالفت نماید». (طبری صغیر، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۴۲-۲۳۳) یعنی؛ هرگونه پیروی از حاکمیت طاغوت به هر اندازه و هر شکلی، دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مصداق شقاوت است.

۴-۱ ایراد سخنرانی سیاسی در عرفات:

از جمله اماکن عمومی و مُتبرک دیگری که امام از آن مکان، در راستای اهداف رسالت خویش بهره‌برداری نمودند، عرفات بوده است. امام صادق علیه السلام در مراسم عرفات، به ایراد سخنرانی پرداخته و با صدای رسا، دوازده مرتبه آن هم به چهار جهت، سلسله‌ی متصل امامت و ولایت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا به خود را، تکرار نمودند. ایشان فرمودند: «ای مردم به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام بود بعد از او علی بن ابوطالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی و سپس همه» و در پایان، اعلام کردند: «بیایید هر پرسشی دارید از من بپرسید». (کلینی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۴۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۴۷، ص ۵۸)

با تأمل در گفتار و عمل امام صادق علیه السلام به دستاوردهای فراوانی می‌توان رسید؛ که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تذکر قرابت و اتصال نَسَب خود و سایر امامان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

امام صادق علیه السلام در ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن‌گاه امام، معرفی می‌کنند و سپس به معرفی امامان پس از ایشان می‌پردازند. به این ترتیب امام صادق علیه السلام و امامان قبل و بعد از ایشان، نسبت به دیگر مدعیان، بر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولی خواهند بود.

- تثبیت حق امامت برای خویش و سایر امامان:

نظر به اهمیت نقش امام در جامعه، همواره امام صادق علیه السلام به تذکر حق امامت برای خویش و ائمه علیهم السلام پس از خود، مبادرت می‌ورزید. امام در این سخنرانی در حقیقت با بیان سلسله‌ی متصل امامت تا رسول‌الله صلی الله علیه و آله، قصد تثبیت حق پیشوایی برای اهل بیت علیهم السلام را داشته و منظور امام این است که صاحبان حقیقی حاکمیت سیاسی اجتماعی مسلمانان، از آن اهل بیت علیهم السلام است.

- تبیین انتصابی بودن امامت به امر الهی:

امام صادق علیه السلام در حقیقت، قصد تفهیم این مطلب را دارد که امامان نیز چون پیامبر صلی الله علیه و آله باید منصوب از جانب خداوند متعال باشند.

- تبیین واجب بودن پیروی از امام معصوم:

امام در این سخنرانی، مردم را به اطاعت از رهبری امام معصوم فرا می‌خواند و به این وسیله به تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و تطبیق مصادیق اولی الامر، به عنوان یک وظیفه سیاسی. اجتماعی گوشزد می‌فرماید. از این رو اطاعت از امامان واجب بوده و در طول اطاعت خدا و رسول‌الله صلی الله علیه و آله قرار دارد.

- تبیین عدم مشروعیت حاکمیت زمان و سلسله خلافت:

با معرفی و اثبات محق واقعی حکومت، همه‌ی مدعیان حاکمیت به مصداق پیروی از طاغوت، غیر مشروع شمرده می‌شوند که امام صادق علیه السلام در این سخنرانی به آن پرداخته است.

- بیداری اسلامی:

سخنرانی سیاسی امام در عرفات، در حقیقت به هدف بیداری مسلمانان جهان آن روز صورت پذیرفته است. عرفات مکانی است که مسلمانان از همه‌ی نقاط جهان برای ادای مراسم خاص عبادی در آن، اجتماع می‌کنند. امام صادق علیه السلام به جای اینکه تنها به انجام مسائل عبادی خود بپردازند با سخنرانی مختصر و جامع، که دوازده مرتبه با صدای رسا به چهار جهت نیز تکرار شده، توجه مسلمانان را به امر مهم ولایت سوق می‌دهند.

- تبیین برتری ولایت شناسی بر همه‌ی اعمال:

امام صادق علیه السلام در کنار سایر عبادات که در عرفات صورت می‌گیرد، اطاعت از ولی و امام بر حق را افضل از سایر عبادات معرفی می‌کند. در حقیقت، اطاعت از ولی و امام به آن درجه از

اهمیت و ضرورت رسیده؛ که لازم است در کنار سایر عبادات و اعمال حج، به آن پرداخته شود؛ تا مسلمانان سراسر جهان بشنوند. چنان‌که در احادیث فراوانی در کلام امام صادق علیه السلام، بر معیار بودن شرط امامت برای صحت اعمال گوش زد شده است. (کلینی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۴، ص ۷۴ و ۷۶)

- تثبیت رهبری علمی امام معصوم:

امام صادق علیه السلام سرانجام می‌فرمایند: هر پرسشی را پاسخگو و بر هر دانشی واقفند. از این رو اعلام می‌دارند که هر سؤالی دارید بیان کنید. به این ترتیب بی‌نصبی خلفا از علم و دانش به اثبات رسیده و رهبری علمی امام معصوم تثبیت می‌گردد.

- بهره‌گیری امام از مکان عرفات به عنوان یک رسانه‌ی عمومی تبلیغاتی:

امام صادق علیه السلام، مکه را در ایام حج یک رسانه تبلیغاتی می‌بیند که هر کلام به جایی در آن، علاوه بر ثبت در اذهان، به همه‌ی مناطق جهان مخابره می‌گردد، به این ترتیب با تکرار سخنرانی، آن هم دوازده مرتبه توجه این رسانه عمومی را به اهمیت خبر جلب می‌کند.

۳- مقابله با بدعت‌ها و تحریف‌ها

امام صادق علیه السلام با حضور در مکان‌های مقدس مکه، به منظور حفظ دین و مقابله با تحریف‌ها و بدعت‌ها، به بیان احکام الهی و تفسیر آیات قرآن می‌پردازند. (مفید، ۱۳۴۶ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۹۲) روش امام صادق علیه السلام در بیان احکام و تفسیر قرآن و معارف اسلامی غیر از روش فقها و عالمان درباری بود که به خاطر وابستگی به دربار و مصلحت اندیشی‌های حکام، بساط علمی خود را گسترده نپوشاند. متأسفانه حاکمیت جائز در جهت حفظ قدرت و جایگاه خویش از هر ابزاری در این راستا، حتی از انحراف در دین بهره می‌جست. مانند: جعل حدیث (سیوطی، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۲۵۹) و سوء استفاده از روایات منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (ابن جریر طبری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۹، ص ۸۲؛ ابن طقطقی، بی‌تا، ص ۱۴۳) دستاورد عملکرد علمی-فرهنگی امام، ضعف آگاهی دینی حاکمیت زمانه را اثبات می‌کرد و سبب تخریب یکی از مهمترین ارکان اصلی حاکمیت سیاسی که رهبری دینی بود، می‌گشت.

۴- مناظره با صاحبان مکتب‌های الحادی و جریان‌های انحرافی

بسا جریان‌هایی در جامعه صورت می‌گیرد که یا به صورت نامرئی از سوی حاکمیت مدیریت

می‌شود و یا مخالف دیدگاه نظام حاکم شکل می‌گیرد. مانند مسئله‌ی جبر، که در زمان بنی‌امیه مستمسک محکمی برای سیاست مداران اموی بود و معاویه و یزید از این تفکر برای توجیه اعمال خود بهره گرفتند. (ابن جریر طبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ج ۵، ص ۴۶۳؛ دینوری، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۱، ص ۱۹۴) حمایت مأمون و معتصم عباسی از مذهب اعتزال، مؤید این ادعاست. (ابن اثیر، ۱۳۸۵هـ.ق، ج ۶، ص ۴۲۳) امام صادق علیه السلام در مواجهه با اندیشه‌های الحادی و جریان‌های انحرافی رایج جامعه، می‌توانستند بی‌تفاوت عمل کرده و سکوت نمایند و یا با جریان‌های انحرافی مخالف نظام، جهت براندازی حاکمیت سیاسی همگام شوند. لکن امام برای رسیدن به هدف از هر ابزاری استفاده ننموده، بلکه با مناظراتی صحیح و هدفمند به رفع شبهه‌ها و اثبات بطلان افکار انحرافی پرداختند.

نظر به اینکه سرزمین مکه و موسم حج، محل تجمع مسلمانان سراسر جهان اسلام به شمار می‌رود، بی‌تردید مکانی است برای گرد آمدن ارباب مکاتب و مذاهب مختلف که از اقصی نقاط جهان به این سرزمین هجرت می‌کنند و میدانی است برای گفتگوهای علمی، اعتقادی و دینی که هریک درصدد اثبات عقیده و حقانیت مکتب خویش هستند. از این رو امام، از مکان‌های مقدس مکه حداکثر استفاده را نموده، زمینه‌ی مناظراتی صحیح و هدفمند را فراهم می‌کرد. رسم امام این بود که در مکانی مشخص، چادر برپا می‌کرد و چند روزی در آن اقامت می‌نمود و به پرسش و پاسخ در مسائل مختلف و گفتگوها و مناظرات علمی، اعتقادی و دینی می‌پرداخت. (کلینی، ۱۳۸۵هـ.ش، ج ۲، ص ۲۸)

گاهی این مناظرات با شخص امام صادق علیه السلام صورت می‌پذیرفت تا به قول خود ارباب مکاتب، امام را محکوم کرده، در میان مسلمانان رسوا نمایند. از جمله این گفتگوها، گفتگوی ابن ابی العوجاء با حضور تنی از زندیقان است. او مسلمانان را متهم به پرستش بنایی از سنگ و کلوخ نمود که هیچ پشوانه‌ی عقلی ندارد. امام در پاسخ او فرمود: «خداوند به وسیله‌ی این خانه (کعبه) بندگانش را به پرستش خویش واداشته، تا با آمدن به اینجا، اندازه‌ی پیروی‌شان آزمایش گردد. در حقیقت این خانه مرکزی برای به دست آوردن رضای خداوند است و راهی است که مردم به وسیله آن به آمرزش می‌رسند». امام در ادامه، مباحث دیگری را نیز بیان فرمود که ابن ابی العوجاء دیگر از سخن گفتن بازماند و سرافکننده به میان دوستان خود بازگشت و آنان به سرزنش او

پرداختند. (مفید، ۱۳۴۶ ه.ش، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۴) و این نمونه‌هایی از ده‌ها گفتگویی است که ارباب تاریخ به نقل آن پرداخته‌اند.

این گفتگوها علاوه بر اثبات ضعف علمی مکتب‌های فکری، تلنگری بر اذهان خفته‌ی پیروان آن مکتب‌ها نیز بوده و گاهی سبب هدایت آنان می‌گردید. مانند مناظره‌ی امام صادق علیه السلام با سید حمیری، که در مکه و در ایام حج صورت گرفت. سید حمیری؛ پیرو مذهب کیسانیه و معتقد به امامت محمد حنفیه بود. امام صادق علیه السلام در مناظره‌ای او را قانع کرد، سید از عقیده خود بازگشت و مشرف به مذهب تشیع گردید. او اشعاری در مورد شیعه و همچنین امام صادق علیه السلام سروده و از خداوند طلب عفو و بخشش نموده است. امام صادق علیه السلام نیز بر او رحمت فرستاد. (قرشی اصفهانی، ۱۴۲۲ ه.ق، ج ۷، ص ۱۷۰؛ مفید، ۱۳۴۶ ه.ش، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹)

۵- نظارت و هدایت سازمان فرهنگی و سیاسی-اجتماعی وکلا

امام از موقعیت مکانی مکه در موسم حج، به عنوان یک ابزار ارتباطی با وکلای خود استفاده می‌نمود. ایشان با بنیان نهادن تشکیلات سازمانی سری، که بعضاً از آن به سازمان وکالت تعبیر شده است؛ به ساماندهی اهداف و برنامه‌های فرهنگی و سیاسی-اجتماعی خود می‌پرداخت. در راستای تحقق این اهداف، سرزمین مکه در موسم حج، بهترین مکان برای تماس اعضای سازمان با یکدیگر و از سوی دیگر، با امام صادق علیه السلام بود. (جاسم، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۶۸ و ۱۳۵ و ۱۳۷؛ جبّاری، ۱۳۸۲ ه.ش، ج ۲، ص ۴۱۸) سخت‌گیری‌های خلفای اموی و عباسی و تحت فشار قرار دادن امام صادق علیه السلام، شرایط خاص سیاسی را پدید آورد که سبب تشکیل این سازمان شده بود و در واقع وکلا حائلی میان جاسوسان حکومت و امام محسوب می‌شدند. مانند: نصر بن قاموس که قریب به بیست سال وکیل امام صادق علیه السلام بود و جز خواص از شیعیان، کسی از این مسئله اطلاع نداشت. (طوسی، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۲۳۲)

در این سازمان برای برقراری ارتباط امام صادق علیه السلام با وکلا و شیعیان و ارتباط وکلا با یکدیگر از ابزارهای خاصی چون، ارتباط رو در رو و مکاتبه، استفاده می‌شد. یکی از مهم‌ترین آن ابزارها، سرزمین مکه در موسم حج بود که وکلا با یکدیگر و با امام ارتباط برقرار می‌کردند. (رک: کشی، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۶۰۸-۶۰۶، ح ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰؛ جاسم، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۶۸ و ۱۳۵ و ۱۳۷) به این ترتیب مکه و

موسم حج، مکان و زمانی امن برای گسترش فعالیت‌های تشکیلات سازمانی امام بود و بسیاری از دیدارها و برنامه‌ریزی‌های آن حضرت در مکه و موسم حج صورت می‌پذیرفت.

نکته‌ی قابل اهمیت در مورد سرزمین مکه، هنگام موسم حج این است که بسیاری از دیدارها و برنامه‌ریزی‌ها و تحکیم پیمان‌های سایر گروه‌ها نیز در این سرزمین و همین ایام صورت می‌پذیرفت و هرگروهی از این موقعیت مکانی و زمانی برای جذب حامیان بیشتر، تلاش می‌نمود. مانند: خروج ابوحزمه خارجی که در سال ۱۲۹ هـ.ق به حج آمد و با تعدادی بالغ بر هفتصد نفر در عرفات پرچم‌های سیاه بر سر نیزه کرده و مخالفت خود را با مروان بن محمد به اطلاع مردم رساند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ هـ.ق، ج ۵، ص ۳۵-۳۵۵) و یا گردهمایی سادات حسنی؛ «عبدالله محض» و دو پسرانش «محمد و ابراهیم» و «محمد بن عبدالله پسر عمرو بن عثمان» و بزرگان عباسی؛ «ابراهیم بن محمد»، معروف به ابراهیم امام و «ابوجعفر منصور» و «صالح بن علی»، عموی منصور (مفید، ۱۳۴۶ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۶) در ابواء؛ محلی میان مکه و مدینه. ضمن اینکه گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که از امام صادق علیه السلام نیز برای شرکت در این گردهمایی دعوت به عمل آمده بود. با توجه به پراکندگی محل سکونت افراد حاضر در جلسه (علویان در مدینه و عباسیان در حمیمه) و نامی که این گردهمایی به آن مشهور است (بیعت ابواء) می‌توان این احتمال را پذیرفت که این نشست در ایام حج و در نزدیکی مدینه (ابواء) صورت پذیرفته است. صرف نظر از اهداف این نشست، خصوص نفس وجود چنین مجالسی در ضمن حج‌گزاری، نشان دهنده‌ی فعالیت گروه‌های مخالف با حاکمیت در موسم حج برای جذب حامیان و برنامه‌ریزی جهت تحقق آرمان‌هایشان بوده است.^۱

امام علیه السلام در مدینه‌ی منوره

سرزمین مدینه به سبب موقعیت خاص سیاسی خود همواره مورد توجه امامان معصوم و حاکمیت سیاسی بود. این مکان به دلیل حضور رسول‌الله صلی الله علیه و آله، مدینه‌النبی نام گرفت و اولین حکومت اسلامی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در این سرزمین بنیان نهاده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله از زمان هجرت تا زمان وفات، در مدینه اقامت نمود. همچنین مرکز اصلی سکونت امامان نیز در شهر مدینه

۱. برای مطالعه بیشتر؛ (رک: نجفیان رضوی، ۱۳۹۶ هـ.ش، ش ۲۵، ص ۶۲-۶۶)

بود. این بزرگواران جز بر حسب ضرورت و یا به اجبار، از این شهر به منطقه‌ی دیگری نقل مکان نکردند. گرچه بیشترین فعالیت‌های امامان معصوم (علیهم‌السلام) در این شهر پی‌ریزی و رهبری گردید، لکن چهره‌ی شهر، غیر از آن چیزی بود که انتظار می‌رفت.

متأسفانه از حدود سال سی‌ام هجری (نیمه‌ی دوم دوران خلافت عثمان بن عفان)، فساد مالی و انحطاط اخلاقی در جامعه‌ی اسلامی گسترش یافت و به همه‌ی طبقات سرایت کرد. به گونه‌ای که مردم علاوه بر ثروت اندوزی، به شرکت و برگزاری مجالس بزم و خوش‌گذرانی روی آوردند. به مرور زمان، شهر مکه و مدینه آلوده به انحطاط اخلاقی گردید. تا جایی که در زمان یزید بن معاویه، ساز و آواز در مکه و مدینه آشکار شد و مردم به صورت علنی به شراب‌خواری می‌پرداختند. (مسعودی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳، ص ۶۷)

آوازه‌خوانی در مدینه امری شایع بود؛ به طوری که کسی غنا را ناروا نمی‌شمرد. نقل شده عبدالعزیز مخزومی؛ قاضی مدینه، شهادت دحمان؛ آوازه‌خوان مشهور را پذیرفت و در مقابل اعتراض شخص مغلوب که گفت: «شهادت کسی را می‌پذیری که آوازه‌خوان است و به کنیزکان آوازه‌خوانی می‌آموزد»؛ پاسخ داد: «خدا ما و شما را بیامرزد، کدام یک از ما آواز نمی‌خوانیم». (قرشی اصفهانی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۶، ص ۳۰۵) تورقی در تاریخ، ابعاد عمیق فاجعه را آشکارتر می‌کند. از «انس بن مالک»؛ صحابی مشهور، نقل گردیده که: «چیزی از آن چه در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جاری بود سراغ ندارم. گفتند: پس نماز چیست؟ گفت: پس آن چه بر سر نماز آوردید چه بود؟!» (ابن‌طاووس، ۱۴۰۰ ه.ق، ج ۲، ص ۳۷۸) در نقل دیگری از او آمده، در حالی که می‌گریست: «اگر از مجموع آن چه از اسلام فرا گرفتم، جز این نماز را سراغ ندارم که مانده باشد و آن هم ضایع شده است!» (همان) با چنین اوضاع اسفبار جامعه‌ی مدینه، حرکتی اساسی ضرورت داشت؛ تا نه تنها امت به هلاکت نیافتد، بلکه از جهت معرفتی و اعتقادی نیز به حد مطلوبی برسد.

در راستای تحقق این رسالت بزرگ، امام سجاد (علیه‌السلام) با پند و ارشاد (صدوق، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۵۰۳؛ کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۳)، تبیین معارف در قالب دعا (صحیفه‌ی سجاده‌ی)، برخورد و مبارزه با علمای درباری که نمونه‌ی بارز آن برخورد شدید امام با «محمد بن مسلم زهری» است؛ (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۲۷۴-۲۷۷) و برپایی مجالس سوگواری در یاد و زنده نگه‌داشتن واقعه‌ی عاشورا (صدوق، ۱۳۶۲ ه.ش، ج ۱، ص ۲۷۳) به میدان آمد و توانست موج انحرافی را که

می‌رفت بنیان اسلام را ریشه کن کند، متوقف نماید. در مرحله‌ی بعد، باید حقایق و معارف الهی نشر داده می‌شد تا جامعه‌ی اسلامی با حقیقت اسلام و قرآن آشنا گردد. از این‌رو امام باقر علیه السلام فعالیت فرهنگی را محور رسالت خویش قرار داد.

با آغاز امامت امام صادق علیه السلام این فعالیت گسترش یافت. با گستردگی فعالیت علمی، لازم بود تا برای نشر مفاهیم و آموزه‌های اسلام از یک سطح محدود و افرادی معدود به سطحی وسیع، اشخاصی آگاه به علوم و حقایق دینی در مرتبه‌ی عالی تربیت شوند؛ تا ضمن آگاهی بخشی به مردم در امور دینی، آموزه‌های اصیل شیعی نیز گسترش یابد. در راستای تحقق این هدف و نظر به اهمیت سرزمین مدینه و نقش کلیدی آن در جهان اسلام به عنوان اولین مرکز حکومت اسلامی و مکان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، امام صادق علیه السلام از همه‌ی شرایط و فرصت‌ها بهره گرفتند. با توجه به اهمیت موقعیت مکانی مدینه، امام فعالیت‌ها و اقداماتی را به شرح زیر، در راستای تحقق اهداف سیاسی خود در پیش گرفتند:

۱- ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جامعه

از مهمترین فعالیت‌های امام صادق علیه السلام در مدینه، برگزاری کلاس‌های متعدد درس و بحث در زمینه‌های مختلف علمی بود. گزارش‌های تاریخی، تعداد افرادی که در محضر امام در علوم مختلف تلمذ می‌کردند، چهار هزار نفر ذکر کرده‌اند. (مفید، ۱۳۴۶ ه.ش، ج ۲، ص ۱۷۳) شیخ مفید می‌نویسد: «آن مقدار احادیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده از هیچ یک از امامان قبل و یا بعد نقل نگردیده است». (همان)

زائرین خانه‌ی خدا، یا در رفت و یا در برگشت هنگام عبور از مدینه، در این شهر توقف می‌کردند و بعد از زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله، به دیدار امام صادق علیه السلام می‌رفتند. منزل امام در موسم حج مملو از جمعیت حج‌گزار می‌گردید. اسماعیل بن مهران نقل می‌کند: «وقتی به منزل امام مراجعه کردم، تا از ایشان در مورد مناسک حج سؤال نمایم، جمعیت در منزل امام موج میزد». (صفارقمی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۳۳۴، ج ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۴۷، ص ۲۱۴)

نهضت علمی امام، حیاتی نوبه اسلام بخشید و جامعه را که می‌رفت برای همیشه به قهقرای آداب و رسوم جاهلی فرورود، از چنگال انحراف‌های فکری، اخلاقی، دینی، فرهنگی، اقتصادی

و اجتماعی نجات داد. انحراف‌هایی که محصول بی‌کفایتی حاکمان و برنامه‌ریزی حساب شده آنان برای مشغول ساختن امت به افکار و عقاید باطل و احیای آداب و رسوم جاهلی در جامعه اسلامی بود؛ تا دیگر نامی از اسلام باقی نماند. به عنوان نمونه می‌توان به مرسوم کردن مراسم لهو و لعب در مکه و مدینه اشاره کرد. (مسعودی، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۳، ص ۶۷)

۲- تبیین جایگاه منصب امامت با ذکر سلسله‌ی سند احادیث

امام در راستای تبیین امامت و رهبری سیاسی خود و سایر امامان، همگام با ارتقاء سطح علمی و فرهنگی جامعه، هنگام بیان احادیث، سلسله‌ی سند را به طور کامل ذکر می‌نمود. ایشان می‌فرمود: «حدیث من، حدیث پدرم و حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم، حدیث حسین علیه السلام، و حدیث حسین علیه السلام، حدیث حسن علیه السلام و حدیث او، حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله است و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله، قول خدای عزوجل است». (کلینی، ۱۳۸۵هـ.ش، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ابن‌فقال نیشابوری، ۱۳۸۱هـ.ش، ج ۱، ص ۴۷۸؛ طبرسی، ۱۳۹۰هـ.ق، ص ۲۸۵؛ اربلی، ۱۴۲۶هـ.ق، ج ۳، ص ۱۸۰)

این عملکرد امام، علاوه بر تثبیت رهبری سیاسی ایشان و رد رهبری غیر، این نکته را گوشزد می‌کرد که؛ هر کلامی که از سوی علمای درباری در جهت کسب رضایت حکام به عنوان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله منتشر می‌شود فاقد اعتبار بوده و سندیتی ندارد. به این ترتیب تنها مرجع قابل اعتماد به عنوان رهبری دینی امت، امام منتصب از جانب خداوند معرفی می‌گردید. ضمن اینکه سبب تحریک حساسیت مردم در هنگام استماع روایات می‌شد.

۳- تأسیس تشکیلات سازمانی

شرایط سیاسی-اجتماعی عصر امام صادق علیه السلام، بسیار حساس و بحرانی بود. از سویی وضعیت پراشوب و نابسامان عصر اموی و از سویی دیگر اقدامات فریب‌کارانه‌ی عباسیان در جهت کسب قدرت و مشروعیت سیاسی، سبب گردید تا امام در راستای تحقق رسالت الهی خود به تأسیس تشکیلات سری اقدام نماید. این تشکیلات در مدینه پایه‌گذاری و از همان مکان رهبری می‌شد.

۴- احیاء واقعه‌ی عاشورا با برپایی مجالس سوگواری برای امام حسین علیه السلام

واقعه‌ی عاشورا در سرزمین عراق رخ داده بود؛ ولی توسط امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در سرزمین‌های مختلف، از جمله مدینه به عنوان پایگاه و مرکز جهان اسلام با روش‌های متفاوت تبیین گردید. این مهم توسط امامان بعد نیز تداوم یافت. امام صادق علیه السلام با تأکید بر برپایی مجالس سوگواری برای امام حسین علیه السلام، خود نیز به این امر اقدام می‌نمود.

ابی‌هارون مکفوف نقل می‌کند: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. به من فرمودند: برایم شعر بخوان به آن نحوی که در کنار قبر امام حسین علیه السلام مرثیه می‌خوانی؛ من خواندم و امام و اهل منزل گریستند. آن‌گاه امام به من فرمودند: اگر کسی در مرثیه‌ی امام حسین علیه السلام شعر بخواند و ده نفر را بگریاند، بهشت برای اوست. سپس حضرت نفرات گریه کننده را یکی یکی کاهش داد تا به واحد رسید. آن‌گاه فرمود: کسی که در رثای حسین علیه السلام شعر خوانده و یک نفر را بگریاند و کسی که یاد امام حسین علیه السلام نموده و برای او بگرید، بهشت برای اوست». (ابن قولویه قمی، ۱۳۷۷ه.ش، ص ۳۴۳-۳۴۴، باب ۳۳، ح ۵)

ایشان از این مجالس به عنوان یک روش تربیتی بهره می‌گرفت. هدف امام از برپایی مجالس عزای امام حسین علیه السلام، زنده نگه داشتن اسلام و تحریک احساسات امت در جهت مبارزه با ظلم و استبداد بود. این عملکرد امام صادق علیه السلام استحکام رابطه‌ی امت با قیام امام حسین علیه السلام را سبب می‌گردید. افزون بر این، امام در این مجالس دیدگاه‌های عقیدتی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی اهل بیت علیهم السلام را تبیین می‌نمود و به زیارت امام حسین علیه السلام به عنوان امری که بر هر مسلمانی لازم است تأکید می‌فرمود. احادیث فراوانی در توصیه و تشویق به زیارت سیدالشهداء علیه السلام از امام صادق علیه السلام در منابع روایی و تاریخی نقل گردیده است. (ابن قولویه قمی، ۱۳۷۷ه.ش، ص ۳۹۶، باب ۴۳، ح ۳ و ص ۳۹۷، ح ۴) به این ترتیب برپایی این مجالس در مدینه به عنوان یک سنت، گام مؤثری در جهت بیداری مسلمانان بوده است.

۵- صیانت از رهاورد رسالت و اهل بیت علیهم السلام

گاهی امام صادق علیه السلام آن چنان در فشار و محاصره‌ی جاسوسان قرار می‌گرفت که حتی یارانشان در کوچه و بازار، به ناچار از ایشان روی برمی‌گرداندند و بعدها که مخفیانه خدمت آن

حضرت می‌رسیدند عرضه می‌داشتند که از شما روی برمی‌گردانیم تا مبادا بر شما ناگوار باشد و جانتان به خطر افتد. (کلینی، ۱۳۸۵ ه.ش، ج ۴، ص ۶۴۴، باب تقیه، ح ۹) در چنین شرایطی حفظ آثار رسول الله ﷺ امری مشکل و در عین حال حیاتی بود.

نکته‌ی قابل توجه در سیره‌ی امامان، اقامت دائمی ایشان در مدینه است، که حتی با وجود شرایط ناگوار جز به اجبار، حاضر به ترک این شهر نگردیدند. مردم مدینه بعد از رحلت پیامبر ﷺ به اهل بیت (ع) پشت نموده، به عهدی که با پیامبر ﷺ بسته بودند، عمل نکردند. تاریخ، همواره نظاره‌گر حوادث دردناکی در مدینه بوده است. لیکن حضور و فعالیت‌های امامان معصوم در این سرزمین، موقعیت مدینه را به عنوان پایگاه مرکزی جهان اسلام حفظ نموده و سبب صیانت از آثار رسول الله ﷺ گردید.

حکام اموی و عباسی همواره در تلاش بوده‌اند تا با ترفندها و ابزار مختلف، ابتدا با افتراق بین اهل بیت (ع) و پیامبر ﷺ، خود را وارث و جانشین برحق پیامبر ﷺ معرفی کرده و آن‌گاه با تحریف احکام و عقاید دین اسلام، اعتقادات و باورهای خود را ترویج دهند. برای دستیابی به این هدف، به رواج مفاسد اخلاقی که سبب سستی پایه‌های ایمان جامعه می‌گردید، دست زدند. (مسعودی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳، ص ۶۷) به عنوان نمونه: در دوره‌ی بنی امیه با دسیسه‌های معاویه، تا زمان عمر بن عبدالعزیز روزی سه بار بر تمام منابر شهرهای تحت حاکمیت امویان، نام امیرالمؤمنین (ع) سب می‌گردید. (ابن جریر طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۵، ص ۲۵۴؛ ثقفی کوفی، ۱۳۷۳ ه.ش، ص ۵۱۷) متأسفانه باید گفت که این بدعت غلط، به صورت یک باور دینی مرسوم گشته و اجرا می‌شد. ولی همه‌ی این نقش‌ها نتوانست سبب خروج امامان معصوم (ع) از شهر مدینه گردد، بلکه آن بزرگواران گسترده‌تر و محتاط‌تر به فعالیت خود ادامه دادند.

امام صادق (ع) نیز با عملکردهای متفاوت، موقعیت مدینه را به عنوان مرکز و پایتخت جهان اسلام حفظ نمود. از نتایج تلاش امام این بود که مردم در هر موقعیتی از سرزمین‌های مختلف، برای دیدار امام به مدینه می‌آمدند و امام از مدینه، امور را مدیریت می‌نمود.

امام در عراق

سرزمین عراق از آغاز خلافت امام علی (ع) به عنوان مرکز رشد و نمو تشیع، مطرح بوده است.

اهالی کوفه اولین کسانی بودند که با هدایت مالک اشتر با امام علی علیه السلام بیعت کردند. (دینوری، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۲۰۴-۲۰۵) عراق و خصوصاً کوفه از موقعیت حساسی برخوردار بودند. کوفه پایگاه فتوحات مسلمین در مشرق بود و بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روزهای اول فتوحات در عراق و ایران، به سوی کوفه و بصره کوچ کردند. (ابن جریر طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۴، ص ۴۰-۴۳) و از آن جا که مدتی کوفه مرکز خلافت امام علی علیه السلام بود، اعتقاد و پایه‌ی امامت شیعی با توجه به سیره‌ی زندگانی آن حضرت در کوفه تقویت گردید. (جعفریان، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۶۲-۶۳)

امام علی علیه السلام کوفه را «کنز الایمان» و «جمجمه الاسلام» و «قبه الاسلام» خطاب می‌کرد. (همدانی (ابن فقیه)، ۱۳۰۲ ه.ق، ص ۱۶۳ و ۱۶۶؛ براقی نجفی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۱۷۰-۱۷۲) ایشان در مورد کوفه می‌فرمود: «کوفه تربیتی است که ما را دوست دارد و ما نیز دوستش داریم. این شهر، شهر ما، محله‌ی ما و جایگاه شیعیان ماست». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ه.ق، ج ۳، ص ۱۹۸) همچنین امام صادق علیه السلام در افضلیت سرزمین کوفه فرمودند: «پس از حرم خداوند عزوجل و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله، سرزمین کوفه برتر و افضل از دیگر زمین‌هاست». (ابن قولویه قمی، ۱۳۷۷ ه.ق، ص ۸۲، ح ۱۲)

در حقیقت حکومت و خلافت امام علی علیه السلام در تشیع کوفیان، مهم‌ترین نقش را ایفا نمود. هر چند بعدها در زمان امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام، کوتاهی‌های زیادی از جانب کوفیان صورت پذیرفت، اما باز هم، این بزرگواران از حمایت شیعیان حقیقی خود در این شهر برخوردار بودند. به طور کلی بیشتر مردم کوفه از بنی‌امیه بیزار بودند و در هر فرصتی به مخالفت با امویان برمی‌خواستند. کوفه همیشه به عنوان خطری برای حکومت مطرح بود؛ به همین دلیل حاکمان و خلفا توجه بسیاری به کوفه داشتند و فرماندارانی برای کوفه نصب می‌کردند که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام باشند؛ مثل حجاج بن یوسف؛ حاکم سفاک عراق، که با ایجاد رعب و وحشت و شکنجه و کشتار، تلاش می‌کرد تا مردم را از گرایش به اهل بیت علیهم السلام بازدارد. ابن عبد ربّه اندلسی می‌نویسد: «حجاج صد و بیست هزار نفر را با شمشیر خود کشت». (ابن عبد ربّه اندلسی، ۱۴۰۲ ه.ق، ج ۵، ص ۴۶؛ قرشی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۳، ص ۶۹) اما اعتقاد شیعیان حقیقی به حدی بود که هیچ مانعی نتوانست ذره‌ای از عقیده‌ی آنان بکاهد. ابن عماد حنبلی؛ مورخ، فقیه و عالم اهل سنت، می‌نویسد: «یک نفر از شیعیان، چهارصد ضربه شلاق از حجاج خورد تا به امام علی علیه السلام دشنام دهد اما او دشنام نداد». (حنبلی، ۱۳۵۰ ه.ق، ج ۱، ص ۱۴۴)

تشیع کوفی‌ها واقعاً تشیع علوی بود و به همین دلیل محمد بن علی عباسی، فرزندان را از کوفه و اطراف آن برحذر داشته و گفته بود: «کوفه و اطراف آن شیعه‌ی علی و فرزندان او هستند. بصره عثمانی مسلک و اهل جزیره، خارجی و اهل شام، سفیانی هستند و در مکه و مدینه، محبت ابوبکر و عمر غالب است. لیکن از خراسان غافل نشوید». (ابن طقطقی، بی‌تا، ص ۱۴۴؛ حموی رومی بغدادی، ۱۹۶۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۱۲) به همین دلیل به مبلغان دستور داد در خراسان متمرکز گردند. پس از به قدرت رسیدن آل عباس، عبدالله بن محمد بن علی؛ مشهور به سفاح که در کوفه ساکن بود، این شهر را به دلیل شیعه بودن غالب مردمان آن، برای تشکیل حکومت، جایگاه مناسبی ندید و به هاشمیه؛ مکانی نزدیک کوفه به عنوان مرکز حکومت عباسیان، نقل مکان کرد. پس از مدتی، به شهر انبار رفت و در کنار آن برای خود شهری به نام هاشمیه انبار ساخت. (یعقوبی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۹۳؛ مسعودی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۵۱؛ سیوطی، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۲۵۸) و تا زمان مرگش به سال (۱۳۶ هـ) در همان جا ماند. بعدها هم که ابوجعفر منصور دوانیقی؛ خلیفه‌ی دوم عباسی، شهر بغداد را در سال (۱۴۶ هـ) بنا نهاد و مرکز حکومت عباسیان به بغداد انتقال داده شد. (ابن طقطقی، بی‌تا، ص ۲۲۰)

امام صادق علیه السلام در دوران زندگی خود، چندین بار به سرزمین عراق سفر نمود که با توجه به مستندات تاریخی، هیچ یک از آن سفرها به اراده و اختیار خودشان نبوده است. به جز یک مورد که شهرستانی آن را نقل می‌کند، که امام داخل عراق شد و مدتی در آن جا اقامت گزید. ولی متعرض برای امامت نشد و برای خلافت هم منازعی نداشت. (شهرستانی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۹۴) شهرستانی توضیح بیشتری در مورد علت حضور امام در این سرزمین نداده است. همچنین گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که بیشترین شاگردان امام علیه السلام در کوفه زندگی می‌کردند. نقل شده: «در مسجد کوفه نهصد نفر حدثنی جعفر بن محمد علیه السلام می‌گفتند». (نجاشی اسدی کوفی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ص ۳۹-۴۰) با توجه به این گزارش چنین به نظر می‌رسد که امام مدتی به عنوان مبلغ در کوفه اقامت داشته‌اند و به درس و بحث و تربیت شاگرد اهتمام ورزیده‌اند.

دستاوردهای سفر امام صادق علیه السلام به عراق

برخی از اندیشمندان چون شهرستانی؛ تنها یک مورد از سفر اختیاری امام صادق علیه السلام

به عراق را نقل نموده است؛ (شهرستانی، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۱، ص ۱۹۴) که آن هم به نظر می‌رسد در زمان امامت حضرت باقر علیه السلام از جانب پدر مأمور تبلیغ در کوفه بوده‌اند. باقی سفرهای امام صادق علیه السلام به عراق، از روی میل و اراده نبوده است، بلکه هر بار توسط خلیفه‌ی اول و دوم عباسی؛ ابوالعباس سفاح و منصور دوانیقی، به دلیل ایجاد رعب و وحشت در میان شیعیان و همچنین گوشزد کردن این مطلب به امام که همواره تحت نظر قرار دارند، صورت گرفته است که عملاً این سیاست علیه خود آنان تمام گردیده است. چون که حضور و اقامت اجباری امام صادق علیه السلام در شهرهای مختلف عراق، دستاوردهای زیادی را به همراه داشته است که مهمترین آن‌ها عبارت است از:

۱- ایجاد پایگاه علمی و معنوی در عراق (مقام امام صادق علیه السلام در مسجد کوفه و سهله)

از دیگر نتایج سفر امام به سرزمین عراق، تبدیل شدن مسجد کوفه از محلی صرفاً عبادی به یک پایگاه عظیم علمی بود. شاگردان امام در کوفه به بیش از صدها نفر می‌رسیدند. نجاشی در کتاب رجال خویش آورده است: «نهمصد نفر در مسجد کوفه حدیثی جعفر بن محمد رضی الله عنه گفته و نقل حدیث می‌نمودند». (نجاشی، ۱۴۲۹ه.ق، ص ۳۹-۴۰)

این نشانگر فعالیت عمیق و گسترده‌ی علمی امام صادق علیه السلام در این مسجد است. همچنین ثمره‌ی معنوی حضور امام در این مکان‌ها محرابی در مسجد کوفه و محراب دیگری در مسجد سهله است که به آن حضرت منسوب است و نماز و اورادی بر آن وارد شده است. (ابن قولویه قمی، ۱۳۷۷ه.ش، ص ۷۲-۹۰)

۲- ارتباط با شاگردان و وکلا و نظارت بر عملکرد آنان

در این سفرهای اجباری امام علیه السلام به کوفه، بصره، بغداد و سایر نقاط عراق، بسیاری از شاگردان و روایان به حضور ایشان رسیده، کسب فیض می‌نمودند. (نجاشی، ۱۴۲۹ه.ق، ص ۳۹-۴۰) شایان ذکر است که این سفرها، فرصتی برای وکلای امام علیه السلام بود تا افزون بر دیدار با امام علیه السلام، به رغم ناسازگاری‌های سیاسی دستگاه حاکمیت، به طراحی برنامه‌های خود پرداخته و در امور مستحده از حضرت کسب تکلیف کنند.

۳- ارتباط مستقیم با مردم و پاسخگویی به شبهه‌های آنان

همه‌ی دوستداران امام صادق علیه السلام قادر نبودند که به دیدار امام در مکه و مدینه نائل آیند، از این رو این سفرهای امام، فرصت و غنیمتی برای این افراد بود تا به خدمت آن حضرت برسند. امام نیز در این ارتباطها، محبت خالص نسبت به اهل بیت علیهم السلام را در قلوب آنان مستحکم می‌نمود و دیدگاه‌های افراطی و باطل و نادرست آنان را نسبت به اهل بیت علیهم السلام؛ که آمیخته با نوعی غلو و انحراف بود، رد کرده، مخالفت خویش را با این‌گونه افکار، بیان می‌فرمود. به نظر می‌رسد ترویج غالی‌گری در شهر کوفه از اهداف دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام این هدف دشمنان را شناخته و با اعلام برائت از غالیان و لعن آنان در مکان‌های عمومی نقشه‌های دشمنان را نقش بر آب کردند. به عنوان نمونه؛ امام به شیعیان در مورد جوانان‌شان توصیه می‌فرمود که بترسید بر جوانان‌تان از اینکه معتقدین به غلو آن‌ها را فاسد کنند و اهل غلو را بدترین دشمنان خدا معرفی نموده و بیزاری خویش را از آنان اعلام می‌نمود. (طوسی، ۱۳۸۴ هـ.ق، ص ۶۵۰، ح ۱۲) همین توجه و دلسوزی‌های پدرانه، قلوب شیعیان را متوجه امام می‌کرد و حاکمیت و رهبری الهی آن حضرت را در قلوب مردم تثبیت می‌نمود.

۴- تشکیل جلسات مناظره و گفتگو

در سفرهای امام صادق علیه السلام به عراق جلسه‌های مناظره با ارباب فرقه‌های متفاوت صورت می‌پذیرفت. (بلاذری، ۱۳۹۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۹، ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۲۷) این مناظرات خط مشی فکری امام علیه السلام را مشخص نموده، انحراف و بطلان خط فکری پیروان فرقه‌ها و مکتب‌های الحادی را ثابت می‌کرد و سبب ارتقاء افکار عمومی جامعه، در مورد ویژگی‌های مهم و اساسی پیشوای مسلمین می‌گشت. قابل ذکر است که بعضا این مناظرات توسط خود حکام برنامه‌ریزی و برگزار می‌شد. مانند مناظره‌ی علمی امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه؛ که از فقهای سرشناس عراق و از برجستگان مذهب رأی به شمار می‌رفت (بلاذری، ۱۳۹۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۹) و در حیره به دستورایی جعفر منصور؛ خلیفه‌ی دوم عباسی، طراحی شده بود. در این مناظره‌ی علمی منصور از ابوحنیفه خواست تا با طرح چهل مسئله‌ی علمی، امام را به چالش کشانده، با اثبات برتری علمی خود و ضعف علمی امام صادق علیه السلام به شخصیت ایشان خدشه

وارد کند؛ لیکن پایان مناظره تنها اعتراف ابوحنیفه بود که امام صادق علیه السلام را عالم‌ترین مردم در آراء مختلف معرفی نمود. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۷۷؛ قمی، ۱۳۶۴ هـ.ش، ص ۱۳۱)

۵- هدایت گم‌گشتگان فکری و اعتقادی

از دستاوردهای مهم سفر امام به عراق، هدایت گم‌گشتگان فکری و اعتقادی بوده است. مانند: هدایت هشام بن حکم که از فرقه‌ی جهمییه بود و در کوفه سکونت داشت. او پس از دیدار و گفتگو با امام علیه السلام در حیره، هدایت گشته، به مذهب تشیع مشرف گردید و مراحل عالی علمی را طی نمود و در گسترش مبانی تشیع و دفاع از حریم ولایت تلاش فراوان کرد. او همواره در مناظرات بر مخاطبین خود پیروز می‌شد. امام علیه السلام در تمجید و تشویق او فرموده‌اند: «مانند تویی باید با مردم صحبت کرده و مذهب را تبلیغ کند». (کلینی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۴، کتاب حجت) ابن‌ندیم در معرفی هشام بن حکم می‌نویسد: «او از اصحاب ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام و از متکلمان شیعه و از کسانی است که در امامت پرده از سخن برداشت». (الندیم، ۱۳۶۶ هـ.ش، ص ۳۲۷) از او میراث علمی بزرگی برجای مانده است. (الندیم، ۱۳۶۶ هـ.ش، ص ۳۲۸؛ رک: طوسی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ص ۲۲۰-۲۲۲)

۶- معرفی قبر امیرالمؤمنین علیه السلام به خواص شیعه

امام صادق علیه السلام برای بار نخست، در روزگار سفاح به حیره در عراق احضار شد. در این زمان امویان سقوط کرده بودند. (راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۴۲) در این سفر، امام علیه السلام محل قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را که تا آن زمان حتی از خواص پنهان بود؛ در نجف به شیعیان نزدیک معرفی نمودند. چون بنی‌امیه پس از قبضه قدرت، در از بین بردن نشانه‌ها و هر علامتی که مربوط به امام علی علیه السلام بود، تلاش بسیار کردند. از این رو محل قبر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام از اینکه مبدا مورد تعرض و بی‌احترامی قرار گیرد، مخفی ماند. پس از سقوط امویان، امام صادق علیه السلام مکان قبر مطهر امام علی علیه السلام را به خواص شیعه چون: ابان بن تغلب و صفوان بن مهران نشان داده، به همراه آنان در هر سفر مخفیانه به زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رفتند. (ابن‌قولویه قمی، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۹۵-۹۷ و ص ۱۰۷، ح ۳ و ۴ و ۱۱؛ ابوزهرة، ۱۳۹۰ هـ.ق، ص ۹۶) صفوان بن مهران بعدها پس از اینکه با

امام صادق علیه السلام به زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف گشت، تا بیست سال در آن مکان توقف نموده و به نماز و دعا مشغول گردیده بود. (ابن قولویه قمی، ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۱۰۸، ج ۱۲)

۷- اشراف بر اوضاع و شرایط سیاسی-اجتماعی و اقتصادی مردم عراق

امام صادق علیه السلام در این سفرها از وضعیت سیاسی-اجتماعی سرزمین عراق و شرایط اقتصادی مردم آن آگاهی یافته و دستورالعمل‌های لازمه را جهت بهبود و سامان بخشی به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی آنان صادر می‌فرمود. به نظر می‌آید این سفرها حکم یک نوع سرکشی به سرزمین‌های تحت ولایت آن حضرت را داشته است که امام خود از نزدیک به اوضاع رسیدگی می‌نمود.

۸- نجات بنی هاشم با تدبیر سیاسی امام

بعد از شکست قیام محمد نفس زکیه و برادرش؛ ابراهیم بن عبدالله، امام صادق علیه السلام به همراه همه‌ی افراد بالغ خاندان‌شان به دستور خلیفه‌ی دوم عباسی؛ منصور دوانیقی به کوفه احضار شدند. مدتی بلا تکلیف در کوفه تحت نظر بوده، هر آن احتمال می‌رفت که دستور قتل امام و همه‌ی خاندان ایشان به امر منصور عباسی صادر گردد. خلیفه در دیدارش با امام، هدف از احضار بنی هاشم را، در هم شکستن سیادت و آقایی آنان و تبعیدشان به جای دور اعلام نمود و از محمد بن عبدالله و برادرش نزد امام شکایت کرده، آنان را مسبب شرایط بحرانی جامعه خواند. امام صادق علیه السلام برای رفع فتنه‌ی منصور، از سیاست تقیه همراه با مَدارا بهره گرفته، او را به تاسی و پیروی از گذشتگان صالح، ترغیب و تشویق کرده و فرمود: «ایوب به بلاها مبتلا گردید ولی صبر نمود. به یوسف ظلم شد ولی او از تقصیر برادرانش گذشت. به سلیمان ملک و سلطنت داده شد و او شکر به جای آورد. تونیز از نژاد آنان هستی». به نظر می‌آید خلیفه‌ی عباسی، کلام امام صادق علیه السلام را حمل بر تمجید از خود نموده و در پاسخ گفت: «من هم صبر می‌کنم و از تقصیر خویشاوندان می‌گذرم و شکر به جای می‌آورم». آن‌گاه دستور بازگشت آنان را به مدینه صادر نمود و بدین ترتیب سیاست امام صادق علیه السلام، سبب نجات بنی هاشم از شر منصور گردید. (قرشی اصفهانی، بی تا، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ ابن فتال نیشابوری، ۱۳۸۱ ه. ش، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ابن طاووس،

۱۳۹۳ هـ.ق، ص ۳۴۲-۳۴۶؛ اربلی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۷۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۵۲) پاره‌ای از نظرات نسبت به گزارش فوق انتقادی است از آن روی که تنها راوی گزارش ربیع؛ حاجب منصور خلیفه دوم عباسی است و سند دیگری برای آن وجود ندارد از این رو، گزارش فاقد اعتبار و صحت تلقی شده است. از جمله منتقدان رهبرانقلاب اسلامی ایران، آیت الله سیدعلی خامنه‌ای است که صحت این گزارش را با توجه به سند و راوی آن، مخدوش شمرده و بعید می‌داند که امام علیه السلام برای خوش آمد ظالمی سخنانی بر زبان آورده باشند و اساساً چنین تعبیری را دور از شأن و منزلت آن حضرت می‌دانند. (ر.ک: خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۳ هـ.ش، ص ۹)

البته این انتقاد در جای خود قابل توجه است ولی می‌توان به این گزاره‌ی تاریخی از دیدگاه دیگری نگریست چه اینکه به نظر می‌رسد که امام صادق علیه السلام با توجه به سیاست عباسیان می‌دانست که پس از شکست قیام نفس زکیه و برادرانش، به زودی نوک پیکان عباسیان متوجه ایشان خواهد شد و خلیفه‌ی عباسی برای از سر راه برداشتن امام و دیگر بنی‌هاشم از هربهانه و ابزاری استفاده خواهد نمود. از این رو، آن حضرت لازم دید با توجه به شرایط و حوادث زمانه از فرمول‌های سیاسی جدیدی استفاده کنند تا از این طریق جلوی خونریزی‌های بعدی را که ثمره‌ای هم نداشت، بگیرد. به این منظور امام علیه السلام با رویکرد سیاست تقیه همراه با مدارا وارد عمل شده و در معاشرت با منصور، با استناد به آیات و روایات، به او توصیه نمود که حق خویشاوندی را به جای آورد. عملکرد امام صادق علیه السلام سبب فرونشستن خشم منصور گشته و اسباب نجات بنی‌هاشم را فراهم نمود. بنابراین نصایح امام علیه السلام برای خوش آمد خلیفه نبوده است، بلکه یک راهکار سیاسی و تأثیرگذار در آن شرایط بوده است و به نظر می‌رسد راهکار دیگری به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسیده است. از این رو احتمال صحت گزارش؛ ولو راوی آن حاجب خلیفه بوده باشد، قابل ملاحظه و تحقیق بیشتر است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که شرایط زمانی در تحلیل سیره‌ی سیاسی امام صادق علیه السلام مؤثر و قابل بررسی بوده شرایط و موقعیت‌های مکانی هم، در نوع عملکرد، استراتژی و تحلیل سیره‌ی امام علیه السلام تأثیر بسزایی داشته است. امام جعفر بن محمد علیه السلام در دوران حیات خویش چه به اختیار و چه به

اجبار در موقعیت‌های مکانی مختلف حضور داشته‌اند، فعالیت‌ها و سیره‌ی سیاسی-اجتماعی آن حضرت، با احتساب شرایط هر مکان متغیر بوده است. در سرزمین مکه، با توجه به موقعیت حساس این شهر مقدس و حضور گسترده‌ی مسلمانان در موسم حج؛ امام ششم علیه السلام با صراحت تمام، پرده از چهره‌ی پلید و فاسد حاکمیت‌های ستمگر زمانه برمی‌گیرند و با روش‌های گوناگون، پرسش و پاسخ، مناظره‌ها و ایراد خطابه‌های روشن‌گرایانه، مشروعیت نظام‌های اموی و عباسی را زیر سؤال می‌برند.

سکونت امام علیه السلام در سرزمین عراق خصوصاً شهر کوفه، منجر به تأسیس حوزه‌های درسی و معرفت‌شناسی؛ پرورش دانشمندانی توانمند هم‌چون: محمد بن مسلم، مؤمن طاق، جابر بن حیان و... گردید. دیدارهای گسترده‌ی امام با آحاد مردم، تبیین جایگاه حقیقی امامت به عنوان نظام رهبری سیاسی-اجتماعی جامعه اسلامی، نشان دادن قبر امیرالمؤمنین علیه السلام، تأسیس تشکیلات سری سازمان وکالت و ارتباط‌گیری با اعضای آن از نتایج حضور امام در سرزمین عراق بود که همواره با استراتژی تقیه و مدارا همراه بوده است.

مدینه‌النبی؛ پایگاه مرکزی جهان اسلام، موطن و زادگاه امام علیه السلام علی‌رغم آشفتگی اوضاع سیاسی آن و مراقبت‌های شدید منصور دوانیقی؛ خلیفه‌ی دوم عباسی، از آن بزرگوار و پیروان ایشان همراه بود؛ لکن امام صادق علیه السلام با رویکردی متفاوت؛ توأم با تقیه پا به عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی گذاشته و با تبیین احکام و معارف اصیل اسلام، جایگاه امامت و رهبری سیاسی-اجتماعی اسلام را به کمال رسانده و هرگز از اهداف و آرمان‌های خود کوتاه نیامدند.

در مورد حضور امام در شام، گرچه اطلاعات چندانی در منابع گزارش نشده است اما به نظر می‌رسد کمترین دستاورد حضور امام صادق علیه السلام در شام (که در معیت پدر بزرگوارشان صورت گرفته بود) معرفتی چهره‌ی حقیقی امام معصوم و ترسیم نظام رهبری سیاسی-اجتماعی جامعه اسلامی از یک سو و اعلام عدم مشروعیت نظام اموی از سوی دیگر بوده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، داراحیاءالکتب العربیة، ۱۳۸۵هـ.ق، ۱۹۶۵م.
 ۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵هـ.ق.
 ۳. ابن اعثم کوفی، ابی محمد احمد، الفتوح، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱هـ.ق، ۱۹۹۱م.
 ۴. ابن بابویه قمی (صدوق)، علل الشرائع، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵هـ.ق، ۱۹۶۶م.
 ۵. _____، الامالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶هـ.ش.
 ۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۴هـ.ق.
 ۷. ابن شهر آشوب مازندرانی محمد بن علی، مناقب آل ابوطالب، تحقیق: یوسف بقاعی، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۹۹۱م.
 ۸. ابن طباطبا (ابن طقطقی)، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، بیروت، دارصادر، بی تا.
 ۹. ابن عبد ربّه اندلسی، احمد بن محمد، عقد الفرید، چاپ پنجم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲هـ.ق، ۱۹۸۲م.
 ۱۰. ابن قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱هـ.ش.
 ۱۱. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، چاپ دوم، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷هـ.ش.
 ۱۲. ابوزهره، محمد، امام جعفر صادق ﷺ و دیدگاه‌های فقهی ایشان، ترجمه: ناصر طباطبایی، چاول، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰هـ.ق.
 ۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، تحقیق: علی فاضلی، بی جا، مجمع العالمی لأهل البیت، ۱۴۲۶هـ.ق.
 ۱۴. الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶هـ.ش.
 ۱۵. براقی نجفی، حسین، تاریخ کوفه، ترجمه: سعید راد رحیمی، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸هـ.ش.
 ۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷هـ.ق.
 ۱۷. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، عطارد، ۱۳۷۳هـ.ش.

۱۸. جاسم، محمدحسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵هـ.ش.
۱۹. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، چاپ سوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱هـ.ش.
۲۰. حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، تهران، چاپ اسدی، ۱۹۶۵م.
۲۱. حنبلی، عبدالحی بن عماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، قاهره، المكتبة القدس، ۱۳۵۰هـ.ق.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، پیشوای صادق، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳هـ.ش.
۲۳. دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الامامه و السیاسة (معروف به تاریخ خلفا)، چاپ اول، تحقیق: علی شیری، بیروت، شریف رضی، ۱۹۹۰م.
۲۴. دینوری، احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱هـ.ش.
۲۵. راوندی، ابوالحسین سعید بن هبه الله (قطب الدین)، خرائج و جرائح، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹هـ.ق.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ خلفا، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، شریف رضی، ۱۳۷۰هـ.ش.
۲۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، تحقیق: عبدالامیر علی مهنا و علی حسن فاعور، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰هـ.ق ۱۹۹۰م.
۲۸. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق: محسن، کوچه باغی، چاپ دوم، قم، آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴هـ.ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، نجف، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰هـ.ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷هـ.ق.
۳۱. طبری صغیر، محمد بن جریر، دلائل الامامه، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی بعثت، ۱۴۱۳هـ.ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم، اسلامی، ۱۴۲۷هـ.ق.
۳۳. علی بن موسی، سید بن طاوس، مهج الدعوات و منهج العنایات، ترجمه: محمد تقی طبسی، تصحیح: علی فلسفی و رضا مرنندی، چاپ چهارم، تهران، یادمان فلسفی، ۱۳۹۳هـ.ق.
۳۴. _____، الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، تحقیق: علی عاشور، چاپ اول، قم، خیام، ۱۴۰۰هـ.ق.
۳۵. قرشی اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، ال‌أغانی، تحقیق: قصی‌الحسین، چاپ اول، بیروت، مکتبه هلال، ۱۴۲۲هـ.ق، ۲۰۰۲م.
۳۶. _____، ال‌أغانی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵هـ.ق.

۳۷. —، *مقاتل الطالبین*، تحقیق و شرح: سیداحمد صفرو شریف رضی، قم، انتشارات شریف رضی، بی تا.
۳۸. قرشی، باقر شریف، *حیاہ امام زین العابدین علیہ السلام*، چاپ اول، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۹ھق، ۱۹۸۸م.
۳۹. قمی، عباس، *الانوار البہیہ فی تواریخ الحجج الالہیہ*، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ھش.
۴۰. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، تحقیق: مهدی رجایی، چاپ اول، قم، مؤسسہ ی آل البیت، ۱۳۶۳ھش.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، محمد باقر کمرہ‌ای، چاپ ہفتم، تہران، اسوہ، ۱۳۸۵ھش.
۴۲. _____، *فروع کافی*، ج ۴، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، بی جا، دارالاضواء، ۱۴۰۵ھق.
۴۳. _____، *روضہ کافی*، ترجمہ: رسول محلاتی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، تہران، علمیه اسلامی، ۱۳۶۴ھش.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار لجامعۃ لدرر الاخبار الائمۃ الاطہار*، چاپ سوم، بیروت، مؤسسہ ی وفا، ۱۴۰۳ھق.
۴۵. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجوہر*، چاپ دوم، قم، دارالہجرہ، ۱۴۰۴ھق، ۱۹۸۴م.
۴۶. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفہ حجج اللہ علی العباد*، ترجمہ: سیدہاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تہران، انتشارات علمی اسلامی، ۱۳۴۶ھش.
۴۷. نجاشی اسدی کوفی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، چاپ نهم، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۹ھق.
۴۸. نجفیان رضوی، لیل، *حج عرصہ ہم‌گرایی و واگرایی حسنیان و عباسیان*، فصلنامہ علمی-پژوہشی پژوہش نامہ ی تاریخ اسلام، سال ہفتم، ش ۲۵، ۱۳۹۶ھش.
۴۹. ہمدانی (ابن فقیہ)، ابی بکر احمد بن محمد، *مختصر البلدان*، بیروت، دارصار، ۱۳۰۲ھق.
۵۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق: عبدالامیر مہنا، چاپ اول، بیروت، مؤسسہ ی علمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ھق، ۱۹۹۳م.

برخورد نواب اربعه با قرامطه‌ی کوفه

آسیه آخوند قرقی^۱

چکیده

شکل‌گیری قرامطه در کوفه، به دوران نواب اربعه در عصر غیبت صغری برمی‌گردد. قرامطه در این دوران، قدرت زیادی به دست آورده بودند و تا مدت‌ها با آن قدرت‌نمایی می‌کردند. مقاله‌ی حاضر به بررسی نقش نواب اربعه در عصر غیبت صغری، با قرامطه‌ی کوفه پرداخته است و هدف آن نشان دادن تأثیر و نقش نواب در چگونگی اداره‌ی امور شیعیان بوده است؛ که با وجود جو خفقان از طرف حکومت عباسیان و همچنین پیدایش فرق جدید و مدیریت و ساماندهی شیعیان با سختی‌هایی همراه بوده است. این اطلاعات از طریق منابع مکتوب اسماعیلیه در منابع تاریخی و کلامی به روش توصیفی و تحلیلی گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: قرامطه، نواب اربعه، اسماعیلیه، تشیع، عباسیان.

مقدمه

دوران نیابت نواب اربعه با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق آغاز شد و تا پایان دوران نیابت نایب چهارم، در سال ۳۲۹ هـ.ق ادامه داشت و در ضمن همین سال‌ها، شاخه‌ای از اسماعیلیه به نام قرامطه ظهور کردند. در حدود سال‌های ۲۶۰ هـ.ق، فردی به نام «حمدان بن اشعث قرمط» در کوفه شروع به تبلیغ مهدویت محمد بن اسماعیل کرد. او به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت و در دوران فترت حاصل از غیبت امام دوازدهم شیعیان اثنی عشری موفق شد، گروه زیادی از شیعیان را با خود همراه سازد. بعد از مدتی پیروان بسیاری اطراف او جمع شده و او را همراهی کردند. او دارالهجراه‌ای نزدیک کوفه تأسیس کرد و داعیانی را به اطراف گسیل داشت. مذهب و دیدگاه حمدان قرمط برای مسلمانان قرن سوم تازگی داشت؛ زیرا حدود صد سال از آخرین اخبار اسماعیلیان گذشته بود و همگان بر این باور بودند که آنان در طول تاریخ از بین رفته‌اند. این دیدگاه را به نام رئیس آن‌ها «قرمطیان» یا «قرامطه» نامیدند.

در باب موضوع قرامطه کارهایی انجام گرفته است؛ مانند: کتاب اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، نوشته‌ی عارف تامر؛ دولت دگراندیش قرامطه‌ی بحرین، نوشته‌ی رضا دشتی و...؛ همچنین مقالاتی با محوریت موضوع قرامطه به نگارش در آمده است؛ مانند: مکتب قرامطه و روش آن در پیکار با دشمن، نوشته‌ی محمد کاظم امام؛ نهضت انقلابی قرامطه، نوشته‌ی سیدکاظم روحانی؛ قرامطه در تاریخ اسلام، نوشته‌ی محمد شهری برآبادی و...

باید به این نکته توجه کرد، که چون قرامطه منشعب از اسماعیلیان بودند؛ لذا در آثار اسماعیلیه، اشاره‌ای به قرامطه نیز شده است. همچنین پژوهش‌های فراوانی درباره‌ی نواب اربعه صورت گرفته است؛ اما نکته‌ی اول پژوهش پیش‌رو این است که منحصر به قرامطه‌ی کوفه، آن هم در عصر غیبت صغری است و نکته‌ی مهم‌ترین است که برخورد نواب اربعه، با قرامطه را بررسی می‌کند و قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که آیا نواب اربعه که عهده‌دار مسئولیت خطیر نیابت بودند با وجود شرایط سخت سیاسی، مستقیماً وارد کار شدند؟ یا اینکه تدبیر دیگری در مورد قرامطه اندیشیدند؟

مقاله‌ی حاضر ابتدا به معرفی فرقه‌ی قرامطه پرداخته و سپس به تفکیک، دوران چهار نایب را مورد بررسی قرار داده است. امید است این نوشتار بتواند گامی در زمینه‌ی معرفی هرچه بهتر

فعالیت‌های نواب اربعه در دوران غیبت صغری و نحوه‌ی برخورد با فرق منحرف شیعه برداشته باشد.

مفهوم شناسی

نواب اربعه: امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره‌ی غیبت صغری چهار نفر را به عنوان نایبان خاص خود به شیعیان معرفی نمود. این چهار تن از اصحاب با سابقه‌ی امامان پیشین و از عالمان بزرگ و پارسای شیعه بودند؛ که هدایت شیعیان و ساماندهی وکلا و همچنین آمادگی شیعیان برای غیبت صغری از جمله وظایف ایشان بود. این افراد عبارت بودند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری؛
 ۲. ابو جعفر محمد بن عثمان سعید عمری؛
 ۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛
 ۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری؛
- نواب، فعالیت خود را از سال ۲۶۰هـ.ق شروع و تا سال ۳۲۹هـ.ق ادامه دادند. (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ش، ص ۲۱۷)

قرامطه: یکی از فرقه‌های سیاسی-مذهبی شیعه بودند که در اواسط قرن سوم هـ.ق ظهور کردند. فرقه‌ای از اسماعیلیه که مبارکیه نیز نامیده می‌شدند. از انشعابات فرقه‌ی اسماعیلیه منسوب به حمدان قرامط (خمینی، ۱۳۹۰هـ.ش، ج ۲، ص ۱۰۷۵؛ مشکور، ۱۳۸۷هـ.ش، ص ۳۵۸) در عراق به باطنیه و قرامطه و مزدکیه و در خراسان به تعلیمیه و ملحدیه معروف بودند. (شهرستانی، ۱۴۲۸هـ.ق، ص ۱۵۵) نوبختی می‌نویسد: قرامطه از فرقه‌ی مبارکیه پدید آمده بودند. (نوبختی، بی‌تا، ص ۸۳)

در مورد شروع و آغاز جنبش قرامطه در منابع تاریخی نقل‌های مختلفی وجود دارد. دعوت قرامطه از زمان مأمون شروع شد و در زمان معتصم به اوج خود رسید. با توجه به این می‌توان نتیجه گرفت که قرامطه از سال‌ها قبل فعالیت خود را شروع کرده بودند. دخواستی به نقل از الفهرست ابن ندیم حضور قرامطه را به سال‌ها قبل برمی‌گرداند.

ابتدای ظهور قرامطه از کوفه بود و بعدها در دیگر شهرها گسترش پیدا کرد. آن‌ها گروهی سفاک و خون‌ریز بودند که جان و مال و ناموس دیگر مسلمانان را مباح می‌دانستند. ابتدا حملات خود را از کوفه

آغاز نموده و سپس در عراق، سوریه و بحرین نیز به مردم ستم‌های فراوانی داشتند. قرامطه آنچنان قدرت وحشتناکی به هم زدند که قدرت خلافت بغداد را به تدریج از بین بردند. (دخوئیه، ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۶۱).

قرامطه در سال‌های نیابت نایب اول و شیوهی برخورد او با آن‌ها

سفیر و نایب اول، «ابوعمر و عثمان بن سعید عمری» از قبیله‌ی بنی‌اسد بود و در سن یازده سالگی به منزل امام جواد علیه السلام وارد شده بود و تا زمان حیات امام عسکری علیه السلام در منزل ایشان بود. بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام مراسم مذهبی تدفین و خاکسپاری امام علیه السلام به عهده‌ی او بود. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۲۱۷)

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، شیعیان و وکلا مُجاب شده بودند که امام دوازدهم علیه السلام بنا به مصلحت و امر خداوند متعال در پس پرده‌ی غیبت، به سر می‌برد (پیشوایی، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۶۷۷؛ حسین جاسم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۱۴۳) و امر وکالت به عهده‌ی عثمان بن سعید است. در نیابت عثمان بن سعید به لحاظ اینکه سال‌های اولیه‌ی غیبت امام بود، دشواری‌های خاصی وجود داشت و ایشان را با مشکلاتی رو به رو کرد. یکی از مشکلات، اقدام وسیع و گسترده‌ی حکومت برای دست‌یابی به جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام و یافتن نشانه‌ای از وجود ایشان بود. رعایت تقیه و احتیاط شدید عثمان بن سعید موجب گردید که دستگاه حکومتی تا حدودی یقین کند که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی از خود به جا نگذاشته است. از دیگر مشکلات او موضوع آمادگی شیعیان به جهت رویارویی با عصر غیبت و مشکلات عدم حضور امام در بین آن‌ها بود؛ باید توجه داشت از زمان ورود امام هادی علیه السلام به سامرا، حضرت به شدت تحت نظر بوده و شیعیان به سختی می‌توانستند با ایشان ارتباط برقرار کنند و کم‌کم کار به جایی رسید، که ارتباط با آن حضرت بسیار سخت شده و فقط توسط وکلا و نمایندگان ایشان انجام می‌شد. در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شدت سخت‌گیری‌ها افزون شده بود، با وجود چنین سختی‌ها و مشکلاتی، ظهور قرامطه هم بر این مشکلات افزود. از جمله اقدامات او خروج از سامرا و رفتن به بغداد بود. بدیهی است که عثمان بن سعید در سامرا به عنوان یک چهره‌ی شاخص شیعه بود؛ ولی بغداد شهر بزرگی بود که از حکومت عباسی در شهر سامرا فاصله داشت، او به واسطه‌ی اینکه در این شهر کمتر شناخته شده بود، با آزادی بیشتری می‌توانست به فعالیت‌های

خود ادامه دهد؛ اما دوره‌ی نائب اول چندان طولانی نبود. (حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲۲۱) با وجود علنی شدن جنبش قرامطه در عراق، به خاطر کوتاه بودن دوران نیابت ایشان و همچنین پیگیری حکومت برای یافتن امام بعدی و سیاست تقیه، واکنشی ازسوی سفیر اول «عثمان بن سعید» صورت نگرفت. در شرایط سخت آن مقطع، او باید بیشترین جانب احتیاط و تقیه را مراعات می‌کرد و از طرف دیگر، با اینکه برای بسترسازی دوران غیبت و آمادگی شیعه، از قبل آمادگی لازم ایجاد شده بود؛ اما متأسفانه، منابع روایی و تاریخی، گزارشات تفصیلی و دقیقی درباره‌ی فعالیت‌های سفیر و نایب اول نیاورده‌اند. این امر شاید ناشی از وضعیت خفقان آمیز اوایل عصر غیبت صغری بوده باشد، که اقتضا می‌کرد فعالیت‌های سفیر در نهایت کتمان، تقیه و پنهان کاری صورت گیرد. به همین دلیل علمایی مثل کلینی، حسن بن موسی اشعری به ندرت به ذکر اسامی وکلا پرداخته‌اند. (جباری، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۴۵۵)

قرامطه در سال‌های نایب دوم و شیوه‌ی برخورد ایشان با آن‌ها

دومین سفیر «محمد بن عثمان بن سعید عمری» نام دارد و کنیه‌اش ابوجعفر است. او در ابتدا فعالیت‌های خویش را به عنوان وکیل امام دوازدهم علیه السلام و سپس در مسؤولیت سفیر آن حضرت، در حدود چهل سال انجام داد. ایشان پس از رحلت پدر، نامه‌ی تسلیتی از ناحیه‌ی امام دوازدهم علیه السلام دریافت کردند؛ آن حضرت در این نامه مراتب همدردی خود را در مرگ پدر ایشان ابراز فرموده و خاطر نشان کرده بودند که او به این سمت منصوب شده است. (صدوق، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۵۱۰؛ جاسم حسین، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۱۶۲) دوران نیابت محمد بن عثمان طولانی بود و بیشترین نیابت را در بین نواب داشت و از نزدیک دوران قرامطه را درک کرد و تا زمان وفاتش در سال ۳۰۵ ه.ق رهبری جامعه‌ی شیعه و سازماندهی وکالت را برعهده داشت.

حوادث دوران سفیر دوم نشان می‌دهد که او وکلای خود را راهنمایی می‌کرد تا از هر اقدامی که باعث شود، حکومت به این فکر بیفتد، که امامیه هنوز دارای انگیزه‌های سیاسی هستند و یا آنکه امامی دارند و او در نهان آن‌ها را هدایت می‌کند، برحذر باشند. علی‌رغم این تلاش‌ها، فعالیت‌های سیاسی دیگر گروه‌های شیعه، بویژه زیدیه، قرامطه و اسماعیلیه، روابط امامیه را با عباسیان دشوار می‌کرد.

قرامطه توانستند با تبلیغات وسیعی که به راه انداخته بودند، پایگاه گسترده‌ای در بین توده‌ی مردم، خاصه دهقانان و پیشه‌وران به دست آوردند. (ماسیون، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۷۹) آنان به اسم شیعه، اقداماتی را انجام دادند که موقعیت امامیه را به خطر می‌انداخت. قرامطیان قلعه‌ی مستحکمی در سواد کوفه به نام دارالهیجره تأسیس کردند. (فرقانی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۱۱۳؛ دفتری، ۱۳۹۳ هـ.ش، ص ۵۹؛ فرمانیان، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۵۱) دارالهیجره به عنوان پایگاه عملیاتی علیه عباسیان و در حکم هسته‌ی جدیدی برای ایشان بود و به تدریج قدرتش افزایش یافت. با این وجود همان‌طور که در منابع آمده است، سفیر دوم واکنشی نسبت به قرامطه نداشته، بلکه سعی کرده است بدون دادن بهانه به دست حکومت وقت، به امور شیعیان بپردازد. در مقابل تلاش‌ها، احتیاط‌ها و تقیه‌ی محمد بن عثمان، فعالیت‌های زیرزمینی و علنی دو حزب اسماعیلیه (اصلی و قرامطه) در سربهایی را برای امامیه به همراه آورد. اسماعیلیه نیز همچون امامیه احادیثی را از پیامبر ﷺ روایت می‌کردند؛ که حاکی از آن بود که قائم مهدی به جهت حصول آمادگی برای قیام، غیبت کرده است و همین وجه اشتراک، بهانه‌ای برای حکومت بود که در برخی امور، آنان و امامیه را یکی بدانند.

در برخی مواقع نه تنها سفیر، بلکه خود امام وارد عمل شده و برای حفظ شیعیان تدابیری می‌اندیشید؛ از جمله: امام علیه السلام خواهان آن بود تا پیروان خود را از نفوذ قرامطه محفوظ دارد و حکومت وقت را وادار کند که میان قرامطه و هواداران امام تفاوت قائل شود؛ زیرا ایشان می‌دانستند که ایجاد حساسیت حکومت به امامیه، یا هرگونه ورود شیعه به انشعابات دیگر، از جمله قرامطه‌ی تندرو، ضربات جبران ناپذیری را به شیعیان امامیه وارد می‌کند. از این رو، حتی فعالیت‌های نایبان و وکلا، تحت نظارت مستقیم امام علیه السلام انجام می‌شد و حضرت با عملکرد دقیق و حساب شده، از ایجاد هرگونه انحراف و کج‌روی در جامعه‌ی شیعه جلوگیری می‌کردند. همان‌طور که نسبت به عملکرد سایر علما و فقهای شیعه نیز همین مراقبت و نظارت وجود داشت و هرگونه انحراف یا لغزشی، در صورت وقوع، به اطلاع ایشان می‌رسید. حسن بن فضل یمانی می‌نویسد: پدرم با خط خودش نامه‌ای به ناحیه‌ی مقدسه نوشت و جواب آمد، سپس نامه‌ای به خط من ارسال کرد که جواب آن هم رسید. پس از آن نامه‌ای به خط یکی از فقها فرستاد اما جواب نیامد، پس از بررسی در علت این ماجرا دریافتیم که این مرد به مذهب قرامطیان درآمده است. (کعبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۸۴؛ طبرسی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۶۳؛ حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۲۱۳)

این واقعه نشان می‌دهد که چقدر امام به فکر شیعیان بوده و خطرات را گوشزد می‌کرده‌اند. امام علیه السلام به شیعیان تذکر می‌دهد که قرامطه هیچ جایی در بین امامیه ندارند؛ حتی اگر از فقها و بزرگان بوده و جایگاه علمی و معنوی داشته باشند. همچنین امام علیه السلام در جواب اسحاق بن یعقوب که سؤال‌های متعددی را از حضرت، در ضمن نامه‌ای پرسیده بود و حضرت در پاسخ به سفیر دوم نوشت: «ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، او و اصحاب و پیروانش قرامطه (جاسم حسین در صفحه‌ی ۱۷۷ کتاب خود، لفظ قرامطه را عنوان کرده است) و ملعونند، با همفکران او مجالست مکن که من از آن‌ها بیزارم و پدرانم نیز از آن‌ها بیزار بودند. با آن‌ها به هیچ عنوان بحث نکنید و در گروه‌های آن‌ها حضور نیابید.» (صدوق، ۱۳۹۰ ه.ش، ج ۲، ص ۲۳۸) همین مطرود بودن و کنار گذاشتن قرامطه توسط شیعیان و مخصوصاً نایب دوم موضع آن‌ها را نسبت به قرامطه مشخص می‌کند. محمد بن عثمان نامه‌ی امام را در میان امامیه از طریق وکیل خود اسحاق بن یعقوب منتشر ساخت؛ البته باید این نکته را در نظر داشت که اسحاق بن یعقوب در ضمن نامه‌اش سؤال‌های متعددی از جمله درباره‌ی ابی زینب پرسیده بود و پاسخ این نامه از طریق اسحاق بن یعقوب وکیل امام، به اطلاع سایرین رسید. تاریخ مرگ عثمان بن سعید مشخص نیست. به هر جهت مهم نیست در چه تاریخی از دنیا رفته است، بلکه نیابت ایشان در این دوران و نقش تقیه و هدایت شیعیان و دوری از جریان قرامطه، جزو وظایف ایشان بوده است که به خوبی انجام شد.

قرامطه در سال‌های نایب سوم و شیوه‌ی برخورد او با آن‌ها

«ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» سومین سفیر امام دوازدهم علیه السلام بود. تاریخ تولد ایشان مشخص نیست، او در خلال سال‌های ۳۰۵ تا ۳۲۶ ه.ق، به مدت بیست و یک سال، در این مسئولیت ایفای نقش نموده است. با ظهور غائله‌ی «قرامطه» (باید این نکته را در نظر داشت که در برخی منابع جنبش قرامطه را قبل از این تاریخ می‌دانند و قائلند که از مدت‌ها قبل دعوت سری و سازمان زیرزمینی داشته‌اند.) که جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند و جنایات آن‌ها به ناحق به شیعه‌ی امامیه نسبت داده می‌شد و این حرکت آن‌ها بهانه و دستاویزی در دست خلفای عباسی، بر ضد علویان شده بود. نتیجه‌ی رفتارهای قرامطه از سویی موجب تشدید جو خفقان

برضد شیعه شده بود و از طرفی شیعیان را در روی آوردن به قیام‌های مسلحانه ناامید کرده بود. ابن روح با توجه به موقعیت سیاسی خود، توانست فعالیت‌هایش را گسترش دهد. همین امر باعث شد تا مسئله‌ی نیابت او در بین عموم مردم برعکس نایب اول و دوم آشکار و شناخته شده باشد؛ به طوری که عده‌ای از شیعیان ترجیح می‌دادند به جای تماس با وکیلان به طور مستقیم با ابن روح در ارتباط باشند. البته باید این نکته را در نظر داشت که زمان سفارت ابن روح، با به قدرت رسیدن «ابوالحسن علی بن محمد» معروف به «ابن فرات»، وزیر مقتدر خلیفه‌ی عباسی مصادف شد و از همین رو شیعیان تا حدودی در این دوران آزادی داشتند. حسین بن روح نیز در بین مقامات حکومتی، موقعیت و نفوذ ویژه‌ای داشت؛ این دو عامل، باعث شد که برخلاف دو سفیر گذشته، سفارت او تا حدودی بین شیعیان آشکارا مطرح شود و حکومت نیز تا حدودی برای ایشان مشکلی پیش نیاورد. (پورسیدآقایی، ۱۳۷۹هـ.ش، ص ۲۹۷)

ابن روح از نفوذ خوبی در دربار عباسی برخوردار بود و بسیار مورد توجه و احترام درباریان قرار می‌گرفت. در همان زمان عده‌ای از اعضای این خاندان در مشاغل دبیری و اداری، در دربار مشغول به کار بودند. او در همه‌ی موارد، با کمال احتیاط و هوشیاری عمل می‌کرد و از شرکت در بحث‌ها و مناظرات فرقه‌ای دوری می‌نمود؛ تا از پیامدهای سوء آن در امان بماند و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که کسی به شیعه بودن او شک نکند. در سال ۳۱۱هـ.ق بهانه‌ای به دست خلیفه افتاد تا ابن فرات را عزل کند. قرمطیان به کاروانی از حاجیان که عده‌ای از وابستگان المقتدر در آن بودند حمله کردند. این اقدام موجبات ناراحتی بیش از حد اهالی بغداد را فراهم آورد و چون قرامطه شیعه بودند، دشمنان شیعه نظیر نضر بن حاجب این اقدام را بهانه کردند و آن را به عنوان حربه‌ای قوی علیه ابن فرات به کار بردند. نضر بن حاجب مدعی شد چون ابن فرات وزیر شیعه است، او قرامطه را تحریک کرده تا به حجاج حمله ور شوند. علاوه بر آن مردم را نیز تحریک کرده تا در ملاء عام شعار دهند و ابن فرات و پسرش محسن، قرمطی بزرگ و کوچک هستند. در نتیجه ابن فرات در سال ۳۱۲هـ.ق برکنار شد و به همراه پسرش به قتل رسید.

در همین زمان ابن روح نیز به اتهام همکاری با قرمطیان دستگیر و روانه‌ی زندان شد و به مدت پنج سال در زندان بود و در سال ۳۱۷هـ.ق آزاد شد. (غفارزاده، ۱۳۷۵هـ.ش، ص ۲۶۱) ابن روح در مدتی که در زندان بود، از طریق رابطنانی که خارج از زندان داشت به سازماندهی و اداره‌ی امور

می‌پرداخت و توقیعاتی از امام علیه السلام در زندان به دست او می‌رسید که آن‌ها را از طریق همین رابطان به وکلا و شیعیان می‌رساند. در طی چند سالی که حسین بن روح در زندان بود، قرامطه به دفعات به حاجیان حمله‌ور شده و به جان و مالشان متعرض شدند. برای اینکه عمق فاجعه‌ی قرامطه مشخص شده و همچنین حمایت امام از شیعیان بیان شود، ذکر واقعه‌ای که در دوران سفارت ایشان اتفاق افتاده، لازم است؛ ابو عبدالله حسین بن علی بن موسی بن بابویه می‌گوید: «جماعتی از اهل شهرمان که در بغداد اقامت داشتند در سالی که قرامطه بر علیه حجاج قیام کردند و سال پراکنده شدن ستارگان بود، برای من نقل کردند: پدرم در ضمن نامه‌ای از محضر شیخ ابوالقاسم حسین بن روح اجازه خواست تا به حج مشرف شود؛ جواب آمد امسال از شهر خارج نشو؛ پدرم دوباره درخواستش را مطرح کرد و گفت: حجی که برایش می‌خواهم بروم نذر واجب است، آیا نرفتن به حج و نشستن در خانه، جایز است؟ جواب آمد اگر چاره‌ای نیست و باید بروی با آخرین قافله برو؛ پدرم با قافله‌ی آخری رفت و از غارت سالم ماند ولی کسانی که در قافله‌های قبلی بودند همگی کشته شده بودند.» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۵۶۵)

از جمله نکات مهم این است که حسین بن روح و در حقیقت هر کدام از نواب، واسطه‌ی بین امام علیه السلام و شیعیان و محل رجوع شیعیان بوده‌اند. در همین زمانی که حسین بن روح محل رجوع شیعیان بود؛ قرامطه به شدت مشغول تاخت و تاز و جنایت بودند. قرامطه علاوه بر کوفه در عراق و حجاز نیز جنایات بی‌شماری مرتکب شدند. که این جنایات را می‌توان، نشانی از روحیه‌ی ستیزه‌جویانه و بی‌رحم آنان دانست. از جمله، در سال ۳۱۱ هـ.ق قرامطه به رهبری «ابوطاهر سلیمان بن ابی سعید حجری قرمطی» در بصره به جان مردم بی‌گناه افتادند و به مدت هفده روز تا توانستند مردم را کشته و اموال آنان را به غارت برده و به نوامیس مردم تجاوز کردند؛ همچنین در سال ۳۱۲ هـ.ق سپاه ابوطاهر به کاروان حجاج حمله کردند و اموالشان را به یغما بردند. در این غارتگری سپاهیان ابوطاهر در حالی که تمام اموال، آب و غذای حاجیان را گرفتند، آنان را در بیابان سوزان، رها کردند تا از گرسنگی و تشنگی جان دادند. (پورسیدآقایی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۲۴۲) و نیز در سال ۳۱۳ هـ.ق، قرامطه جلوی حرکت کاروان حجاج را گرفتند و در قبال گرفتن باج، به آن‌ها اجازه دادند که به سمت مکه حرکت کنند. ابوطاهر در سال ۳۱۵ هـ.ق به کوفه هجوم برد و بعد از کشتار زیاد، اموال مردم را غارت کرد. در هشتم ذی الحججه سال ۳۱۷ هـ.ق ابوطاهر با همراهانش به عنوان

حج به مکه رفت، ولی ناگهان به حاجیان حمله نمود و چند هزار حاجی را به قتل رسانید. مردان از بیم شمشیر، خودشان را در چاه‌ها می‌افکندند یا بر سر کوه‌ها می‌گریختند. قرامطه حجازالاسود را از خانگی خدا جدا کرده و به هجر (بحرین) بردند و زن و فرزند مکیان را به اسارت گرفتند. (فرقانی، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۱۵) همان‌طور که بیان شد، قرامطه بارها و بارها به مناطق مختلف حمله کرده و جنایاتی را مرتکب شدند. این ناامنی‌ها و حملات قرامطه شرایط سیاسی-اجتماعی حسین بن روح را سخت‌تر می‌کرد؛ اما با این همه، او سال‌ها در خدمت شیعیان بود و بعد از سال‌ها در روز چهارشنبه هجده شعبان ۳۲۶ ه.ق وفات کرد. جنازه‌ی او را در محله‌ای در بغداد دفن کردند.

قرامطه در سال‌های نایب چهارم و نحوه برخورد او با آن‌ها

«ابوالحسن علی بن محمد سمری»، سال‌های ۳۲۶ تا ۳۲۹ ه.ق عهده‌دار وکالت و نیابت بود، او همسر خواهر وزیر عباسیان «جعفر بن محمد» بود و این خویشاوندی او را قادر ساخت تا سِمَت مهمی در دستگاه عباسی به دست آورد.

او از جمله نام‌آورترین و بلند آوازه‌ترین شخصیت عصر خود بود، عصری که اوج تلاش محدثین و علمای بزرگ و حتی عصر نایبان خاص حضرت بود. به دلیل محدودیت‌های اجتماعی این بزرگان، افرادی مثل ثقه الاسلام کلینی، مسؤولیت فرهنگی و علمی تشیع را در غیبت صغری بر عهده داشتند. نکته‌ای که در مورد زندگانی نایبان می‌توان ادعا کرد این است که، به خاطر مسائل امنیتی شرایط خاصی داشته‌اند؛ جاسوسان دستگاه حکومت بنی‌عباس مسئله‌ی غیبت امام عصر علیه السلام را در اولویت حکومت خود قرار داده بودند و گاه با ترفندها و حیل‌هایی برای پیدا کردن رابطان حضرت تلاش می‌کردند. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۴۷) در دورانی حسین بن روح حدود پنج سال زندانی بود و علاوه بر این حتی مدتی از عمر خود را پنهانی گذراند؛ که این مسائل حاکی از شرایط خفقان و حاد جامعه آن زمان می‌باشد و اینکه نواب به شکل مستقیم، نمی‌توانستند کاری انجام دهند؛ بنابراین در این دوران این امر خطیر، به عهده‌ی علمای آن زمان از جمله افرادی مثل کلینی قرار گرفت. نکته حائز اهمیت در این دوران، این است که، ثقه الاسلام کلینی برای دیدار با امام عصر علیه السلام راهی بغداد شده و در همین سفر، با نایب چهارم نیز دیدار داشته است.

طبق نقل‌های مختلف ایشان کتابی به نام «الرد علی القرامطه» می‌نویسند؛ در اینجا این سؤال

پیش می‌آید که آیا این کتاب به سفارش نایب چهارم نوشته شده است؟ سوال دیگر این است که چرا خود سمری این کتاب را ننوشته است؟ یا چرا خود ایشان اقدامات مستقیمی انجام نداده‌اند؟ ابوالحسن علی بن محمد سمری فرصت زیادی برای فعالیت نداشت و به جهت کوتاه بودن مدت نیابت و هم به جهت وضعیت خاص سیاسی آن دوران، نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهد؛ زیرا هم به خاطر شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و هم به واسطهٔ مسؤولیت کنترل و هدایت شیعیان، نمی‌توانست خودش مستقیم وارد عمل شود. بنابراین این مسؤولیت خطیر بر عهدهٔ علمای دیگر، از جمله کلینی قرار گرفت. ابوالحسن علی بن محمد سمری در تاریخ پانزده شعبان سال ۳۲۹ هـ. ق پس از سه سال نیابت، درگذشت و جنازه‌اش در بغداد دفن گردید. (همان، ص ۴۵)

نتیجه‌گیری

نواب اربعه در دوران نیابت، بسته به شرایط و اوضاع سیاسی-اجتماعی هدایت شیعیان را بر عهده داشتند و به خاطر مسائلی چون حساسیت حکومت عباسیان و نیز کنار آمدن شیعیان با مسئله‌ی غیبت و همچنین ظهور قرامطه، شرایط ویژه‌ای برای آن‌ها ایجاد شده بود. سیاست نواب این‌گونه بود که شیعیان را از خطرات و فتنه‌های زمان آگاه کنند و در دوره‌ای برخورد و مبارزه با قرامطه را به علما و بزرگانی مثل مرحوم کلینی بسپارند. از طرفی، قرامطه در بسیاری از حرکت‌ها حملاتی را تدارک و آغاز کردند و کوفه را به تصرف خود درآوردند. در چنین جوی و در زمانی که قرامطه با دشمنان خود با کمال بی‌رحمی برخورد می‌کردند و از شرایط به نفع خود بهره می‌بردند و بسیاری از شیعیان امامیه را به خود جذب می‌کردند. با شروع شدن دوران غیبت و جو خفقان آن روز، کلینی با شجاعتی شیعی، بی‌پروا عقاید و افکار آنان را به نقد کشید و برای آگاهی شیعیان از این حرکت انحرافی، کتابی را با نام الرد علی القرامطه نگاشت و در دسترس امت بزرگ اسلامی قرار داد. بررسی اصطلاحات فنی قرامطه نشان می‌دهد که این آیین قبل از پایان قرن دوم هجری در حوزه‌های امامیه شکل گرفته است، قرامطه در سیستم خود یک سلسله از اصطلاحات ویژه‌ی امامی داشتند که در سایر فرقه‌های افراطی نیز دیده می‌شود.

فهرست منابع

۱. آزند، یعقوب، مقالاتی از لویی ماسیون، استرن، مادلونگ، دخویبه (نهضت قرامطه)، چاپ اول، بی‌جا، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸ ه.ش.
۲. ابراهیم زاده، حسن، دیدار با ابرار (شیخ کلینی)، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲ ه.ش.
۳. پورسیدآقایی، تاریخ عصر غیبت، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹ ه.ش.
۴. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ هشتم، قم، مؤسسه تحقیقاتی-تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۸ ه.ش.
۵. جاسم، حسین، تاریخ عصر غیبت، ترجمه: محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ه.ش.
۶. جبّاری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه b، قم، مؤسسه پژوهشی آموزشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲ ه.ش.
۷. حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ ه.ش.
۸. خمینی، حسن، فرهنگ جامع فرق، بر پایه‌ی دست نوشته‌های مرحوم آیه الله سیدمهدی روحانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰ ه.ش.
۹. دخویه، قمرطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه: محمدباقر امیرخانی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۰. دفتری، فرهاد، تاریخ اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، انتشارات روزان، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، اشراف بر مقدمه و تعدیل جمیل جبار، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۲۸ ه.ق-۲۰۰۸ م.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و اتمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ هفتم، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۹۰ ه.ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی، چاپ دوم، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۸۷ ه.ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ترجمه: محمدحسین ساکت، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸ ه.ش.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، قاهره، مطبعه الاستقامه، ۱۳۵۸ ه.ق-۱۹۳۹ م.
۱۶. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان f، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۷. فرمانیان، مهدی، اسماعیلیه، قم، انتشارات ادیان، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۸. فرقانی، محمد فاروق، تاریخ اسماعیلیان قهستان، بی‌جا، انتشارات نشر انجمن و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۹. کعبی، محمد بن محمد (شیخ مفید)، تهران، انتشارات اسلامیه، بی‌تا.
۲۰. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ ششم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ه.ش.
۲۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دارالاضواء، بی‌تا.

تاریخ پژوهی علامه عسکری و نقش وی در تحریف زدایی از تاریخ اسلام

زینب بختوه^۱

چکیده

علامه سید مرتضی عسکری از علمای عصر حاضر نظیر سایر علمای اسلام همواره دغدغه‌ی حفظ و صیانت از معارف اصیل اسلام را داشته و پژوهش‌های دقیق و علمی وی در راستای کشف جعلیات تاریخی و کشف حقیقت بوده است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با واکاوی آثار علامه، نقش تحریف زدایی وی از اندیشه‌های اسلامی را در سه محور مورد مطالعه قرار داده است؛ زیست نامه، روش تاریخ پژوهی و نوآوری در آثار و تألیفات. با بررسی این محورها، نقش علامه در تحریف زدایی از اندیشه اسلامی و میزان موفقیت او در این امر آشکار گردیده است.

واژگان کلیدی: علامه عسکری، تاریخ، معارف اسلامی، احادیث جعلی.

مقدمه

جهان اسلام همواره با مباحث چالشی متنوع و متعددی مواجه بوده است. دامنه این مباحث به موضوعات قرآنی، حدیثی و تاریخی، کلامی باز می‌گردد. اگر تلاش مجددانه علما که به تصریح روایات، وارث انبیاء هستند، نبود به طور حتم معارف حقیقی اسلام در معرض تحریف قرار گرفته میشد و به مرور زمان بعد از تضعیف رو به نابودی می‌رفت. علامه سید مرتضی عسکری یکی از این عالمان پرتلاش در این عرصه است که اقدامات شایسته‌ای در راستای کشف حقیقت از میان جعلیات انجام داده است. در این پژوهش، سعی شده است تا فعالیت این عالم در زمینه سیره و تاریخ مورد توجه قرار گیرد و سهم وی در انتقال حقایق تاریخی نمایان گردد.

پیش از نوشتار حاضر مقالات متعددی درباره فعالیت‌ها و آثار علامه عسکری نوشته شده است. مقاله بازتاب آثار علامه عسکری در میان متفکران اهل سنت نوشته سید رضا موسوی؛ مقاله پدیده جعل از منظر علامه عسکری با تاکید بر کتاب صد و پنجاه صحابی ساختگی نوشته فاطمه مرضیه حسینی کاشانی و مقاله علامه عسکری و نقد متون تاریخی که از میان آثار پیشین مقاله اخیر، تنها اثری است که به طور کامل متون تاریخی علامه را مورد بررسی قرار داده است.

تفاوت مقاله حاضر با مقالات پیشین در حوزه تحریف زدایی آثار علامه از تاریخ اسلام است و اینکه محورهای خاصی از فعالیت و آثار علامه را مورد بازبینی قرار گرفته است. این نوشتار درصدد است که به سه سوال مهم پاسخ دهد: حیات علمی علامه چگونه ترسیم می‌شود؟ روش‌های پژوهشی وی چند نوع بوده است؟ نحوه نوآوری علامه در تألیفاتش چگونه بوده است؟ که در راستای پاسخ به این سوالات، عملکرد علامه را در سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد. محور اول واکاوی زیست‌نامه و سیره پژوهشی وی که از دوران کودکی آغاز و تا روزهای آخر عمر ادامه می‌یابد و بهره‌بردن از اخلاق پژوهشی در آثار و تألیفات ایشان مورد بحث قرار گرفته است. در محور دوم روش تاریخ پژوهی علامه بازبینی شده که از سه روش مسئله‌یابی، استناد دهی، توصیفی، ترکیبی و مقایسه بهره گرفته شده است و سومین محور نوآوری در آثار و تألیفات علامه است.

۱- زیست نامه

علامه سید مرتضی عسکری در سال ۱۳۳۲ هـ ق (۱۲۹۳ ش) در شهر سامرا متولد شد. (عسکری، فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث، ۱۳۸۰، ص ۷۸). اجداد وی در زمره فقیهان و محدثان عصر خود بوده‌اند. جد پدری سید مرتضی، آیت الله سید اسماعیل حسینی (متوفای ۱۳۰۶ ق) فرزند سید محمد کوچک ساوجی و جد مادری او آیت الله میرزا محمد شریف عسکری تهرانی (متوفای ۱۳۷۱ ق) بوده است. (ادیبی لاریجانی، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۷۱). اجداد وی در عصر صفوی از سبزواری به ساوه دعوت شده و لقب شیخ الاسلام گرفتند. منصب شیخ الاسلامی، منصبی شبیه به امام جمعه در آن عصر بوده است. بنا بر نقل وی، سنیان بسیاری در این شهر، به دست اجداد او شیعه شده‌اند. تمامی بزرگان این خاندان مشهور به شیخ الاسلام بوده‌اند، به جز سید مرتضی که به سبب تولد در سامراء و نیز به این دلیل که پس از فوت پدر، تحت تکفل جد مادری اش قرار گرفت، به عسکری معروف شده است. (مصاحبه با علامه عسکری در برنامه "دیدار با فرزندانگان" در سال ۱۳۸۰ ش) ایشان در سن قریب به ۲۰ سالگی اولین حرکت اجتماعی خود را با تاسیس مدرسه ای کوچک در سامرا شروع کرده، بعدها این کار را در شهر کاظمین (۱۳۶۳ ق) با تاسیس مدرسه ابتدایی ادامه داد. این مدارس بعدها به شهرهای بصره، دیوانیه، حله، کاظمین، و نعمانیه نیز پای نهاده و در مقاطع مختلف مهد کودک دبستان و دبیرستان دخترانه و پسرانه و مراکزی برای تعلیم و تربیت بزرگسالان گسترش یافت و در سال ۱۳۸۴ ق به تاسیس یک دانشگاه با دو دانشکده علوم اسلامی و ادبیات عربی ادامه یافت. این مجموعه بزرگ در سال ۱۳۸۹ ق به دست دولت بعثی عراق نابود شد. یکی دیگر از حرکات اجتماعی بزرگ ایشان، مبارزات سیاسی گسترده‌ای بود که از عصر دولت پادشاهی عراق تا عصر حزب بعث برای احقاق حقوق شیعیان عراق انجام داد. ایشان در این دوران در رأس روحانیون مبارز عراق بود و شهدای بزرگی چون سید محمد باقر صدر و سید مهدی حکیم و سید محمد باقر حکیم قرار داشت. وی سرانجام با روبرو شدن با خطر اعدام از عراق گریخت. این شخصیت برجسته و عالم نستوه، پس از سالها تلاش و تألیف ده‌ها کتاب به زبان‌های فارسی و عربی، در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۶ هـ ش برابر با ۴ رمضان ۱۴۲۸ هـ ق، در سن ۹۶ سالگی به دیار باقی شتافت و پیکر مطهرش در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام، به خاک سپرده شد. (ادیبی لاریجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴).

حیات علمی علامه عسکری از دوران کودکی آغاز شد و تا آخرین روزهای عمرش ادامه یافت. گویا از ابتدا اراده کرده بود تا بر اساس این کلام امیرالمومنین علیه السلام که فرمودند: هیچ شرافت و ارزشی همانند علم نیست (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) به ارزش انسانی خود بیفزاید و به مراتب والا دست یابد. علامه به قدری علاقمند به کتابخوانی و تحصیل علم بودند که از همان دوران کودکی بسیاری از کتب سیره و تاریخ اسلام را در کتابخانه جد مادری خود در سامراء "آیت الله میرزا محمد شریف عسکری تهرانی" مطالعه نموده و بنا به فرموده خود علامه، ایشان در سن ده سالگی تحصیل علوم اسلامی - در حوزه علمیه سامراء- را آغاز نموده و بسیاری از کتب رسمی حوزه از جمله مغنی اللیب، معالم، شرح لمعه و... را در همانجا خواندند و در کنار تحصیل، و تدریس به امر پژوهش و تألیف هم می پرداختند. (ادیبی لاریجانی، ۱۳۸۷، ص ۹۵)

علامه عسکری بیشترین شاگردی را در سامرا در محضر حبیب الله اشتهدادی معروف به مدرس عسکری داشت. علاوه بر آن در دوران تحصیل خویش در عراق و ایران از منظر اساتید بزرگی بهره برد که هر یک از آنها در انتقال معارف اصیل اسلامی و رشد علمی علامه نقش موثری داشتند. (ادیبی لاریجانی، ۱۳۸۷، ص ۷۹-۸۵؛ مجله علوم حدیث، ۱۳۸۰، ص ۸۵)

سیره پژوهشی علامه

سیره علامه عسکری در عرصه پژوهش رعایت اخلاق پژوهشی بود. از جمله اخلاق پژوهشی که بر آن اهتمام می ورزید طرح مباحث بدون تعصب قومی و مذهبی بود. وی به عنوان پژوهش‌گر در تحلیل و گزارش‌های پژوهشی احترام علم و مذهب هر دو را نگه داشت و آثار خود را بدون هرگونه تعصب و یک جانبه نگری نگاشت. با وجود اینکه موضوعات چالشی بین فریقین را مورد بررسی قرار داد اما با وسعت نظری که داشت طوری مطالب را مدیریت کرد که به تنش منتهی نشود. علامه تعصبات بی جا را یکی از موانع و مشکلاتی می دانست که سد راه بسیاری از جویندگان حقایق و نویسندگان تاریخ اسلام بوده است. (عسکری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۳). به همین خاطر در تمام تألیفات خود با رویکرد اعتدالی مطالب را بدون تندی یا توهین به نتیجه مطلوب رساند.

این ویژگی علامه تا حدی آشکار است که پیروان مکتب خلفا نیز به عدم تعصب بیجا و رعایت ادب و نیز اعتدال ایشان در بحث و نقد علمی اذعان نموده‌اند. به عنوان نمونه، دکتر

حامد حنفی استاد ادبیات عرب در دانشکده‌ی عالی زبان قاهره و یکی از دانشمندان اهل سنت، در این باره می‌نویسد: «... به علاوه وی توانسته است که احساسات و عواطف خود را کنار بگذارد. تنها راه عقل را در حکمی که می‌دهد دست‌گشاده رها سازد. از تعصب کورکننده و گمراه سازنده اجتناب ورزد و در پیشبرد دسته‌ای بردسته‌ی دیگر علاقه نشان ندهد حتی اگر یکی از آن دو دسته مذهب وی باشد». (عسکری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۲-۰۷)

آثار و تالیفات

میراث هر فعال علمی آثار و تالیفاتی است که بر جای می‌گذارد. ائمه علیهم‌السلام نیز بر این امر تأکید دارند. امام صادق علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود: «اُكْتُبْ وَ بُوِّتْ عَلَمَكَ فِي اِخْوَانِكَ فَاِنْ مِتَّ فَوَزِثْ كُتُبَكَ بَيْنِكَ، فَانَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَزِجٌ مَا يَأْتُسُونَ فِيهِ اِلَّا بِكُتُبِهِمْ». «بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر ساز، و اگر از دنیا رفتی کتاب هایت را به ارث برای فرزندان بگذار، زیرا زمان پرفتنه‌ای می‌آید که مردم تنها به کتاب هایشان انس می‌گیرند». (مجلسی، جلد ۲، صفحه ۱۵۰) علامه به باور آنچه از ائمه علیهم‌السلام آموخته بود در طول حیات خود ده‌ها اثر علمی به تألیف در آورد. میراث علامه عسکری در جهان اسلام در کلام مقام معظم رهبری این چنین بیان شده است: «این عالم بزرگوار و سخت‌کوش ده‌ها سال از عمر بابرکت خود را در راه پژوهش در کلام و تاریخ و حدیث صرف کرد و محصول مبارک آن، تالیفات و مقالاتی است که در گستره جهان اسلام با استقبال و تحسین روبه‌رو شد و در ترویج مکتب اهل بیت علیهم‌السلام موفقیت‌های ارزشمندی به دست آورده است. رحمت خدا بر آن دانشمند بلندهمت و پرتلاش و خستگی‌ناپذیر». (۲۷/۰۶/۱۳۸۶) آثار و تالیفات علامه به دو زبان فارسی و عربی نوشته شد که مباحث مهمی از معارف اسلامی را پوشش می‌دهند. تالیفات وی را می‌توان در سه محور دسته‌بندی کرد.

الف) کتب تاریخی با محوریت سیره و سنت پیامبر اسلام ص و مباحث تاریخی صدر اسلام:
 ۱- ماه و خمسون صحابی مُختَلَق (سه جلد)؛ ترجمه فارسی: یکصد و پنجاه صحابی ساختگی. علامه معتقد بود شروع کار تحریف زدایی از معارف و حقایق اسلام با شناخت اصحاب حقیقی و راستین رسول خدا ص محقق می‌شود. شناخت اصحاب حقیقی را در گروه شناخت صحابه دروغین می‌دانست، و در شناخت اصحاب ساختگی سیف بن عمر را در درجه

اول حائز اهمیت می دانست. (عسکری، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۲۳) به همین خاطر تلاش جدی را در این راستا انجام داد و کتاب صد و پنجاه صحابه ساختگی را تألیف نمود.

۲. عبدالله بن سبأ و أساطیر آخری (دو جلد)؛ عنوان ترجمه فارسی: عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه های تاریخ. یکی از تلاش های علمی علامه عسکری که به اذعان بسیاری از علما، جزو افتخارات تشییع محسوب می شود، کشف یک سری احادیث جعلی بود که تشییع را به یهود منتسب می کرد، توضیح آنکه احادیث متعددی در میان کتب عده ای از مخالفان مبنی بر تأسیس تشییع توسط فردی یهودی به نام عبدالله بن سبأ وجود داشت که با تألیف این کتاب اعتبار علمی آنان فرو ریخت. دکتر هریمیل در مقاله ای در مجله الریاض کشور عربستان سعودی می نویسد: «ریشه کن کردن این شخصیت [عبدالله بن سبأ] در واقع ریشه کن کردن چیزهای زیادی و از اعتبار انداختن مواریث علمی و دینی بازمانده از بزرگ ترین دانشمندان امثال شیخ الاسلام ابن تیمیه و ابن حجر و ذهبی و امثال ایشان است...» (ادیبی لاریجانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱). دکتر سید مرتضی رضوی درباره ی تأثیر کتاب عبدالله بن سبأ می نویسد: «وقتی در قاهره کتاب عبدالله بن سبأ را به استاد ابوالفضل ابراهیم، رئیس انجمن احیای مواریث اسلامی در مجلس اعلا ی شئون اسلامی قاهره، دادم وی گفت: «من در این کتاب که تألیف استاد مرتضی عسکری است، بهره های فراوانی برده ام. هنگامی که به مآخذ طبری که آن را برای دارالمعارف مصر تحقیق می کردم، مراجعه نمودم، در پاره ای از احادیث توقف می کردم و به درستی نمی توانستم درباره ی آنها داوری کنم تا اینکه چاپ اول این کتاب به دستم رسید و بسیاری از مشکلاتم را حل کرد. قصد دارم به وسیله توهیدیه ای برای استاد عسکری بفرستم. (رضوی، ۱۳۶۲، ص ۲۲)

۳. أحادیث ام المومنین عایشه؛ ترجمه فارسی: نقش عایشه در تاریخ اسلام. به نظر علامه عسکری، غیر شیعیان، پیامبر ﷺ را از طریق احادیث عایشه می شناسند؛ حال آنکه آن پیامبری که در این روایات معرفی می شود، قابل ایمان آوردن نیست. این کتاب به برخی وقایع و حوادث زندگی عایشه می پردازد تا زوایای تاریک و مغفول زندگی وی را تصویر کند و وضع اخلاقی شخصیت و چهره واقعی راوی آن احادیث را به مخاطب بشناساند و عیار روایات نقل شده از او روشن شود. (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲)

۴- نقش ائمه در احیاء دین؛ این عالم برجسته جهان اسلام پس از ارائه چهره واقعی احادیث "مکتب خلفا" (اهل تسنن) و کشف اتهامات منتسب به مکتب اهل بیت علیهم السلام مبنی بر "نشأت گرفتن عقاید ان از احادیث شخصیت افسانه‌ای عبدالله بن سبا" که حدود هزار سال تاریخ اسلام را به خود مشغول کرده بود، و نیز با در نظر گرفتن این مطلب که پیروان مکتب خلفا منکر مقامات معنوی، علمی و معرفتی اهل بیت علیهم السلام نیستند، شروع به تدوین کتاب نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین به منظور اثبات یکی بودن سنت برگرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام با سنت نبوی صلی الله علیه و آله نمودند. علامه عسکری درباره‌ی اقبال علما و اندیشمندان اهل سنت به مکتب اهل بیت علیهم السلام به واسطه‌ی مطالعه آثارش می‌گوید: «بسیاری از علما و استادان دانشگاه‌های مصر و سودان و مغرب و الجزایر و دیگر کشورها با خواندن کتاب‌های این بنده‌ی ضعیف خدا شیعه شده‌اند و نامه‌ها به اینجانب نوشته‌اند. (عسکری، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

ب: کتبی با بحث‌های قرآنی:

کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین در ۳ جلد که جلد اول به دروس مقدماتی جلد دوم به روایات مکتب خلفا و جلد سوم به روایات مکتب اهل بیت می‌پردازد و عقائد الاسلام من القرآن الکریم در ۳ مجلد که یکی مربوط به مبدا تا معاد است دیگری به سیره انبیا و اوصیا اختصاص دارد و یکی هم با عنوان آخرین شریعت به چاپ رسیده است.

ج: کتبی پیرامون تعالیم و آداب اسلامی:

کتاب‌های تعالیم الاسلام، احکام الاسلام، منتخب الادعیه، الاداب الاسلامیه، السیاسه فی الاسلام او الاحکام السلطانیه، الامراض الاجتماعیه و علاجها و معالم المدرستین در ۴ جلد. البته در این بین کتاب‌هایی وجود دارند که در دسته بندی ذکر شده قرار نمی‌گیرند و در آنها به مباحث متنوع پرداخته شده است. این کتب عبارتند از: منتخب الادعیه، المصطلحات الاسلامیه، حدیث الکساء، افتراءات و اکاذیب عثمان الخمیس فی کتابه «لله و للتاریخ»، ادیان آسمانی و مسئله تحریف، صلاه ابی بکر، مع ابی الفتوح التلیدی فی کتابه «الانوار الباهره».

روش تاریخ پژوهی علامه

علامه عسکری درباره‌ی علاقه خود به تاریخ می‌نویسد: از همان آغاز طلبگی به مطالعه کتاب‌های

سیره و تاریخ پیامبر ﷺ و اصحاب و فتنه‌های صدر اسلام و سفرنامه‌ها علاقه داشتم و داستان استعمار استعمارگران در کشورهای اسلامی را دنبال می‌کردم. (عسکری، مجله علوم حدیث، ۱۳۸۰، ص ۷۹) بیشتر فعالیت‌های علمی علامه عسکری در حیطه تاریخ انجام گرفت و این امر از علاقه ایشان نشأت گرفته است.

ایشان به دلیل علاقمندی به تاریخ و مطالعه آثار متقدم، شیوه‌های مختلفی برای بازبینی آثار اتخاذ نمود تا به بهترین شیوه آثار را بررسی نماید. در ادامه سه شیوه ایشان در بررسی آثار تاریخی بیان می‌شود.

۱. مسئله شناسی

مسائلی که دغدغه‌های علمی و فرهنگی برای علامه ایجاد کرد، تحریفاتی بود که پس از رحلت پیامبر ﷺ، دامن‌گیر جهان اسلام شده و به مرور زمان در بین کتب معتبر و منابع اصلی گنجانده شد؛ تحریفاتی که با انگیزه‌های مختلف ایجاد و ترویج یافت. اموری مجهول و دروغین که به عنوان امور معلوم و راستین در اذهان مسلمانان جزء مسلمات قرار گرفته بود. از نظر علامه وجود این تحریفات تبعات ناخوشایندی به دنبال داشت. از مهم‌ترین آنها به این موارد می‌توان اشاره نمود:

۱. عموم مسلمانان حتی دانشمندان و عالمان، بعد گذشت قرن‌ها از اسلام از درک حقیقی معارف اسلامی محروم ماندند. (عسکری، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۶)؛

۲. در اثر این جعلیات پیامبر خدا ﷺ از جنبه شخصیت اخلاقی و رسالت الهی به مرتبه نازلی تنزل یافت به طوری این احادیث بینش خاصی در مورد رسول خدا ﷺ به وجود آورد تا آن حد که نه تنها حضرت بر دیگران هیچ‌گونه برتری و مزیتی ندارند بلکه در برخی موارد احادیث جعلی گویای این است که دیگران برایشان برتری دارند. (عسکری، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۵۰)

۳. این خرافه‌ها دستاویزی برای خاورشناسان و مستشرقان معاند گشت تا چهره اسلام را مخدوش و مورد تمسخر قرار دهند. (عسکری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۳۲)؛

۴. با وجود این گزارش‌های ناصحیح و شکل‌گیری بینش فکری و عقیدتی بر اساس

مکتب خلفا روز به روز بر اختلاف بین فریقین افزوده می شد. بنابراین همت علامه در جهت تحریف زدایی اصل اسلام بود، تا درک حقیقی از اسلام برای عموم مسلمانان حاصل شود و جهان اسلام از هجمه های تخریبی معاندان در امان بماند و وحدت عقیدتی بین فریقین ایجاد شود. خود علامه نیز تصریح دارد «با تلاشی فروتنانه به طرح سلسله بحث هایی در مسیر سوب زدایی از سنت پاک محمدی ﷺ اقدام نمودم که یکی از آنها بررسی احادیث ام المومنین عایشه است. (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۵)

۲. استناد دهی

علامه عسکری در استناد دهی تألیفات خود به چند نکته اهتمام می ورزید:

۱. در استناد دهی هم در حیطه موضوع و هم در حیطه مذهب متنوع عمل می کرد. به این صورت که در حیطه مذهب بدون تعصب عقیدتی از منابع معتبر فریقین استفاده نمود. یکی از نکات قابل توجه در آثار علامه رویکرد و توجه ویژه ایشان به استفاده از منابع اهل سنت و بهره جستن فراوان از آنها در تألیف آثارش می باشد تا جایی که حجم بسیاری از اخبار موجود در تألیفات ایشان از منابع اصیل و دست اول اهل سنت گرفته شده است. این عمل ایشان موجب شده که دانشمندان بسیاری نسبت به حقایقی که علامه عسکری مطرح نموده اند، سر تسلیم فرود آوردند. در حیطه موضوع نیز از منابع کلامی، حدیثی، سیره ای، تاریخی، تفسیری تمسک می جست. به این صورت که وی در مواجهه با احادیث و گزارش های تاریخی صرفاً تاریخی و یا حدیثی برخورد نمی کرد بلکه در واکنش علمی به مسائل از همه علوم اسلامی بهره می گرفت تا حقیقت کشف شود. این رویه علامه موجب اعتبار افزایی یافته های علمی و اقبال دانشمندان از آثار وی گردید.

۲. علامه در نوشته های خود برای بررسی یک مطلب، افزون بر توجه به منابع کهن، به نوشته های معاصران خود اعم از مسلمانان و مستشرقان توجه داشت و یا این که برای اثبات دیدگاه های خود تنها به کتب دست اول علمای اسلام تمسک می کرد، به نقل های رشید رضا، فرید وجدی، احمد امین مصری، بستان یا برخی مستشرقین معاصر مانند فان فلوتن، نیکلسن به دلیل عنایت آنان به منابع قدیم توجه داشت. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷)

۳. کثرت و فراوانی منابع مورد استفاده از دیگرویزگی های روشی علامه عسکری در تألیفاتشان است. این عمل پذیرش ادعای مطرح شده را یقینی ترمی نماید. اما این مطلب بدین معنا نیست که ایشان بر متون قدیمی به عنوان مدرک صد در صد معتمد تکیه نماید، بلکه همانطور که قبلاً بیان شد، هیچ سخنی را نسنجیده قبول نمی کرد.

۳. روش ها

علامه عسکری در مجموعه تألیفات خود از همه روش ها اعم از توصیفی، تحلیلی و مقایسه ای استفاده نمود. وی ابتدا اصل مسئله یا به عبارتی خرافه ی موجود در منابع معتبر را با ذکر منبع به خوبی تبیین می کرد به طوری که خواننده را در پذیرش این گزارش ها به تفکر و تأمل وامی داشت سپس با روشن شدن مطلب ناصحیح در مقام پاسخگویی به مسئله اقدام می نمود. به عنوان نمونه، روایتی از عایشه نقل می کند که در صحیح بخاری، مسلم، سنن سنائی، موطا مالک، مسند احمد، ابوعوانه و تفسیر طبری آمده است، به این مضمون که در راه برگشت از جنگ بنی مصطلق، پیامبر ﷺ بخاطر گم شدن گردنبند عایشه کل لشکر را نگه می دارد تا گردنبند وی را پیدا کنند... این جریان تا صبح طول کشید و هنگام نماز صبح فرارسید اما آبی برای وضو در آن بیابان وجود نداشت. به همین خاطر آیه تیمم نازل می شود و عایشه به عنوان وجودی پر برکت نزد مسلمانان معرفی و بر مقام و منزلتش افزوده می شود. (عسکری، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۳). در جایی دیگر روایاتی از عایشه نقل می شود که پیامبر ﷺ در عروسی هایی که غنا و شراب بود شرکت می کرد و ابراز رضایت می نمود. (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۵۲). نظیر این گزارش ها در کتاب نقش عایشه در احادیث اسلام فراوان، بیان شده و مورد بررسی قرار گرفته است. علامه در مرحله بعد، عالمانه و با اشراف کامل به مباحث حدیثی، سیره ای، تاریخی و تفسیری واکنشی علمی نشان داده است. وی با تحلیلی علمی بر اساس مستندات موثق نزد فریقین با بیانی ساده، غیر صحیح بودن این گزارش ها را به اثبات می رساند. یکی از روش هایی که علامه از آن استفاده می کرد، تطبیق و مقایسه گزارش ها بود که بسیار از این روش بهره گرفت. روش ایشان در بررسی گزارش های سیف بن عمر^۱ به این صورت بود که با

۱. سیف بن عمر با شخصیت پردازی خویش صد و پنجاه صحابه ساختگی به وجود آورده بود و با حدیث سازی از سوی این صحابه ها دو کتاب تألیف کرد که موجب شهرت وی گشت. (عسکری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹)

بیان گزارش‌های سیف، گزارش‌های دیگران را درباره همان موضوع بیان کرد و آنگاه این دو دست‌روایات را مورد ارزیابی و مقایسه قرار داد. به عنوان نمونه: سیف بن عمر شخصیتی به نام زیاد بن حنظله را صحابه رسول خدا ﷺ و از خواص صاحب نفوذ امام علی علیه السلام معرفی می‌کند و به نقل از او گزارش‌هایی را بیان می‌کند که در کتب معتبر تاریخی ثبت شده است. (عسکری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۱۸). به همین خاطر طبری ضمن حوادث سال یازدهم هجری از قول سیف، یکی از اصحابی که به همراه گروه اعزامی برای سرکوب مدعیان پیامبر می‌فرستد زیاد بن حنظله را معرفی می‌کند. همچنین کتاب الاستیعاب نیز زیاد را جزء اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد می‌کند و به دنبال آن کتاب‌های مانند اسدالغابه، تجرید و الاصابه نیز وی را در شمار صحابه قرار دادند که طی سلسله مراتب از الاستیعاب گرفتند در حالی که الاستیعاب داستان زیاد را از کتاب فتوح سیف نقل کرد. این ساخته‌های تاریخی حتی به منابع شیعی نیز سرایت کرده بود و عالمانی چون شیخ طوسی در رجال و مامقانی در تنقیح المقال زیاد بن حنظله را از شیعیان امام علی علیه السلام به شمار آوردند. (عسکری، همان).

علامه با مهارتی عالمانه رد پای ناقل (زیاد بن حنظله) را در منابع دنبال و گزارش‌های او را استخراج کرده، آن گزارش‌ها را با مقایسه روایات مشابه مورد انتقاد قرار داده و ساختگی بودن این صحابه و گزارش‌های او را آشکار می‌سازد. علامه برای راستی آزمایی اینگونه گزارش‌ها و ناقلان آن به کتاب‌های که درباره سیره نگاشته شده اند مراجعه می‌کرد مانند: سیره ابن هشام، امتاع الاسماع مقریزی، عیون الاثر ابن سیده، جوامع السیر ابن حزم، انساب الاشراف بلاذری، طبقات ابن سعد. آثاری که به گفته خود علامه، جزئی‌ترین مسائل از نام اشیاء و حیوانات پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته تا اقدامات و فرامین ایشان در آنها ذکر شده است اما هیچ کدام از آنها از سیف بن عمر مطلب نگفته و یا صحابی به نام زیاد بن حنظله تمیمی و ماموریتش از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان نکرده اند. (عسکری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۹). علامه با همین روش صد و پنجاه صحابی را که ساخته سیف بن عمر بودند را شناسایی کرد و بطلان گزارش‌های آنان را ثابت نمود.

۴. نوآوری در آثار و تألیفات

علامه متناسب با دغدغه‌های علمی و فرهنگی که داشت طوری به مباحث ورود پیدا کرده،

صحت و سقم گزارش ها و جاعلان آنها را ثابت می نمود که هر یک از آثار وی نوآوری جدیدی محسوب می شود. اما به طور کلی نوآوری های آثار وی را در چند مورد می توان بیان کرد:

۱. اولین نوآوری که در فعالیت علمی علامه وجود دارد، طرح موضوعات جدید و قابل بررسی که سابقه قبلی نداشته و بر اساس مبانی علمی استوار هستند، انتخاب موضوعاتی چالش بر انگیز است که کمتر کسی جرات ورود به آن مباحث را دارد. مانند شناسایی شخصیت عایشه از میان احادیث و تاریخ (عسکری، ۱۳۷۳، ج ۱-۳، ص ۳۸)؛ و بررسی احادیثی که به اسم او در کتب تاریخی و روایی ثبت شده است.

۲. یکی دیگر از نوآوری های علامه نحوه پذیرش گزارش ها بود. به این معنا که در تحقیقات ایشان نه طبری، نه ابن هشام، نه ابن کثیر و... نه هر مطلب مشهور و مورد اعتماد عالمان مکتب اهل بیت علیهم السلام را نسنجیده مورد قبول قرار نمی داد. ایشان در امر بررسی حدیث، ابتدا اسناد و روایات تاریخ را مورد پژوهش و ارزیابی قرار داده است که در صورت لزوم تک تک راویان نیز مورد شناسایی قرار گرفته و در نهایت متن حدیث را با عرضه به سایر روایات در یک بررسی تطبیقی ارزیابی می کرد. مانند کتاب عبدالله بن سبا و صدو پنجاه صحابه ساختگی. شیخ محمود ابوریه از متفکران اهل سنت که با مطالعه ی کتاب عبدالله بن سبا به آیین تشیع گروید، درباره ی این کتاب می نویسد: «من باید به شما بگویم این روش عالی و نویی که در این کتاب پیش گرفته اید، یک روش ابتکاری و بحث علمی و آکادمی است که هیچ کس پیش از شما این راه را نپیموده است. من از اعماق دل این موفقیت را به شما تبریک میگویم. (عسکری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۹).

۳. علامه با سبک نوینی مباحث را مطرح می کرد به این صورت که ابتدا با ذکر منابع روایت و گزارش که از منابع اصیل بودند آنها را اعتبارسنجی می کرد، تا عیار اعتباری آنها در اذهان عموم مشخص شود. سپس با تحلیل و تطبیق محتوا آنها را در معرض ارزیابی قرار می داد و با ادله ای کاملاً علمی از آنها فضیلت زدایی کرده و حکم به نا صحیح بودن آن می داد.

نتیجه گیری

علامه سید مرتضی عسکری نقش موثری در تحریف زدایی از تاریخ اسلام داشت. وی به خاطر علاقمندی به مباحث علمی تمام عمر خود را صرف علم و پژوهش در حوزه علوم اسلامی نمود و با دغدغه کشف حقیقت و شناسایی تحریفات پژوهش های خود را دنبال کرد و با رعایت اخلاق پژوهشی به دور از هرگونه تعصبات مباحث را واکاوی نمود.

علامه با احاطه بر علوم اسلامی با استفاد از روش توصیفی و تحلیلی و مقایسه ای توانست معارف ناصحیح را که در دل معارف حقیقی اسلام جای گرفته بود شناسایی کند تا حقیقت بر همگان آشکار شود. وی با نوآوری هایی خود توانست آثاری خلق کند که مورد توجه و استقبال علما و دانشمندان جهان اسلام و حتی مستشرقین گردد و ساختار ذهنی آنها را تغییر دهد. البته بررسی دقیق آثار غیرتاریخی علامه و یافتن شیوه پژوهش ایشان نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

فهرست منابع

نهج البلاغه

۱. ادیبی لاریجانی، مرزدار مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، قم: دانشکده اصول دین، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲. رضوی، سیدمرتضی، گفت و شنود با مردان اندیشه در قاهره، ترجمه ابوذر بیدا، تهران: مکتبه النجاج، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۳. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، قم: انتشارات دانشکده اصول دین، ۱۳۸۴.
۴. _____، نقش ائمه در احیای دین، قم: دانشکده اصول دین، چاپ ششم، ۱۳۹۸.
۵. _____، نقش عایشه در احادیث اسلام، مترجم: محمدجواد کرمی، تهران: انتشارات دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸.
۶. _____، نقش عایشه در تاریخ اسلام، مترجم: عطا محمد سردارنیا، محمدصادق نجفی، هاشم هریسی، تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۳.
۷. _____، ولایت علی در قرآن کریم و سنت پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم»، قم: دانشکده اصول دین، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۸. _____، صد و پنجاه صحابی ساختگی مترجم: سردارنیا، بیجا: انتشارات اتحاد، ۱۳۵۵.
۹. _____، عبدالله بن سبأ، ترجمه: هریسی، نجمی، ج ۱، بی جا: نشر کوکب، ۱۳۶۰ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، بی تا.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: چاپ: دوم، بی تا، ۱۴۰۳ ق.

مقالات و مجلات:

۱. مصاحبه با علامه، فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۰.
۲. محمدی، رمضان، علامه سید مرتضی عسکری و نقد متون تاریخ اسلام، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳ و ۱۴.
۳. مصاحبه با علامه عسکری در برنامه «دیدار با فرزندانگان»، در سال ۱۳۸۰ ش.

سایت ها:

۱. سایت دانشکده اصول الدین.

مصابه با دکتر مریم سعیدیان جزی؛

دانشیار دانشگاه اصفهان، دکترای تاریخ اسلام

تنظیم: نجمه صالحی

پرسش اول: خانم دکتر سعیدیان شما از فعالان در عرصه‌ی مطالعات تاریخ اسلام هستید، لطفاً کمی خودتان را معرفی کنید و زمینه‌ی مطالعات و آثار پژوهشی خود را بیان نمایید.

- مریم سعیدیان جزی دانشیار دانشگاه اصفهان هستم و در گروه معارف اسلامی خدمت می‌کنم. هر سه مقطع تحصیلی خود را در دانشگاه اصفهان در رشته‌ی تاریخ گذرانده‌ام. تدریس را پیش از دانشگاه، در حوزه‌ی علمیه‌ی خواهران آغاز کردم و طی سالیان متوالی، علاوه بر تدریس در سطح دو و سه، در زمینه‌ی راهنمایی پایان نامه‌های طلاب و برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌ها با حوزه همکاری داشته‌ام و بیش از هفتاد راهنمایی پایان نامه و پنجاه داوری پایان نامه در سطح کارشناسی ارشد و دکتری و بیش از پنجاه داوری مقاله در مجلات معتبر علمی پژوهشی را در کارنامه‌ی خود دارم.

در حوزه‌ی تألیف و پژوهش بیش از هفتاد عنوان مقاله در همایش‌های ملی و بین‌المللی نوشته‌ام که چهل و دو عنوان از مقالات، در مجلات علمی پژوهشی و علمی ترویجی به چاپ رسیده‌اند. همچنین دارای ده عنوان کتاب هستم؛ که یکی از آن‌ها در دست چاپ است و دو کتاب به صورت مشترک تألیف شده است.

جانشین سردبیر و مدیر داخلی نشریه‌ی پژوهش‌نامه‌ی حکمت اهل بیت علیهم‌السلام و مدیر داخلی نشریه‌ی انقلاب اسلامی بوده‌ام و همچنین عضو هیأت تحریریه‌ی دو فصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی-فقهی خانواده در حوزه‌ی علمیه خواهران هستم.

مطالعاتم بیشتر در حوزه‌ی مسائل مرتبط با تاریخ اسلام و تشیع، بویژه در سده‌های نخست هجری، جریان‌های فکری جهان اسلام و تشیع، مسئله شناسی تاریخی زنان در اسلام و تشیع و سیره‌شناسی است. یکی از مسائل مورد توجه‌ام در حوزه‌ی تاریخ اسلام و تشیع، دریافت تعارض‌ها و حل آن‌ها است. این مسئله در ارتباط با سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، بافت قومی و اجتماعی اعراب، کنش‌گران اجتماعی و جریان‌های فرهنگی و مانند آن بیشتر قابل دریافت است. به همین دلیل تحقیقاتم بیشتر به نقش عوامل مختلف در پدیده‌های تاریخی، میزان نفوذپذیری و اثرگذاری و باز کردن گره‌هایی می‌پردازد که دیگران کمتر به آن پرداخته‌اند.

پرسش دوم: یکی از مسائلی که در آثار پژوهشی شما مورد توجه بوده است، پژوهش، در سده‌ی نخستین عصر غیبت و مسئله‌ی زن در این دوره است؛ با توجه به این مطلب، در مورد گزارش‌های تاریخی درباره‌ی نقش اجتماعی زنان و اقدامات ایشان توضیح دهید؟

- به عنوان یک مصداق برای مسئله شناسی، سده‌ی نخستین عصر غیبت را، یک فرصت مهم برای جهان اسلام و تشیع می‌دانم و براین عقیده‌ام که در این دوران ظرفیت‌های شیعیان به گونه‌ای است که می‌توان گفت نقطه ثقل تمدن اسلامی است و تلاش شیعیان در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی غیرقابل انکار است. آن‌چه شیعیان از نظر فرهنگی و تمدنی در این دوران ارائه داده‌اند، نه تنها قابل مقایسه با تلاش سایر جریان‌های مذهبی و فرقه‌ای نیست، بلکه به عنوان میراثی ماندگار و ارزشمند برای آیندگان به جا مانده است. لذا باید این هویت و الگومندی بازتولید و احیا شود. این موضوع درباره‌ی مسائل و اهداف سایر مقالات و کارهای علمی نیز قابل استناد و استفاده است.

یکی از حوزه‌های مورد توجه من، مطالعه و تحقیق درباره‌ی زنان، البته با رویکرد تاریخی است. مطالعات تاریخی پیرامون زنان، در تاریخ اسلام، همواره با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ بخشی از این فرازها و فرودها به فضای فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، انسانی و هویت

منطقه‌ای و مذهبی باز می‌گردد؛ که این نیازمند مطالعات فرا موضوعی درباره‌ی شناخت گذشته و روح حاکم بر آن است و بخشی مربوط به اسناد و اخبار تاریخی است؛ که البته مباحث زنان در آن پراکنده، مخدوش و گاهی دچار تعارض‌ها و تناقض‌هایی است. در کنار این موضوع اعتبار منابع و اعتبارسنجی گزارش‌های موجود هم دارای اهمیت است.

یکی دیگر از مباحث مهم در مطالعات تاریخی، رویکرد نقلی، سیاسی و نظامی و گاهی عامه محور است. این امر رسالت پژوهشگر را بیشتر و دقیق‌تر می‌کند. جمع‌آوری گزارش‌ها از منابع مختلف اعم از تاریخی و غیرتاریخی، اعتبارسنجی اخبار و در نظر گرفتن عوامل و متغیرهای اثرگذارِ متنی و فرامتنی بر موضوع و در نهایت ارائه‌ی یک روایت پیوسته و منسجم و البته ساختارمند و بهره‌مندی از آن، برای فهم ابعاد مسائل حال و آینده در فرایند تحقیق تاریخی، ضروری است. این امر بویژه در مطالعات شیعی مربوط به سده‌های نخستین هجری با مشکلات بیشتری مواجه است. محدودیت تاریخی شیعیان و کمبود گزارش‌های تاریخی مرتبط با زنان و نیز در هم تنیدگی تاریخ با دانش حدیث، تفسیر، فقه و گرایش‌های مختلف فکری باعث می‌شود تا امکان ارائه و پرداختن به ابعاد مختلف موضوع، کمی سخت به نظر برسد.

یکی دیگر از محدودیت‌ها یا به تعبیر دیگر موانع مربوط به مطالعات مرتبط با زنان، رویکردهای ناقص و کج‌فهمی‌ها، نسبت به الگوی دین‌شناختی از مسئله‌ی زن است. از نظر فرهنگی بسیاری از ارزش‌های اخلاقی درباره‌ی زنان در گذر تاریخ مورد بازسازی و اصلاح یا تغییر قرار گرفته است. یکی از موضوعات مورد تحقیق من در رویکرد تاریخی، فهم جایگاه زنان شیعی در نخستین سده‌ی عصر غیبت، شیوه‌های مدیریت اهل بیت علیهم‌السلام و بزرگان امامیه در تعامل با زنان و همچنین چگونگی مواجهه‌ی زنان با مسائل این عصر و دستاوردهای ناشی از این مسئله است. رویکرد تاریخی به مسئله‌ی زنان در تاریخ تشیع نشان می‌دهد که الگوی شناختی، رفتاری و عاطفی زنان بر مبنای الگوی انسانی کاملی ارائه شده است؛ که برخاسته از آموزه‌های وحیانی معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. مسئله‌شناسی زن از این منظر این امکان را می‌دهد تا نگرش‌ها، رویکردها، و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بر اساس معیار عدالت و حکمت تنظیم شود.

مدیریت و رهبری الهی و تامه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و نحوه‌ی تعاملات آن‌ها بیانگر نگرش راهبردی ایشان برای ارائه‌ی الگویی از زن به جامعه‌ی اسلامی است؛ که از بلوغ، بصیرت، مهارت و

توانمندی برای تعالی خود و جامعه برخوردار است. جامعه‌ی شیعی برای استمرار و پویایی به زنان به عنوان بخشی از نظام اجتماعی نیازمند است.

مهندسیِ اهل‌بیت علیهم‌السلام این امکان را فراهم آورد تا نیازها، اولویت‌ها، امکانات، خلاقیت‌ها و شایستگی‌ها، هم‌سو، پیوسته و منسجم با هم، آمادگی ارائه‌ی خدمت به جامعه‌ی انسانی و تنزیه و تعالی آن را داشته باشد. البته نمی‌توان ظرفیتِ فقه شیعی و تلاش بزرگان امامیه را در ارائه‌ی رهیافتی متناسب با نیازها و آرمان‌های سده‌ی نخستینِ عصرِ غیبت را نادیده گرفت. در این اندیشه، زن بخشی از نظام کلانِ فکری به شمار می‌آید؛ بنابراین زنان شیعی این مهارت را پیدا می‌کنند تا مسائل و اولویت‌های مرتبط با حیطه‌ی خود را شناسایی و در تعامل با سایر نهادهای مدنی، آن‌ها را حل و فصل نمایند. این گروه نه بر مبنای نگرش جنسیتی و نه از سر احساس محرومیت، این امکان را فراهم می‌کنند تا علاوه بر افزایش توانمندی‌ها و رفع نیازها، در عرصه‌های اجتماعی مشارکت فعال و آگاهانه داشته باشند و حضور مدبرانه در اجتماع را به عنوان حق و تکلیف شرعی بر خود فرض می‌دانند و این گونه الگوی دین‌شناختی زن هم‌سوا با تعادل و توازن نظام هستی در نظام انسانی و اجتماعی حضور پیدا می‌کند و سبب سعادت و ثبات فرد و جامعه می‌شود.

زن در سده‌ی نخستینِ عصرِ غیبت در مکتب الهی اهل‌بیت علیهم‌السلام تربیت شد و به مثابه‌ی سرمایه‌ی ارزشمند انسانی اجتماعی در عرصه‌ی جهاد علمی و فرهنگی، توسعه و اصلاح مناسبات اجتماعی، تقویت نشاط معنوی و امنیت اخلاقی حضور پیدا کرد و همچنین در تربیت نسلی، دارای شخصیت و هویت شیعی، نقش فعال و اثرگذاری را ایفا کرد. زنان با ارتباط پیوسته و دوسویه با اهل‌بیت علیهم‌السلام و تدابیر حکیمانه ایشان و پس از آن با بزرگان امامیه و افزایش آگاهی‌های فردی و محیطی و کسب مهارت، کارآمدی لازم را برای ایفای نقش فردی، خانوادگی و اجتماعی به دست آوردند.

زنان شیعی سده‌ی نخستینِ عصرِ غیبت با تربیتِ نسلی از منتظران حقیقی، امکان پاس‌داشت و نشر معارف و ارزش‌های اصیل و ناب اهل‌بیت علیهم‌السلام را فراهم آوردند و سهم مؤثری در تحولات تاریخ تشیع ایفا نمودند. نقش و جایگاه اثربخش زنان متناسب با قابلیت‌های آن‌ها، نیازها و آرمان‌های شیعی و شرایط اجتماعی و فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه بود. چنان‌که

مقوله‌ی غیبت را به عنوان یکی از متغیرهای اصلی مؤثر در نظر بگیریم؛ معلوم می‌گردد هویت و شخصیت زن با مسئله‌ی مهدویت و انتظار عجین شده است.

به همین دلیل زنان این عصور واقع بینانه با مفهوم انتظار و فهم از جامعه‌ی مهدوی مواجه شده و تلاش کردند جامعه‌ای آرمانی برپایه‌ی فرهنگ مهدویت را برپا کنند.

یکی از مقالات من تحلیل و بررسی نقش اجتماعی زنان شیعی و پیامدهای آن در سده‌ی نخستین عصر غیبت نام دارد که براساس آن امکان بازخوانی و ترسیم واقعی‌الگوهای مورد انتظار دین و معارف الهی اهل بیت علیهم‌السلام فراهم می‌آید. در این مقاله نقش و جایگاه هر کدام از عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و همچنین تبیین آن‌ها نمونه‌هایی را ارائه می‌دهد؛ که قابل ارائه به جامعه‌ی حال و آینده‌ی جهانی و منتظران واقعی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الدنیا و الآخرة می‌باشد.

زن در جامعه‌ی امروزی هم از نظر شناختی و هم شأن و منزلت اجتماعی در یک جایگاه ارزشمند تاریخی قرار دارد. می‌توان گفت ظرفیت و قابلیت‌های زنان در این عصر به عنوان الگوی دین شناختی برای زنان در جامعه‌ی امروزی و چشم انداز جامعه‌ی آینده‌ی اسلامی قابل تسری است. چنانچه ما موانع و محدودیت‌های جامعه‌ی گذشته را با میزان قابلیت‌ها و کارآمدی‌ها و اثر بخشی زنان در همان زمان در نظر بگیریم، روشن می‌شود که بسیاری از این موانع در جامعه‌ی امروز برطرف شده است، همان‌طور که مسائل و اندیشه‌های جدیدی پدید آمده که لازم است، خبرگان حوزه‌ی دینی آن‌ها را درک کنند و برآموزه‌های دینی عرضه کنند؛ و اصول و قواعد آن را متناسب با فضای جدید، ارائه دهند.

پرسش سوم: به نظر شما نگرش معصومین علیهم‌السلام به مسئله زن و جایگاه ایشان چگونه بوده است. چگونه می‌توان از شبهات موجود در باره‌ی منفعل بودن زنان پیشگیری کرد؟

- می‌توان گفت تشیع از مؤلفه‌های شناختی و رفتاری و ارزش‌های اخلاقی همراه است؛ که برپایه‌ی آموزه‌های وحیانی و عقلانیت فطری و الهی است. از جهتی کارکردها، انتظارات و قابلیت‌ها برخواسته از این فرهنگ و اندیشه‌ی هم‌سو و پیوسته با نظام تکوین و تشریح است. نظام‌واره‌ی جامع تشیع، نه برای زن هویت مضاف و غیرهم‌سوبا واقعیت او تعریف می‌کند و نه به دنبال آن است تا شأن و جایگاه زن را تضعیف و نادیده بگیرد. از این رو نخستین گام برای فهم

جایگاه زن در تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام شناخت اسلام و سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است. به این ترتیب زن در اسلام جدا از مجموعه‌ی قواعد عقاید، اخلاق و احکام نیست و بدون شناخت اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام فهم زن در اسلام غیرممکن خواهد بود. در مطالعات انجام شده درباره‌ی مؤلفه‌های اصلی هویت زن در مکتب اهل بیت علیهم السلام و تشیع که براساس جمع‌آوری داده‌ها و توصیف و تحلیل آن به شیوه‌ی مطالعه‌ی تاریخی صورت گرفت؛ برخی مباحث بیش از پیش روشن گردید. از این نمونه می‌توان به کتاب نقش زنان در عصر امام علی علیه السلام و کتاب سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تاریخ تحولات صدر اسلام و دیگر آثار انتشار یافته درباره‌ی رویکرد امامان به مسئله‌ی زن اشاره کرد.^۱

پرسش چهارم: با توجه به این‌که شما راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب را در خصوص زنان در بیانات مقام معظم رهبری بررسی کرده‌اید، از دیدگاه ایشان چه راهکارهایی ارائه شده است و به نظر شما کدام راهکار عملی و کاربردی‌تر است؟

- یکی دیگر از حوزه‌های مورد مطالعه‌ی من تحقیق درباره‌ی جایگاه زن در غرب است که امری ضروری، وسیع، پدمانه و دارای اولویت است. برای انجام این امر درباره‌ی دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای در مورد جایگاه زن در فرهنگ غرب، در طی دو پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در گروه مطالعات زنان و نگارش سه مقاله‌ی علمی، مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفت. یافته‌های مهمی درباره‌ی ضرورت مطالعات تطبیقی درباره‌ی زن در اسلام و غرب به دست آمد که انتظار می‌رود دست اندرکاران امر و صاحب نظران حوزه‌ی مطالعات زنان و عموم جامعه از آن بیشتر بهره ببرند. جایگاه زن در فرهنگ غرب جدا از شناخت مبانی فکری حاکم بر این فرهنگ نیست. «منظور از غرب نه کالبد طبیعی غرب که منظور فلسفه و فرهنگ حاکم بر جوامعی است که آن جوامع را دارای ابعاد خاصی با ویژگی‌های مشخصی می‌کند. اعم از آنکه از غرب باشد یا در شرق کروی زمین. برخی از مشخصات این فرهنگ عبارتند از: اصالت قدرت، اصالت ماده، اصالت زندگی، نظم فکری و عملی، میل به تحقیق عقلانی، خودمداری و اومانیسم». (راهکارهای مقابله

۱. کتاب موقعیت زن در عصر امام علی علیه السلام، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰ ه.ش؛ نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲ ه.ش. کتاب سیره‌ی رسول الله و تاریخ تحولات صدر اسلام، ۱۳۹۵ ه.ش.

با فرهنگ غرب در خصوص مسئله‌ی زن دربیانات امام خامنه‌ای (۱۳۹۴)؛ «حضور اجتماعی زن در غرب اگر چه به واسطه‌ی برخی تحولات اجتماعی و جنبش‌های گروهی دچار تغییراتی شده و زنان از موقعیت‌هایی برخوردار هستند که در زمانی نه چندان دور از آن بی‌بهره بودند؛ اما به واقع احساس محرومیت ناشی از جایگاه تاریخی زن بیش از آن‌که برآمده از کالبد طبیعی و مصنوعی غرب باشد؛ ناشی از کالبد انسانی و نگرش نادرست غرب نسبت به هویت و شخصیت واقعی زن و مرد و چگونگی روابط و همزیستی میان آن‌ها است». (بیانات، ۱۳۷۰/۱۰/۴)؛ «مناسبات اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی دچار تزلزل شد و خانواده پشخوانه‌ی اجتماعی سیاسی و فرهنگی خود را از دست داد. فرهنگ غرب بیش از آن‌که معترف به ضعف و افسارگسیختگی خود باشد درصدد انتقال گزاره‌های فرهنگی خود به سایر جوامع است تا سلطه‌گری خود را از جهت فرهنگی مسجّل نماید. برای این منظور زنان هم به واسطه ویژگی‌های فردی و هم نقشی که در انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی دارند گروه‌های هدف مناسبی به شمار می‌روند». (راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب در خصوص مسئله زن دربیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۴)

به نظر می‌رسد انجام پژوهش‌های علمی درباره‌ی زن بیش از آن‌که ضرورتی برای زنان باشد از اولویت‌های مسائل جامعه‌ی جهانی به شمار می‌رود. انتظار می‌رود اندیشمندان اسلامی با بهره‌گیری از مبانی استوار نقلی و عقلی و تجربه ارزشمند پیشینیان و براساس اصل عدالت و حکمت الگویی جامع از جامعه‌ی مطلوب ارائه دهند. به گونه‌ای که مسئله‌شناسی زن در همه‌ی ابعاد این اندیشه تسری یابد و براساس آن رهیافتی جامع به جامعه انسانی و از جمله زن در جامعه‌ی جهانی ارائه شود. بسیاری از مفاهیم ارزشی در فرهنگ غرب در فرهنگ اسلامی ضد ارزش بوده و با کرامت و شرافت انسانی در تناقض است. از این رو مطالعه درباره‌ی راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب ضروری به نظر می‌رسد. براساس تحقیقی که درباره‌ی راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب در خصوص مسئله‌ی زن دربیانات امام خامنه‌ای انجام گرفت؛ چهار راهکار عمده و خطوط اصلی برای مقابله با فرهنگ منفی غرب در خصوص مسئله‌ی زن استخراج و ارائه گردید که عبارتند از:

۱. برخورد حکیمانه با فرهنگ غرب
۲. غنی‌سازی فرهنگ به وسیله‌ی تعامل فرهنگی
۳. افزایش آگاهی بخشی به زنان
۴. توجه به راهبرد اسلام در برخورد با زن در سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی.

در هر کدام از این راهکارها به مسائل ظریف و مهمی اشاره شده که بیانگر نگاه واقع بینانه، مسئله محور و حل مسئله‌ی حضرت امام خامنه‌ای به مسئله‌ی زن است. از آن جمله در راهکار چهارم که بیشتر مورد توجه قرار گرفته بر موارد زیر تاکید شده است: پرهیز از گرایش‌های فمینیستی و جنس ستیزی (۱۳۸۰/۰۷/۱۴)، بازگشت به اندیشه‌ی ناب اسلامی (۱۳۶۸/۹/۱۵)، تصویب قوانین و مقررات متناسب با اندیشه‌ها و آرمان‌های جدید ولی در چارچوب ارزش‌های اسلامی (۱۳۷۹/۲/۲۳)، توسط فقیه ماهر و مسلط به قواعد فقهی (۱۳۸۶/۴/۱۳)، توجه به الگوهای کامل انسانی مانند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (۶۸/۱۰/۲۶ و...)، نگرش متعالی به نقش مادری و همسری زن در خانواده (۱۳۷۰/۱/۱۴)، ضرورت شرعی و عقلی مشارکت اجتماعی زن (۱۳۷۵/۶/۲۸)، در حوزه‌های مختلف (۱۳۷۶/۴/۳۰، ۱۳۸۶/۴/۱۳، ۱۳۸۲/۱/۲۳)، توجه به مسئله‌ی اشتغال زنان با تأکید بر دو مسئله‌ی عدم تناقض آن با مسئولیت مادری و همسری (۱۳۹۰/۱۰/۲۴) و عدم تناقض آن با کرامت و عزت نفس زن (۱۳۷۰/۸/۲۲)، راهکارهای مقابله با فرهنگ غرب در خصوص مسئله‌ی زن در بیانات امام خامنه‌ای (۱۳۹۴).

مریم سعیدیان جزی مردادماه ۱۳۹۹ هجری شمسی - اصفهان